

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۷۵ - ۵ فوریه ۱۹۹۷ - دوره سوم - شماره ۱۵۱  
KAR. No. 151 Wednesday 5 Feb. 1997

## رمضان خونین در الجزایر

صفحه ۱۲

فرخنده باد  
۹ بهمن  
۲۶ امین

## سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق

در صفحات ویژه ۱۹ بهمن

پیام شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت ۱۹ بهمن

پایداری در راه مردم

۱۹ بهمن پاسخی به یک

ضرورت تاریخی

در بزرگداشت بیست و ششمین سالگرد نگاهی به

تاریخچه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از آغاز تا امروز

سرود پیوستن

در دادگاه جنایی استانبول

مأمور وزارت

اطلاعات به جرم

ترور محکوم شد

## فرج سرکوهی دوباره دستگیر شد

وزارت اطلاعات و امنیت دستگیر شده سرکوهی سردبیر نشریه آدینه به همراه برادرش اسماعیل سرکوهی در روز شنبه ششم بهمن ماه (۲۶ ژانویه) پس از خروج از منزل توسط مأمورین

بر اساس اخبار رسیده فرج سرکوهی سردبیر نشریه آدینه به همراه برادرش اسماعیل سرکوهی در روز شنبه ششم بهمن ماه (۲۶ ژانویه) پس از خروج از منزل توسط مأمورین

بقیه در صفحه ۱۱

## نامه تکان دهنده فرج سرکوهی

نمی دانم این نوشته به دست کسی می رسد یا نه. می دانم آنها مرا مجدداً دستگیر و زندانی می کنند یا می کشند

من روز ۱۲ آبان ماه در فرودگاه مهرآباد تهران دستگیر و تا ۳۰ آذر در یکی از زندانهای مخفی وزارت اطلاعات زندانی بودم

آنها مرا وادار کردند تا به دروغ بگویم که با وابسته فرهنگی آلمان و فرانسه رابطه جاسوسی داشته ام

من فقط می خواستم زودتر کار تمام شود و مرا بکشند

در صفحه ۳

نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## درباره دستگیری مجدد فرج سرکوهی

به سران دولت ها

در صفحه ۱۱

رضا برزگر معصومی به جرم ترور زهرا رجیبی و علی مرادی به ۳۳ سال حبس محکوم شد

برزگر معصومی اعتراف کرد که رهبران جمهوری اسلامی دستور قتل را صادر کرده بودند

در دادگاه جنایی استانبول که برای رسیدگی به پرونده قتل زهرا رجیبی و علی مرادی تشکیل شده بود، رضا برزگر معصومی، متهم ردیف اول اعتراف کرد که ترور این دو تن، توسط وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی بوده و او به دستور رهبران جمهوری اسلامی زهرا رجیبی و علی مرادی را به قتل رسانده است.

زهرا رجیبی عضو سازمان مجاهدین خلق و علی مرادی هوادار این سازمان در ۲۰ فوریه سال ۹۲ در محل اقامت خود در محله آق سراي به دست برزگر معصومی و همکاران وی به قتل رسیدند. در آن زمان در ارتباط با این ترور، چند نفر توسط پلیس ترکیه دستگیر شدند اما پس از بازجویی و تحقیقات اولیه، همه دستگیرشدگان آزاد شدند و فقط رضا برزگر معصومی

بقیه در صفحه ۲

## خاتمی کاندیدای

ریاست جمهوری شد

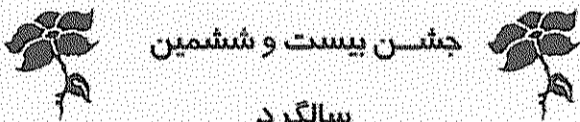
رقابت بین خاتمی و ناطق نوری در انتخابات ریاست جمهوری

حمایت مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب

اسلامی و جمعی از مدرسان حوزه علمیه از خاتمی

دکتر محمد خاتمی وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی روز چهارشنبه گذشته رسماً نامزدی خود را برای احراز مقام ریاست جمهوری که در خردادماه سال ۷۶ برگزار خواهد شد، اعلام کرد. خیر نامزدی خاتمی برای مقام ریاست جمهوری را روزنامه های دولتی با تیر درشت چاپ کردند و نوشتند که «انتخابات آینده با حضور خاتمی گرم تر و حساس تر از همیشه خواهد بود».

بنای نوشته روزنامه رسالت از آنجا که مجمع روحانیون مبارز و گروه کارگزاران سازندگی معروف به طرفداران رفسنجانی، به دلیل اختلافاتی که در چگونگی اعلام کاندیداتوری خاتمی داشتند، از وی خواستند که خود را به طور مستقل نامزد مقام ریاست جمهوری معرفی کند و پس از آن، «مجمع» سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و کارگزاران سازندگی جداگانه از وی پشتیبانی کنند. در مورد علت اختلاف دو جناح و نامزدی مستقل خاتمی، روزنامه سلام نوشت: «یکی از مسائل که اعلام توافق کارگزاران و مجمع روحانیون مبارز را به تأخیر انداخته، این است که مجمع



جشن بیست و ششمین

سالگرد

بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران

گفتگو با جمعی از مسئولین سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در دفاع از نویسندگان تحت فشار کشور

سخنرانی مهمانان:

عباس معروفی

رضا مرزبان

زمان: شنبه ۱۵ فوریه ۱۹۹۷  
مکان: آلمان - بن  
گفتگو با مسئولین سازمان از ساعت ۱۷ Benel-Brücken Forum  
شروع دیگر برنامه ها از ساعت ۱۹ Friedrich-Breuer Str:17  
ورودی: ۲۵ مارک برای نوجوانان: ۱۵ مارک

توضیح

شماره آینده نشریه کار به دلیل همزمانی با جشن ۲۶ مین

سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق

با یک هفته تأخیر در تاریخ ۸ اسفندماه منتشر خواهد شد

## یک سند تاریخی

نامه فرج سرکوهی که در همین شماره نشریه کار به چاپ رسیده است، یک سند تاریخی در محکومیت ماشین جهنمی سرکوب جمهوری اسلامی است. برای نخستین بار در دو دهه حیات جمهوری اسلامی، یک قربانی دستگاه تفتیش عقاید مسلح به تخته شلای و چوبه های دار، توانسته است پیش از آنکه حکومت فقها بتواند از «اعترافات» که زیر شکنجه می گیرد بهره برداری تبلیغاتی کند، آنچه را دزخیمان بر سر او آورده اند، به گوش جهانیان برساند. کارزار جهانی دفاع از سرکوهی با واکنش به موقع در قبال «ناپدید» شدن سردبیر آدینه، شکست اول را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد و وزارت اطلاعات رژیم را واداشت سرکوهی را از شکنجه گاه مخفی، به «کنفرانس مطبوعاتی» آورده و «آزادی» یک ماهه او را تحمل کند. همین دوری شاهدان از زندان، برای سرکوهی فرصتی شد تا یکی از افشاگرترین شهادت هایی را که در سال های اخیر بر جنایات هولناک در اسارتگاه های رژیم ادا شده است، برای همیشه در تاریخ ثبت کند. این سند محکومیت حکومت فقها، در عین حال سند اعاده حیثیت همه قربانیان شکنجه شده ای است که ناچار شده اند در جلوی دوربین، بر زندگی، شرافت و عقاید خود خط بطلان بکشند.

اکنون فرج سرکوهی، دین بزرگی بر گردن آزادخواهان ایرانی دارد. حفظ جان سرکوهی، از جمله بسته به تلاشی است که همه ما برای افشای نقشه شیطانی وزارت اطلاعات علیه او به کار می بریم. هر لحظه که در پیگیری این تلاش، سستی و تردید نشان دهیم، فرج سرکوهی به تأکید خود او، به مرگ نزدیک تر می شود. همه شواهد، بسیار نگران کننده و حاکی از آن است که وزارت اطلاعات، سرنوشتی مانند سعیدی سیرجانی را برای سرکوهی تدارک دیده است. رژیم جمهوری اسلامی در تصور اینکه زنده فرج سرکوهی در هر حال خطرناک تر از مرده او است، خواهد کوشید این شاهد جنایات هولناک خود را از میان بردارد. انتشار هر چه گسترده تر نامه تاریخی سرکوهی و شهادتی که او داده است، باید در خدمت باطل کردن این تصور دزخیمان قرار گیرد. سرکوهی از هم اکنون، در سندی غیرقابل انکار، آنچه را بر او گذشته افشا کرده است. جمهوری اسلامی باید بداند که کشتن سرکوهی، نه تنها گریزی از کار حکومت نمی گشاید و ذره ای از اطمینان به صحت افشاگری سرکوهی نمی آید، بلکه برگ دیگری بر جنایات حکومت فقها می افزاید و هرگونه توهم باقی مانده نسبت به اهداف و نیات جنایتکارانه حکومت در میان روشنفکران و تکنوکرات های غیرمذهبی ایران از یک سو و افکار عمومی جهان از سوی دیگر را از میان می برد.

باید از هر وسیله ممکن برای دامن زدن به کارزار دفاع از جان فرج سرکوهی بهره گرفت. سمتگیری توطئه علیه سرکوهی که در عین حال متوجه دولت آلمان است، این امکان را می دهد که سرنوشت فرج سرکوهی، به مسئله داخلی آلمان و حتی اتحادیه اروپا تبدیل شود. باید با کمک نیروهای دمکرات آلمانی، دولت آلمان را واداشت از همه اهرم های فشار برای نجات جان سرکوهی استفاده کند.

## انقلاب بهمن از دیدگاه ما

کتر واقعه تاریخی را می‌توان یافت که به سرعتی همچون انقلاب بهمن، امیدها را به یاس تبدیل کرده، محبوبیت خود را از دست داده و دشمنی‌ها را برانگیخته باشد. انقلابی که توده‌ای‌ترین انقلاب قرن نام گرفت و بی‌سابقه‌ترین حمایت مردم را برانگیخت، تنها در مدت هیجده سال، چنان منزوی شده، پشیمانی‌ها برانگیخته و حتی مورد نفرت قرار گرفته است که جز سران حکومتی که با آن انقلاب به قدرت رسیدند، کمتر کسی رغبت دارد که به استقبال این مهم‌ترین رویداد تاریخ معاصر ایران برود.

داوری‌ها در باره این سرنوشت غم‌انگیز انقلاب بهمن، بسیار متفاوت و حتی مخالف است. گروهی این سرنوشت غم‌انگیز را ناشی از قدرت و نتایجی می‌دانند که انقلاب بهمن به همراه آورد و گروه دیگر، این نتایج را ناشی از نفس انقلاب می‌شناسند و برآنند که هر انقلابی ویرانگری و استبداد تازه را در خود دارد و توسعه و آزادی از طریق انقلاب ممکن نمی‌شود. این داوری‌ها امروز همچنان مورد بحث است، اما در این فضای بدبینی و پشیمانی که انقلاب برانگیخته، آنان که با این انقلاب از اریکه قدرت به زیر کشیده شدند نیز، در طرح ادعاهای خود شجاعت بیشتری یافته‌اند و با سخنانی صریح‌تر، افسوس و دلسوختگی خود از دودلای عدم شهادت‌طلبان و سران ارتش شاهنشاهی برای سرکوب انقلاب از طریق کودتای نظامی را بیان می‌کنند. در نزد اینان، حتی «دموکرات»-ترین‌هایشان، بزرگترین اشتباه شاه، آن بود که به دلیل ناتوانی در تصمیم‌گیری، به سران ارتش مجال سرکوب انقلاب از طریق کودتای نظامی را نداد. حساب ایشان ساده است: حتی اگر صدها هزار تن نیز در جریان کودتای نظامی به خون می‌غلطیدند، بهایی بسیار کمتر از آن بود که ملت ایران با پیروزی انقلاب و استقرار حکومت اسلامی پرداخت. سلطنت طلبان و مشروطه خواهانی که هزاران بار قسم خورده‌اند اصول دموکراسی و مردم‌سالاری را پذیرفته‌اند، در افسوس از کودتایی که به وقوع نپیوست با شادالهی‌های دو آتش هم‌زبان و هم‌صدا هستند. و این تنها یک نمونه از این حقیقت است که دموکراسی و اراده عمومی برای این آقایان تنها وقتی معتبر است که قرار باشد آنان را به قدرت برساند و یا از قدرت آنان دفاع کند.

از نظر ما، انقلاب بهمن تجلی اراده توده مردم برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود که در خواست عمومی سرنوشتی، سلطنت، که هم با آزادی و هم با استقلال و هم با عدالت اجتماعی دشمنی داشت، تجلی یافت. اگر مردم برای برکناری رژیم که آن را نمی‌خواستند به انقلاب و خشونت روی آوردند، مقصر قبل از همه من آن‌هایی هستیم که امروز مردم را به دلیل دست زدن به انقلاب مورد تسخیر و تحقیر قرار می‌دهند. نظام شاهنشاهی همه حرکات مسالمت‌جویانه مردم ایران را سرکوب کرد و هیچ راهی جز حل مسایلی از طریق زور باقی نگذاشت. حتی اگر جزو کسانی باشیم که انقلاب را برای بی‌ثباتی و بی‌امنیت برای جامعه فراداد، باز می‌گوییم در وقوع این بلا نه مردم، بلکه رژیم که راهی جز انقلاب برای مردم باقی نگذاشت، باید محکوم شناخته شود.

اما ما جزو این گروه نیستیم و همچنان مدافع حق مردم برای کنار گذاشتن نظامی که نمی‌خواستند و انتخاب حکومتی که می‌خواستند، هستیم. ما چگونگی تحقق اراده مردم را از نفس تحقق این اراده برتر نمی‌شناسیم. از این دیدگاه انقلاب مردم برای الغای شاهنشاهی در ایران را حق خدشه ناپذیرانان می‌شناسیم. اشتباه مردم و اکثر نیروهای سیاسی، نه در برافکندن سلطنت، که در اعتماد به رهبران اسلامی بود. ریشه این اعتماد و خطای مهلک، درست در جایی است که مدافعان نظام گذشته اصلا مایل نیستند به آن بپردازند. سلطنت طلبان، امروز که مردم و جامعه ایران گرفتار در چنگ حکومت جنایت‌پیشه اسلامی شده‌اند، مردم را به خاطر «نادانی» خود در ترجیح‌خیزی بر شاه، مورد تسخیر و ملامت قرار می‌دهند و بدبختی کنونی را ناشی از سقوط سلطنت می‌دانند، اما آنان هرگز این پرسش را در برابر خود و دیگران قرار نمی‌دهند که چرا جامعه ما خیزی را بر شاه ترجیح داد. اشتباه جامعه و ملت ایران آن نیست که به حکومت پادشاهی پایان داد، آن است که نتوانست به جای حکومت دیکتاتوری شاهنشاهی، حکومتی را مستقر سازد. در وقوع این اشتباه بزرگ و به قدرت رسیدن ارتجاع سپاه هر کس سهم خود را دارد، اما بیشترین تقصیر متوجه همانانی است که در وقوع این فاجعه دامن خود را پاک‌تر از همه می‌دانند. سخن در مورد حکومت شاهنشاهی است. شاه و اطرافیانش با برقراری استبداد و اختناق، با سرکوب آزادی‌های سیاسی و احزاب سیاسی دموکراتیک و ترقی‌خواه، به مردم ایران اجازه ندادند که در محیطی آزاد احزاب و جریان‌های سیاسی را بشناسند، افکار خود را رشد دهند و راه دموکراسی را برگزینند. فراموش نکنیم آنانی که مردم ایران را به خاطر روی کار آوردن رژیم خمینی ملامت می‌کنند، خود همه گروه‌های سیاسی را ممنوع کردند، مردم را از آگاهی نسبت به اهداف و خواست‌های آنان محروم کردند و تنها به همین نیروهای مذهبی میدان فعالیت دادند. در زمانی که رژیم شاه هر ندای آزادی‌خواهانه را با زندان و سرکوب پاسخ می‌داد، مساجد با آزادی کامل زمینه‌های انقلاب اسلامی را فراهم می‌کردند. این دروغ بزرگی است که حکومت سیاه اسلامی محصول ناگزیر انقلاب و برچیدن بساط نظام شاهنشاهی است، ارتجاع سپاه امروز محصول مستقیم دیکتاتوری دیروز و فرزند نظام پیشین است!

انقلاب بهمن نشان داد که هیچ قدرتی بالاتر از قدرت مردم، زمانی که تصمیم به تحقق اراده خود بگیرند، وجود ندارد. رژیم شاهنشاهی که ایران را جزیره ثبات می‌دانست در برابر این اراده فرو پاشید و آرزوهای امروزی سلطنت طلبان که اگر ارتش کودتا کرده بود... تنها آرزوهای تحقق‌ناپذیر شکست خوردگانی است که نمی‌خواستند این واقعیت را بپذیرند. ما بر این حقیقت پای می‌فشاریم که تنها تحقق این اراده است که می‌تواند حکومت اسلامی را نیز که خود را نماینده خدا می‌نامد، از میان بردارد. و باز انقلاب بهمن نشان داد نفس انقلاب و تصمیم مردم به تعویض حکومت، به خودی خود آزادی و خوشبختی به همراه نمی‌آورد و این اراده اگر جهتی دموکراتیک نیابد، می‌تواند به فجایعی بزرگ منتهی شود. از همین روست که ما به مردم می‌گوییم نباید به قدرت این رژیم تسلیم شد و نباید فریب وعده‌های سلطنت دموکراتیک و جمهوری اسلامی دموکراتیک و نظایر این گونه ادعاها را خورد. آنان که هنوز روز و شب را با این افسوس سر می‌کنند که چرا سران ارتش با کودتای نظامی انقلاب را به خون نکشیدند، نمی‌توانند مورد اعتماد مردم و شایسته کشوری باشند که می‌خواهند به میل و اراده خود زندگی کنند.

## ترفند جدید رژیم در رابطه با دادگاه میکونوس

یکی از وکلای شاکیان خصوصی دادگاه میکونوس به نام هانس یواخیم ارینگ روز پنجشنبه (۱۳/۱۲/۷۵) اعلام کرد که جمهوری اسلامی یک ماه پیش برای تأثیر گذاری بر روند دادگاه به تلاش بی‌شمار دیگری دست زده است، در پیامی که او اخیراً در دسترس گذشته جمهوری اسلامی از طریق اتحادیه میهنی کردستان عراق برای

## خاتمی کاندیدای

بقیه از صفحه اول  
با کارگزاران ائتلاف کرده است و کارگزاران نیز نمی‌خواهند نقشه دنباله‌رو داشته باشند». کارگزاران پیش از آن که بخوانند با مجمع روحانیون مبارز و مجاهدین انقلاب اسلامی توافق کنند، همه راه‌ها را برای نزدیکی با جامعه روحانیت مبارز طی کردند و در پایان به دلیل عدم انعطاف جناح رسالت در مورد چشم‌پوشی از کاندیداتوری ناطق نوری، در عمل کنار مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف خط امام قرار گرفتند. کارگزاران هنوز به تصمیم قطعی نرسیده‌اند اما احتمال ائتلاف را رد نمی‌کنند. بنا به گفته مدیر مسئول «ایران نیوز»، «عده‌ای از کارگزاران اعتقاد دارند که اگر کاندیدای مستقلی معرفی نکنند آینده حیات سیاسی خود را به خطر خواهند انداخت». جناح رسالت در نخستین واکنش نسبت به نامزدی دکتر خاتمی، نشان داد که با وی مانند موسوی برخورد نخواهد کرد. موحدی کرمانی و محمدرضا باهنر که هر دو عضو هیات

مشاور رئیس جمهور می‌باشد. سردبیر روزنامه انگلیسی زبان ایران نیوز در مورد شناس پیروزی خاتمی در برابر ناطق نوری در گفتگو با پخش فارسی بی. بی. سی. سی اظهار داشت: «خاتمی چهره نسبتاً شناخته شده در کشور بخصوص در محافل فرهنگی و دانشگاهی است. ولی نقطه ضعفی که من می‌بینم احتمال دارد آن چنان که در تهران و محافل دانشگاهی شناخته شده است، در شهرستانها چندان شناخته شده نباشد و با توجه به این که در سه چهار سال اخیر وزیر نبود و در صحنه افکار عمومی به صورتی که وسائل ارتباط جمعی بر روی ایشان تمرکز کرده باشد، نبوده و این احتمال دارد که در شهرستانها با مشکل مواجه شود».

خاتمی در نخستین سخنرانی خود که روز پنجشنبه گذشته به مناسبت ماه رمضان ایراد کرد، برخی مفاد قانون اساسی را متناقض قلمداد کرد. مهدوی کتی دبیر کل سابق جامعه روحانیت مبارز در پاسخ به خاتمی بدون اشاره به نام وی گفت: «این چه حرفی است که می‌گویند ولایت فقیه مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد. آیا این حرف را می‌توانستید در زمان حیات خمینی بزنید».

## راه‌پیمائی دوازده پناهندگان ایرانی در هلند

روز چهارشنبه گذشته، ۲۹ ژانویه، کمیسیون دائمی مجلس هلند در امور دادگستری برای ارزیابی از سیاست جاری دادگستری این کشور در امور پناهندگی جلسه داشت. این موضوع هم‌چنین در دستور بحث نمایندگان مجلس قرار داشت.

چنان‌که پیش‌تر به اطلاع خوانندگان نشریه رسانده‌ایم، دولت هلند در خلال چند ساله اخیر و خاصه در سال گذشته سیاست پناهندگی بسیار سخت‌گیرانه‌ای را به اجرا گذاشته است. اجزای این سیاست کمابیش عبارتند از: کنترل شدید مرزهای کشور برای جلوگیری از ورود پناهجویان، کاهش حاد امکانات زیستی برای پناهجویان در مدتی که درخواست‌شان در دست رسیدگی است و قطع این امکانات در صورت بسته شدن پرونده، و مهم‌تر از همه خارج کردن یک‌یک کشورها از لیست کشورهای ناامن و به تبع آن اخراج شمار قابل توجهی از پناهجویان پرونده بسته به کشورهای مذکور، از جمله ایران.

این سیاست مورد تأیید هر سه حزب حکومتی و بزرگ‌ترین حزب اپوزیسیون است. تنها دو حزب «سبز چپ» و «سوسیالیست» که مجموعاً ۸ کرسی از ۱۵۰ کرسی مجلس را در اختیار دارند با این سیاست

مخالفت. اما مخالفت با این سیاست در بین‌سازمان‌های دموکراتیک و پناهندگی هم‌چون عفو بین‌الملل و سازمان هلندی پناهندگان، و خاصه در بین پناهندگان بسیار قوی است؛ چنان که هلند هرگز شاهد اعتراضاتی توسط پناهندگان به وسعت و تکراری که در دو سال گذشته رخ داده است، نبوده است.

در ارتباط با نشست فوق‌الذکر مجلس و کمیسیون دائمی آن نیز آکسیون‌های قابل توجهی سازمان یافته بودند که پرناسخ‌ترین آن‌ها راه‌پیمائی عده‌ای از پناهندگان ایرانی از شهر هارلم به شهر لاهه، محل پارلمان هلند بود. این راه‌پیمائی دو روزه، به مسافتی حدود ۷۰ کیلومتر، توسط کمیته‌ای که برای هماهنگی فعالیت‌های پناهندگان در اعتراض به سیاست پناهندگی، تشکیل شده است، و با کمک سازمان‌های اجتماعی و کلیساهای هلند سازمان یافته بود. راه‌پیمائی روز دوشنبه از شهر هارلم آغاز شد و روز چهارشنبه در لاهه در محل پارلمان هلند خاتمه یافت. راه‌پیمایان پسردها و پلاکاردهائی که نسبت به اوضاع ایران و عواقب اخراج پناهجویان ایرانی و بازگرداندن آنان به ایران هشدار می‌دادند با خود حمل می‌کردند. چنان که گفته شد، این آکسیون پرناسخی

## تحریم انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس

بازی تازه‌ای را در ۱۵ حوزه که نتیجه به دست آمده قبلی را پسندیده و خطی سلطان بر آن کشیده بودند، به‌پاداشته‌اند» حضور در انتخابات تنها مهر تأیید زدن بر انحصارگری روزافزون و خلاف‌کارایی بی‌حد و مرز سران جمهوری اسلامی است.

در پایان بیانیه مشترک حزب ملت ایران با سه حزب دیگر، خطاب به مردم تأکید شده: «بی‌تردید عدم دفاع در برابر تجاوزهای آشکار رژیم سبب گستاخی بیشتر گروه‌های فشار و نیروهای سرکوبگر وابسته به سردمداران جمهوری اسلامی می‌شود».

انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس در روز شنبه آینده ۱۹ بهمن ماه برگزار می‌شود. از ۲۷ کرسی مجلس، ۲۲ کرسی آن خالی است. در دور اول انتخابات که یازده ماه پیش برگزار شد، شورای نگهبان آرای نمایندگان کرسی‌هایی را که خالی مانده‌اند به نفع جناح رسالت و خامنه‌ای باطل کرد. در کرسی به استان اصفهان تعلق دارد. در

## تهاجم حزب الهی‌ها به دفتر

## آیت‌الله منتظری

روز یکشنبه گذشته عده‌ای از حزب الهی‌ها برابر دفتر آیت‌الله منتظری در قم اجتماع کردند و علیه وی شعار دادند. قبل از تهاجم پاسداران به محل اقامت منتظری، وی نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای نوشته و نسبت به نقض آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رفتار مسئولان با مردم، گسترش رشوه‌خواری و فساد اداری در کشور اعتراض کرده بود.

آیت‌الله منتظری در نامه خود از خامنه‌ای خواست که ممانعت شرکت «اقتدار مردم» در انتخابات نشود و اجازه دهد غیر از روحانیون افراد دیگری نیز در انتخابات شرکت کنند. در نامه آیت‌الله منتظری خطاب به خامنه‌ای آمده است: «به دلیل ارسال میلیونها نامه که تماماً حاکی از شکایت از مسئولین می‌باشد وظیفه شرعی خود دانستم به شما یادآور شوم به مردم اجازه دهید تا به طور صددرصد آزاد در انتخابات شرکت جویند و هشدار می‌دهم که در غیر این صورت موقعیت حکومت به تزلزل خواهد افتاد».

آیت‌الله منتظری در بخش دیگر نامه خود با تأکید بر این که به جز روحانیون باید به سایر اقشار مردم امکان شرکت در انتخابات داده شود، نوشته است: «به مردم آزادی بدهید تا مطالب خود را بازگو کنند. بگذارید مردم حقایق را بگویند تا خود شما از وضع ناهنجار امروز روشن شوید که در کشور چه می‌گذرد». آیت‌الله منتظری در پایان نامه خود یادآور شده است: «آگاه باشید همین مردمی که من و شما را بر سرکار آوردند، به راحتی هم خواهند توانست دست به انقلاب دیگری بزنند».

آیت‌الله منتظری تأکید کرده است که اگر آزادی انتخابات تضمین نشود خود و پیروانش به عنوان اعتراض روزه سیاسی خواهند گرفت.

تهاجم سازمان یافته حزب الهی به دفتر آیت‌الله منتظری نشان می‌دهد که خامنه‌ای و هم‌نظران وی از اعتراضات آشکار آیت‌الله منتظری به خشم آمده‌اند و می‌خواهند با تهدید و اعمال محدودیت، ارتباط او را با مردم قطع کنند و وی را وادار به سکوت سازند.

## در دادگاه جنایی

## استانبول

بقیه از صفحه اول  
که ارتباط وی با وزارت اطلاعات و امنیت و سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا برای دادستانی ترکیه محرز شده بود، همراه با یک تبعه ترک برای ادامه تحقیقات زندانی شدند.

در جریان بررسی پرونده، قتل رجبی و مرادی جمهوری اسلامی با استفاده از امکانات مالی و دیپلماتیک و به اشکال مختلف تلاش کرد روند دادرسی را در جهت مطلوب خود تغییر دهد و نگذارد آنچه که در دادگاه بختیار در پاریس و دادگاه میکونوس در برلین اتفاق افتاد، در ترکیه تکرار شود. جمهوری اسلامی وقتی تشخیص داد که حتی اربکان رهبر حزب اسلامی رفاه و نخست‌وزیر ترکیه بنا به شرایط موجود قادر نیست از برلمان شدن ترویس دولت حکومت اسلامی جلوگیری کند، کوشید بررسی پرونده در «سکوت» ادامه یابد و تصمیمات آن بازتاب گسترده‌ای پیدا نکند روز جمعه گذشته دادگاه جنایی رضا بزرگ معصرمی را به اتهام ارتکاب به قتل عمدزها رجبی و علی مرادی به ۳۳ سال و ۴ ماه حبس محکوم کرد.

## نامه تگان دهنده فرج سرکوهی

امروز ۱۴ دی ماه است. من فرج سرکوهی این یادداشت را با عجله و شتاب می‌نویسم. به امید آنکه روزی، کسی یا کسانی آن را بخوانند و افکار عمومی دنیا و ایران و بویژه فریاد و آرش و بهار یعنی کسانی که عاشقانه آنها را دوست دارم، با خواندن آن از ماجراهای هولناکی که بر من گذشته است، آگاهی یابند. شاید این نوشته به دست کسی نرسد اما امیدوارم که کسی آنرا بخواند و پس از دستگیری یا مرگ من آنرا منتشر کند تا سندی باشد یا دردنامه و زجرنامه قربانی بدبختی که منم.

منی دانم تا کی وقت دارم. هر لحظه در انتظار دستگیری مجدد هستم یا حادثه‌ای که در آن به قتل برسم و مرگ من خودکشی وانمود شود. شکنجه و زندان و مرگ در انتظار من است. در این نوشته سعی می‌کنم فقط حوادث را بنویسم هرچند آرزو داشتم که وضع خود را تشریح می‌کردم، اما هر کسی می‌تواند پس از خواندن این نوشته وضع مرا تا حدودی درک کند.

من قربانی نقشه و طرحی شدم که وزارت اطلاعات ایران آنرا طراحی و اجرا کرده و هنوز هم به دنبال اجرای ادامه آن است. مراحل بعد را نمی‌دانم و من تا این مرحله را می‌نویسم. من روز ۱۳ آبان‌ماه در فرودگاه مهرآباد تهران دستگیر و تا سی‌اژدر یکی از زندان‌های مخفی وزارت اطلاعات زندانی بودم. اما مقدمات این طرح پیچیده آنطور که به تدریج فهمیدم از مدت‌ها پیش آماده و اجرا شده بود. پیش از دستگیری من در ۱۳ آبان حوادثی رخ داد که کمابیش به گوش همه رسید. مساجرای سفر ارمنستان، ماجرای حمله به خانه منصور کوشان در شبی که عده‌ای از نویسندگان از جمله من پیش‌نویس منشور کانون را امضاء کردیم. ماجرای میهمانی خانه گوست آلمانی و ماجرای دستگیری ۲ روزه من در شهریور ماه ۱۳۷۵ یعنی دو روز پس از حمله به خانه کوشان. من دو مساجرای آخر را به ایجاز می‌نویسم چون این دو ماجرا آن‌طور که بعدها فهمیدم مقدمه طرحی بود که با دستگیری من در ۱۳ آبان و ۴۷ روز زندانی شدن من ارتباط مستقیم دارد. گوست، وابسته فرهنگی سفارت

آلمانی عده‌ای از نویسندگان را به شام دعوت کرد. دعوت‌نامه رسمی را سفارت آلمان فرستاد. ۶ نفر، گشتی، سپانلو، بیهبانی، مهرانگیز کار، روشنگ داریوش و من به این میهمانی رفتم. من گوست را نمی‌شناختم. قبلاً او را ندیده بودم. بعد از آن شب هم هرگز او را ندیدم. بعد باری که او را دیدم همان شب بود که در خانه او بودیم. قبلاً مانوئل وابسته فرهنگی سفارت فرانسه گاهی در خانه خود میهمانی می‌داد و عده‌ای از نویسندگان را دعوت می‌کرد. من هم یکی دوبار در خانه مانوئل در این میهمانی‌ها بودم. در این میهمانی‌ها هیچ مسئله سیاسی مطرح نمی‌شد. فکر می‌کردم که مقامات ایران با این میهمانی‌ها مخالف نیستند چون نوعی نمایش دموکراسی بود. آنها بهتر از هر کسی می‌دانستند که در این میهمانی‌ها خبری نیست. به همین سبب شرکت میهمانی‌ها گوست آلمانی شرکت کردم. بحث ما ۶ نفر با او در آن شب درباره ضرورت ترجمه آثار ادبی معاصر ایران به زبان آلمانی بود. آن شب به خانه گوست حمله کردند. سرمیز شام از ما فیلم‌برداری کردند. ما را دستگیر کردند و به یکی از زندان‌های وزارت اطلاعات بردند. در آنجا آقای هاشمی مأمور وزارت اطلاعات را برای اولین بار دیدم. او با من و گلشیری و سپانلو حرف زد. به ما گفت بخش فرهنگی وزارت اطلاعات پس از آگاهی از جریان برای نجات ما آمده است. چون بخش ضدجاسوسی به خانه گوست حمله کرده است ولی چون وزارت اطلاعات می‌داند که ما جاسوس نیستیم برای نجات ما دخالت کرده است و از این نوع حرف‌ها، آن شب گذشت. خبر ماجرا در اشپیکل چاپ شد. گلشیری و من و سپانلو حرف آقای هاشمی را باور کردیم در حالی که این مقدمه یک دام بزرگ و طرح

کاشیگر آمد. آنها منصور کوشان و محمدعلی را هم دستگیر کردند. همان مأمور عالی‌رتبه برای ما ۴ نفر سخنرانی کرد. اما اینها صحنه‌سازی بود و هدف آنها اجرای طرحی پیچیده‌تر بود. او گفت که سیاست‌ها تغییر کرده است. بهر حال آنها را آزاد کردند. اما ما تا ساعت ۲ روز پنج‌شنبه نگاه داشتند. روز پنج‌شنبه از من بازجویی کردند. ۲ یا ۳ سؤال راجع به سفر ارمنستان بود و ۲ یا ۳ سؤال راجع به مواضع من در جمع مشورتی. ساعت ۲ بعدازظهر مرا آزاد کردند. موقع آزادی آقای هاشمی به من گفت که ممنوع‌الخروج هستی و حق مسافرت به خارج را نداری. یک هفته پس از آزادی از زندان فریاد به من زنگ زد و در تلفن به من گفت که شایع کرده‌اند که تو مصاحبه کرده‌ای. من این حرف را جدی نگرفتم. فکر کردم که آنها برای خراب کردن من این شایعه را پخش کردند. بعدها فهمیدم که این تصور من غلط بوده و این شایعه نیز مثل دستگیری و دیگر مسائل جزئی از طرح اصلی آنهاست.

اوایل آبان‌ماه آقای هاشمی به من زنگ زد و تلفنی گفت که مسئله ممنوع‌الخروجی تو حل شده است و می‌توانی به مسافرت بروی. برای دیدن زن و بچه‌ها دلم تنگ شده بود و در آرزوی دیدن آنها می‌سوختم. فکر کردم شاید رژیم به این نتیجه رسیده‌است که ممنوع‌الخروج بودن من نفعی به حال آنها ندارد. به حرف آقای هاشمی شک نکردم. در اینجا باید دو نکته را بنویسم تا ذهنیت غلط و نادرست من و امثال من روشن شود. ذهنیتی که ما را به بازچیه تبدیل می‌کند. اول آنکه فکر می‌کردیم در نظام دو جناح وجود دارد و وزارت اطلاعات جزو جناحی است که موافق سخت‌گیری نسبت به روشنفکران نیست. دوم اینکه من کار مخفی و

سیاسی نکرده بودم. کار من کار فرهنگی و علمی بود. من سردبیر آدینه بودم و مقالات ادبی می‌نوشتم. در جمع مشورتی شرکت داشتم. اینها همه علمی بود. به بی‌گناهی خود اطمینان داشتم. اطمینان به بی‌گناهی سبب شده بود که او پست کردم. پس از آزادی از زندان اخیر خبر شدم که این نامه در خارج از کشور چاپ شده است. اما نقشه آنها پیچیده‌تر از تصورات من بود. حادثه بعدی این بود که دو روز پس از حمله به خانه منصور کوشان مرا دستگیر کردند. یک‌روز سه‌شنبه، حدود ساعت ۵ بعدازظهر وقتی از دفتر مجله به خانه می‌آمدم مرا دستگیر و با چشم بسته به زندان مخفی بردند. مرا کتک زدند. آخر شب یک مأمور که آقای هاشمی او را مأمور بلندمرتبه معرفی کرد آمد و به من گفت که ما می‌خواهیم تو را قربانی کنیم تا دیگران بترسند و روشنفکرها دنبال کار خود بروند. باور کردم. اما بعدها فهمیدم که این دستگیری نیز مقدمه طرحی پیچیده است. مساجرای

کردند که به عده‌ای از نویسندگان تلفن بزنم و بسیاری از حرف‌های آنها را نکردم. بلیط خریدم، قصد این بود که ۱۳ آبان‌ماه به آلمان بروم و ۲ تا ۳ هفته با فریاد و بچه‌ها باشم. سوغاتی خریدم و آماده مسافرت شدم. شنبه ۱۲ آبان‌ماه ساعت ۱۰ یا ۱۱ شب آقای هاشمی تلفن کرد و گفت قبل از رفتن باید مرا ببیند. پرواز حدود ساعت ۸ بود. او به من گفت که ۴ صبح جلوی باجه صرافتی فرودگاه مهرآباد که بیرون از سالن است منتظر او باشم. این تلفن مرا پریشان و نگران کرد. فکر کردم که حداکثر مانع خروج من می‌شوند یا مرا

هیچ امید نداشتم. زندانی رسمی نبودم. مفقودالتر بودم. وضع من با هر زندانی، حتی با محکومان به اعدام فرق داشت. زندانی و محکوم به اعدام امید غفو دارد. امکان نامه نوشتن و وصیت کردن دارد. امکان آن را دارد که شاید در تمام عمر در زندان انفرادی نباشد. اما مرگ من قطعی بود. خروج من از کشور اعلام شده بود. زجر و درد زندانبگوری، فشار جسمی و روحی مرا خرد کرد و از پا درآورد. من ویران شدم.

بازجویی‌ها را شروع کردند. مرا وادار و مجبور کردند که در برگه‌های بازجویی تاریخ شهریور ماه یعنی همان ۲ روز دستگیری را بنویسم. البته به اندازه یک کتاب قطور از من بازجویی کردند و همه تاریخ شهریور ماه را دارد. بازجویی‌ها از ۱۳ آبان شروع شد و تا روز آخر ادامه داشت. بخشی از بازجویی‌ها به مسائل فرهنگی مربوط بود و من نظر خود را می‌نوشتم. بخشی تاریخچه زندگی من بود. بخشی به تاریخچه جمع مشورتی ما و ۱۳۴ نفر متن ۱۳۴ مربوط بود، این موارد زیاد مشکل نبود. کار ما مخفی نبود و همه چیز علمی بود. بخش دیگر بازجویی‌ها به روابط شخصی و عاطفی و جنسی من مربوط می‌شد. از جمله رابطه من با پروین اردلان. در این مورد بود که مرا مجبور کردند هر چه آنها می‌خواهند را بنویسم. از زجرآور بود. چون مرا مجبور می‌کردند که انطور که آنها می‌گویند بنویسم، اما کار اصلی آنها این بازجویی‌ها نبود بلکه مصاحبه بود. بعد از مصاحبه‌ها بود که من نقشه اصلی آنها را فهمیدم و هدف طرح آنها علمی شد. ابتدا مرا خرد کردند و بعد با فشار زیاد مرا مجبور کردند تا خودم را بکشم. به هر حال می‌کردند که حفظ کنم و به اصطلاح مصاحبه‌های اجباری براساس متن آنها ضبط شد. آنچه در این مصاحبه‌ها گفته

را بگویم. مصاحبه‌ها چند نوع بود. بخشی درباره جمع مشورتی، نواری درباره زندگی شخصی و سیاسی و فرهنگی و روابط جنسی من. بخشی درباره دیگر نویسندگان که خود آنها متن را تهیه می‌کردند و بیشتر دروغ بود. اما بخش اصلی مصاحبه درباره جاسوسی بود. آنها مرا وادار کردند تا به دروغ بگویم که با مانوئل وابسته فرهنگی سفارت فرانسه و بعد با گوست وابسته فرهنگی سفارت آلمان رابطه جاسوسی داشتم. از آنها پول می‌گرفتم. دولت آلمان به زن من در آلمان پول می‌دهد. مانوئل و گوست به من و به آدینه و به جمع مشورتی خط فکری می‌دادند. مطالب آدینه را تهیه می‌کردند و حرف‌هایی که می‌یادم نیست. این دروغ‌ها را آنها می‌ساختند و مرا مجبور می‌کردند که آنها را بگویم. برای اینکه این مصاحبه‌های دروغین طبیعی و باور کردنی وانمود شود جزئیاتی درباره زندگی مانوئل و گوست را روی کاغذ می‌نوشتند. مرا

مجبور می‌کردند که آنها را حفظ کنم و جلوی دوربین بگویم. مثلاً این که گوست ثروتمند است. خانه بزرگی دارد، به اشیاء عتیقه علاقه دارد و با کی خوب است و با کسی بد است و حرف‌هایی از این قبیل. مرا می‌زدند. تا مصاحبه‌ها طبیعی باشد چندین و چند بار مصاحبه‌ها را تکرار کردند. هر بار می‌گفتند که باید طلب عفو و بخشش کنی. بعد مرا مجبور کردند که به دروغ بگویم که با چند نفر زن رابطه جنسی داشتم. برخی از این زن‌ها را من در

عمرم ندیده بودم. بعد مجبورم کردند که درباره روابط جنسی نویسندگان با زن‌های یکدیگر بگویم. اصل قضیه جاسوسی بود و نکته مهم این که در این مصاحبه‌ها مرا مرتب مجبور می‌کردند تا تاریخ شهریور ماه را بگویم. چندین نوار تهیه کردند و در همه نوارها مرتب تاریخ شهریور ماه تکرار شده است. یعنی همان دو روزی که مرا دستگیر کرده بودند. واقعیت این بود که مصاحبه‌ها دروغ است. همه می‌دانند که من جاسوس نیوده‌ام، تاریخ مصاحبه‌ها هم آبان و آذر است که در زندان بودم، نه شهریور. اما آنها می‌خواهند طرح خود را اجرا کنند که هدف‌های مهمی دارد که خواهم نوشت.

ممکن است کسی بپرسد که من چرا به این همه ذلت و نکتت تن دادم و چرا حاضر شدم هرچه آنها گفتند را انجام دهم. نمی‌خواهم خودم را تیرنه کنم اما فشار جسمی و روحی مرا کلاً ویران و نابود کرده بود. من فقط می‌خواستم زودتر کار تمام شود و مرا بکشند. افسردگی که در زندان مصاحبه‌های اجباری و دروغ می‌کنند امید تخفیف دارند و عفو و آزادی. اما انگیزه من اینها نبود. در وضعیت من که محکوم به مرگ و زنده‌بگوری بودم، امید تخفیف و عفو و آزادی وجود نداشت. مصاحبه‌های من جزئی از طرح آنها بود که یکی از نتایج آن کشتن مرگ من بود. با هر مصاحبه به مرگ نزدیک می‌شدم. عامل اصلی فشار روحی و جسمی بود. من نابود شده بودم. دلم می‌خواست زودتر کار آنها تمام شود و تا آنها زودتر مرا بکشند و از زجر و دیوانگی خلاص شوم. من بارها روی اوراق بازجویی به آنها نامه نوشتم، التماس کردم که مرا بکشند یا وسیله‌ای در اختیار من بگذارند تا خودم را بکشم. به هر حال مصاحبه‌های اجباری براساس متن آنها ضبط شد. آنچه در این مصاحبه‌ها گفته

شده است، به تمامی دروغ است. آنها متن را می‌نوشتند، مرا وادار به حفظ آن می‌کردند و بعد آنرا ضبط می‌کردند و مهم اینکه تاریخ مصاحبه را شهریور ماه می‌گفتند و این جمله که اکنون که شهریور ماه است یا اکنون که ماه ۶ است در جمله‌ها مدام تکرار شده است.

در این مرحله یعنی بعد از مصاحبه‌ها بود که من بخش مهمی از طرح آنها را فهمیدم. در تنهایی و زجر روحی و جسمی و در آستانه دیوانگی و پریشانی در حالی که بازجویی‌ها ادامه داشت لحظه‌هایی می‌توانستم فکر کنم و در این لحظه‌ها بود که براساس آنچه رخ می‌داد و مرا مجبور به انجام آنها می‌کردند. هدف‌های آنها را فهمیدم و اکنون برداشت خودم را می‌نویسم و اینکه چرا مرا قربانی کردند و بعد به شرح حوادث برمی‌گردم.

طرح پیچیده آنها که هنوز هم به دنبال اجرای آن هستند، چند هدف دارد. هدف اول مقابله با آلمان در مساجرای میکونوس است، آنها می‌خواهند از دولت آلمان امتیاز بگیرند. اما مشکل آنها این بود که با متهم کردن من به جاسوسی و اقرارهای دروغ من نمی‌توانستند از آلمانی‌ها امتیاز بگیرند. مصاحبه‌های من فقط مصرف داخلی داشت و آلمانی‌ها بخاطر من یا دیگر ایرانی‌ها هیچ امتیازی به کسی نمی‌دهند. هدف وزارت اطلاعات در این طرح پیچیده این بود هست که پای آلمانی‌ها را به‌میان عتیقه علاقه دارد و با کی خوب است و با کسی بد است و حرف‌هایی از این قبیل. مرا می‌زدند. تا مصاحبه‌ها طبیعی باشد چندین و چند بار مصاحبه‌ها را تکرار کردند. هر بار می‌گفتند که باید طلب عفو و بخشش کنی. بعد مرا مجبور کردند که به دروغ بگویم که با چند نفر زن رابطه جنسی داشتم. برخی از این زن‌ها را من در

عمرم ندیده بودم. بعد مجبورم کردند که درباره روابط جنسی نویسندگان با زن‌های یکدیگر بگویم. اصل قضیه جاسوسی بود و نکته مهم این که در این مصاحبه‌ها مرا مرتب مجبور می‌کردند تا تاریخ شهریور ماه را بگویم. چندین نوار تهیه کردند و در همه نوارها مرتب تاریخ شهریور ماه تکرار شده است. یعنی همان دو روزی که مرا دستگیر کرده بودند. واقعیت این بود که مصاحبه‌ها دروغ است. همه می‌دانند که من جاسوس نیوده‌ام، تاریخ مصاحبه‌ها هم آبان و آذر است که در زندان بودم، نه شهریور. اما آنها می‌خواهند طرح خود را اجرا کنند که هدف‌های مهمی دارد که خواهم نوشت.



فرج سرکوهی رنگ بریده و نحیف در فرودگاه مهرآباد در ۳۰ آذرماه در مصاحبه‌ای که وزارت اطلاعات ترتیب داده بود

## چه عزائی که مرده‌شو هم گریه می‌کنند

● ری شهری حکومتیان را از عواقب انحصارطلبی می‌ترساند

اخیراً در یک سخنرانی در شهرستان امل با استناد به سخنان حضرت علی امام اول شیعیان گفت: «انحصارطلبی باعث حسد، حسد سبب دشمنی، دشمنی موجب اختلاف، چندیستگي، موجب رودرویی مردم یا یکدیگر و سبب ضعف و سستی جامعه و سرانجام سقوط حکومت و ضایع شدن نعمتی می‌شود که خداوند به امت اسلام عطا کرده است.»

وی انحصارطلبی و امتیازخواهی را عامل اساسی در ساقط کردن یک حکومت دانست.

## شکست اجلاس «صلح در افغانستان»

ملل در سخنانی به اهمیت مسئله جنگ داخلی در افغانستان و تأثیرات منفی آن بر تشنجات منطقه و جهان پرداخت. مقامات رژیم نیز نفس برگزاری چنین کنفرانسی را در شرایط کنونی موفقیت بزرگی قلمداد کردند، اما عدم حضور طالبان که ارگان‌های تبلیغاتی رژیم در مرحله تدارک کنفرانس شرکت انسان را قطعی می‌دانستند، مانع دست‌یابی رژیم به اهداف سیاسی‌اش در این زمینه گردید. عبدالخلیل معاون وزیر خارجه طالبان، گروهی که دست‌پرورده‌ی محافل معینی در حکومت پاکستان می‌باشد و با حمایت‌های مالی عربستان سعودی و پشتیبانی دولت آمریکا قدرت گرفته است، قبل از تشکیل اجلاس تصریح کرد که طالبان هیچ‌هیئت را رهسپار تهران نکرده است، چرا که رژیم حاکم بر ایران را در مناقشه افغانستان بی‌طرف نمی‌داند.

محمدی ری شهری وزیر سابق وزارت اطلاعات (ساواک رژیم) و رئیس فلی دادگاه ویژه روحانیت که در کشتار هزاران تن از دیگران پیشان مستقیماً دست داشته است، اخیراً از موضع کاندیدای ریاست جمهوری رژیم، در برابر هم‌پالکی قدرتر خود، ناطق‌دوری و اعوان و انصار وی دهان به شکوه از «انحصارطلبی» ایشان گشوده است.

وی که در تمام تاریخ هجده‌ساله جمهوری اسلامی، خود مروج انحصارطلبی و عامل آن بوده است

هفته‌ی گذشته به دعوت رژیم جمهوری اسلامی اجلاس دوروزه‌ی تحت عنوان «صلح در افغانستان» با حضور ولایتی و رهبران و نمایندگان احزاب گوناگون افغانستان و هم‌چنین نمایندگان از سازمان ملل و کشورهای ترکیه، ترکمنستان و پاکستان برگزار شد. در این اجلاس به‌جز طالبان که با اشغال سه چهارم خاک افغانستان و کابل پایتخت آن کشور اصلی‌ترین طرف درگیر در مناقشه افغانستان محسوب می‌شود، دیگر رهبران احزاب و چهره‌های سیاسی آن کشور شخصاً یا با اعزام نمایندگان به تهران شرکت داشتند. ربانی، حکمت‌یار، مجددی، نادری، آصف محسنی (رهبر حرکت اسلامی) و اکبری (حزب وحدت اسلامی) از جمله کسانی بودند که در این اجلاس شرکت کردند. دکتر هول نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان

## «تریون آزاد» از جا کنده شد

مذکور می‌کنند. شایان ذکر است که این‌گونه تابلوها از سوی انجمن اسلامی دانشجویان برای بحث و تبادل نظر دانشجویان موافق جمهوری اسلامی تدارک دیده و در محل رفت و آمد دانشجویان مستقر شده است و مطالب و عقایدی که حاوی توهین و افترا و مخالفت با قوانین کشور نباشد می‌تواند به چنین تابلوهایی نصب شود. یادآوری می‌گردد که در ترم تحصیلی گذشته نیز تابلوی تریون آزاد انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف پس از شکسته شدن به سرقت رفته است.

هفته‌نامه‌ی مسبین در یکی از شماره‌های ماه گذشته‌ی خود از کنده شدن تابلوی «تریون آزاد» انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر خبر داد. براساس این گزارش، در این تابلوی مطلبی در حمایت از دکتر سروش نصب شده بود که متعاقب آن تعدادی از مخالفان وی معترضانه از اعضای انجمن اسلامی این دانشگاه می‌خوانند که آن مطلب از تابلو کنده شود. اما در جریان بحث میان مخالفان دکتر سروش و اعضای انجمن اسلامی، تعدادی از آنان رأساً اقدام به انهدام تابلوی «تریون آزاد» و از بین بردن مطلب

## ایجاد تشکل‌های صنفی - سیاسی مطبوعات

در شماره‌ی پیشین نشریه از انتخاب نماینده‌ی مدیران مسئول در هیئت نظارت بر مطبوعات خبر دادیم و نوشتیم که دکتر گودرز افتخار چهرمی با ۸۳ رأی از مجموع ۱۲۷ رأی داده شده بر عباس سلیمی نمین مدیر مسئول نشریه‌ی هوایی که موفق به کسب ۴۴ رأی شد، چیره گردید. اخبار رسیده حاکی از آن است که این نتایج به دنبال شکل‌گیری تشکل‌های مختلف صنفی - سیاسی مطبوعاتی و مبارزات انتخاباتی آنها بدست آمده است. در این روند سه تشکل به نام‌های «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و خبرنگاران»، «انجمن روزنامه‌نگاران جمهوری اسلامی» و «کانون روزنامه‌نگاران مسلمان» اعلام موجودیت کردند. هدف انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و خبرنگاران از قول ربیعی مدیر مسئول روزنامه‌ی کار و کارگر و عضو هیئت

مؤس آن، «فراهم آوردن امکانات برای جامعه‌ی مطبوعاتی» و «دفاع از حقوق مادی و معنوی روزنامه‌نگاران» اعلام شده است. انجمن روزنامه‌نگاران جمهوری اسلامی نیز که توسط مدیران مسئول نشریات فوق ارتجاعی صبح، کیهان، کیهان هوایی، رسالت، قدس و اسرار تأسیس شده است، عباس سلیمی نمین مدیرمسئول کیهان هوایی را از سوی خود در انتخابات یاد شده کاندید نمود. کانون روزنامه‌نگاران مسلمان که پیشینه‌ی بیشتری دارد و خود را تشکلی غیر دولتی می‌داند، گودرز افتخار چهرمی را به عنوان کاندیدا مطرح نمود. در جریان انتخابات تعدادی از کاندیداها از جمله کرباسچی و وردی نژاد مدیران مسئول روزنامه‌های همشهری و ایران به نفع افتخار چهرمی کنار رفتند.

## جمعیت کرج ظرف ۱۰ سال دو برابر شد

براساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال ۷۵، که بخش ناچیزی از آن تاکنون اعلام شده است، جمعیت کل استان تهران ۱۰ میلیون و ۹۵۹ هزار و ۴۴۹ نفر و جمعیت شهر تهران ۶ میلیون و ۶۲۶ هزار و ۲۴ نفر است. مطابق این آمار ۸۴ درصد از کل جمعیت استان تهران در شهرها و ۱۶ درصد دیگر در مناطق روستایی سکونت دارند. استان تهران ۱۸/۴ درصد از جمعیت کل کشور و ۲۵ درصد از کل جمعیت شهری کشور را در خود جای داده است و نرخ رشد سالانه‌ی جمعیت استان تهران از سال ۶۵ تا ۷۵ به ۴/۷ درصد رسیده است. بر مبنای سرشماری اخیر، نرخ رشد

سالانه‌ی جمعیت در شهرستان‌های استان تهران در فاصله‌ی دو سرشماری سال‌های ۶۵ تا ۷۵ به ترتیب ۷/۰۹ درصد در کرج، ۶/۷۵ درصد در شهریار، ۵/۹۵ درصد در ورامین و ۴/۰۲ درصد در اسلام‌شهر، ۳/۷۸ درصد در ساوجبلاغ، ۲/۸۲ درصد در دماوند و ۰/۹ درصد در تهران و بُعد خانوار در استان تهران ۴/۲۳ نفر، اسلام‌شهر ۴/۸۷ نفر، ورامین ۴/۷۲ نفر، شهریار ۴/۷ نفر، ساوجبلاغ ۴/۶۳ نفر و در تهران ۳/۹۸ نفر بوده است. به این ترتیب، جمعیت کرج از سال ۶۵ تاکنون دو برابر شده و به یک میلیون و ۱۵۲ هزار و ۵۸۷ نفر رسیده است.

## ایجاد موانع تازه برای کارگران خارجی

اعلام‌شده‌ی خویش مبنی بر اخراج کلیه‌ی کارگران خارجی و جایگزینی آنان با کارگران بومی عقب‌نشینی کرده و راهی را برای استخدام کارگران خارجی که عمدتاً افغانی هستند، باز گذاشته‌اند، اما صدور اطلاعیه‌هایی از این دست که با «الهیام» از قوانین کشورهای غربی تهیه شده است، در شرایطی که بخش اعظم کارگران خارجی به‌طور غیررسمی کار می‌کنند، از هیچ حقوقی برخوردار نیستند و به این علت به بدترین وجه استثمار می‌شوند، تنها امتیاز دیگری به کارفرمایان می‌دهد که بر اعمال فشار خود بر آنان بیافزاید.

براساس اطلاعیه‌ی مشترک وزارت کشور و وزارت کار که اخیراً صادر شده است، کارفرمایان و مدیران متقاضی به کارگماری کارگران خارجی فقط مسافران از آن دسته از اتباع خارجی استفاده کنند که دارای مدارک اقامتی معتبر باشند. طبق ماده‌ی ۱۲۰ قانون کار جمهوری اسلامی، اتباع «بیگانه» مجاز به اشتغال نیستند، مگر آن که دارای رواید با حق کار مشخص باشند و مطابق با قوانین مربوطه پروانه‌ی کار دریافت کنند. با این‌که مقامات رژیم با صدور این اطلاعیه آشکارا از مواضع قبلاً

## تخریب شدید محیط زیست در کاشان

یک کارشناس محیط زیست کاشان نسبت به آلودگی‌های شدیدی که ۵ کارخانه‌ی بزرگ نساجی به محیط زیست این منطقه تحمیل می‌کنند، هشدار داد. این کارخانه‌ها با هاکردن روزانه بیش از ۱۴ هزار مترمکعب فاضلاب واحدهای رنگرزی خود که حاوی انواع اسیدها، رنگ‌ها، بازها، فلزات سنگین و سایر ترکیبات شیمیایی آلوده‌کننده است، بهداشت عمومی و زنجیره‌ی حیات موجودات به‌ویژه انسان را به مخاطره انداخته‌اند.

تشکیل شده است. وی با اعلام این‌که ۲۰ درصد آب تهران از طریق چاه‌ها و منابع زیرزمینی تأمین می‌شود، گفت: در تهران ۱۸۰ چاه حفر شده که معمولاً ۱۳۰ تا ۱۵۰ چاه در مدار است، ولی کلیه‌ی چاه‌ها طبق برنامه‌ی زمان‌بندی شده در حال تجهیز است تا در زمان مصرف حداکثر در تهران یعنی در تابستان، بتوان از آنها استفاده مطلوب به عمل آورد. به گفته‌ی نریمان میزان مصرف آب تهران در ۹ ماه اول امسال، ۸ درصد بیش از مدت مشابه در سال قبل بوده است.

## شیوع گسترده‌ی افسردگی در میان دانشجویان

خطرناک آن مبتلا می‌باشند. وی مشکلات دانشجویان در درون خوابگاه‌ها، نبودن بضاعت مالی و نداشتن علاقه به رشته‌ی تحصیلی را از مهم‌ترین عوامل ایجاد استرس و افسردگی دانشجویان دانست.

دکتر امیر مسعود احمدی استادیار دانشگاه در یک سمینار علمی اظهار داشت که افسردگی شایع‌ترین بیماری در میان دانشجویان کشور است و یک درصد دانشجویان پسر و دو درصد دانشجویان دختر به اشکال شدید و

## قانون جدید برای مشمولان دیپلمه

دوره‌ی پیش‌دانشگاهی پس از اخذ دیپلم مشغول به تحصیل شوند. بر مبنای تبصره‌ی افزوده شده، فواصل زمانی ایجاد شده تا زمان اتمام دوره‌ی پیش‌دانشگاهی جزء ایام تحصیل محسوب شده و مشمول معافیت تحصیلی می‌شود.

بر اساس مصوبه‌ی جدید هیئت وزیران، با تغییراتی در قانون نظام وظیفه، مشمولان فارغ‌التحصیل دیپلم نظام جدید خرداد یا شهریور ماه و نیز مشمولان فارغ‌التحصیل دی ماه هر سال، از این پس می‌توانند در مه‌ماه همان سال و یا در زمان شروع دومین

## خبرهای کوتاه

### حمله به پناهندگان کرد ایرانی

دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور هفته‌ی گذشته با صدور اطلاعیه‌ی از جنایات تازه‌ی تروریست‌های رژیم جمهوری اسلامی علیه پناهندگان کرد ایرانی در کردستان عراق خبر داد. در این اطلاعیه آمده است که تروریست‌های رژیم در سه فقره عملیات تروریستی خود ۳ نفر از پیش‌مرگان این حزب را مجروح کرده‌اند که خطر مرگ جان دو نفر از آنان را تهدید می‌کند.

### تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت رژیم

شورای امنیت جمهوری اسلامی در جلسه‌ی که اخیراً با شرکت بهشتاری وزیر کشور و اعضاء و فرماندهان نظامی، انتظامی و امنیتی رژیم تشکیل شد، عملیات نظامی اخیر مجاهدین را مورد بررسی قرار داد. بهشتاری در این جلسه از همکاری همه‌جانبه‌ی نیروهای انتظامی، نظامی و امنیتی رژیم و «نیروهای مردمی» کشور در شناسایی و از بین بردن ۲۱ نفر از اعضای تیم‌های مجاهدین قدردانی کرد.

### دریاچه‌ی زریوار در معرض خطر نابودی

اداره‌ی کل حفاظت محیط زیست استان کردستان نام گیاه آب‌زی خطرناکی را که در ماه‌های اخیر با رشد بی‌رویه، دریاچه‌ی زریوار را مورد تهدید قرار داده است، "Myryofillon" اعلام کرد. احداث سد روی تالاب طبیعی زریوار موجب تغییر زیست‌بوم آن و در نتیجه افزایش حجم و سطح آب، تغییر درجه حرارت و شفافیت آب و PH دریاچه شده و زمینه‌ی رشد این گیاه را به صورت سریع و غیرمعمول فراهم آورده است، به گونه‌ی که اکنون یک تهدید جدی برای حیات دریاچه به‌شمار می‌رود. دریاچه‌ی زریوار تالابی است طبیعی و دارای زیست‌بوم بی‌نظیر که آب آن را چشمه‌های کف دریاچه تأمین می‌کنند.

### ورود سومین زیر دریایی روسی به کشور

هفته‌ی گذشته سومین زیر دریایی خریداری شده از روسیه در آب‌های جنوب کشور به ایران تحویل داده شد. یکی از مقامات نیروی دریایی جمهوری اسلامی پس از دریافت زیر دریایی‌های خریداری شده از جانب نیروی دریایی ادعا کرده است که با خرید این سه زیر دریایی از روسیه توان دفاعی زیر دریایی جمهوری اسلامی ایران کامل شده است. وی در عین حال اضافه کرد که نیروی دریایی جمهوری اسلامی، به هیچ عنوان تهدیدی برای کشورهای دوست و همسایه به حساب نمی‌آید.

### احتمال وجود نفت در حاشیه‌ی کویر

مسئول یک گروه عملیاتی وزارت نفت مستقر در منطقه‌ی اردستان گفت: عملیات اکتشاف نفت در حاشیه‌ی کویر مرکزی در محدوده‌ی بخش زواره و نقاطی از اردستان از ماه گذشته آغاز شده است و تاکنون عملیات نقل‌ونقل و مغناطیس‌سنجی در ۳۵۰ نقطه‌ی این شهرستان پایان یافته است. وی گفت: این طرح در دو هزار نقطه در منطقه‌ی به وسعت پنج هزار کیلومتر مربع در حال انجام است. قرار است که پس از عملیات نقل‌ونقل و مغناطیس‌سنجی، کار لرزه‌نگاری انجام شود و نتایج به دست آمده برای مشخص کردن موقعیت منطقه از نظر ساختار زمین‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. وی احتمال داد که در این منطقه ذخایر نفت وجود داشته باشد.

### آلودگی سبزیجات مزارع همدان

کارشناسان بهداشت استان همدان، آلودگی سبزیجات و بسیاری از فرآورده‌های تولیدی در جالیزهای حاشیه‌ی همدان را، مهم‌ترین عامل اشاعه‌ی انواع بیماری‌ها به‌ویژه ابتلا به آنکله‌های روده‌ی اعلام کردند. علت این است که سبزی‌کاران مناطق حاشیه‌ی همدان برای آبیاری و پرورش محصولات خود از آمیزه‌ی آب‌های سطحی و فاضلاب استفاده می‌کنند، براساس نتایج تحقیقات انجام‌شده در برخی نقاط استان، بین ۲۷ تا ۷۰ درصد مردم به انواع بیماری‌های انگلی از جمله اسکاریس و ژیاودی مبتلا هستند که بیشترین میزان ابتلا در سطح کشور را نشان می‌دهد.

### تلاش برای افزایش درآمدهای مالیاتی

معاون درآمدهای مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی هفته‌ی گذشته اعلام کرد که در سال آینده مالیات بر شرکت‌های دولتی حدود ۱۰ درصد و مالیات مشاغل ۱۸ درصد افزایش خواهد یافت. به گفته‌ی وی، میزان پیش‌بینی شده برای درآمدهای مالیاتی در سال آینده ۱۸ تریلیون ریال است که نسبت به رقم مصوب بودجه‌ی سال جاری ۱۹ درصد رشد خواهد داشت. یکی از برنامه‌های میان مدت آن است که وزارت دارایی بتواند معادل بودجه‌ی نفت درآمد مالیاتی کسب کند.

### آغاز کار مجدد قطار نخجوان - تبریز

کامیل عباس‌اف سربراوس اداره‌ی راه‌آهن نخجوان در مصاحبه با روزنامه‌ی پاناراما چاپ باکو اعلام کرد که قطار مسافربری تبریز - نخجوان مجدداً آغاز به کار کرده و با گنجایش حمل ۱۶۲ مسافر همه‌روزه در این مسیر، رفت و آمد خواهد کرد. حمل بار و مسافر در این مسیر از سال ۱۹۸۸ با آغاز مناقشه‌ی قریب‌متوقف شده بود.

### ازدواج جوانان تسهیل می‌شود؟

بر اساس مصوبه‌ی اخیر مجلس شورای اسلامی بانک مرکزی کشور موظف شد که در سال آینده از طریق منابع اعتباری قرض‌الحسنه، مبلغ ۴۵۰ میلیارد ریال اعتبار برای تسهیل ازدواج ایشان‌گران، دانشجویان، مددجویان کمیته‌ی امداد، به‌زیستی و سایر اقشار اختصاص دهد.

# مبارزه بزرگ انقلاب کوبا در پیش روست

برگردان: ع - بهار

## خبرهای اقتصادی

### ۸۰ هزار بشکه کمتر از سهمیه اوپک

به نقل از یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خبرگزاری فرانسه گزارش داد که ایران جهت رسیدن به سقف سهمیه تولید نفت خود که در اجلاس اوپک تعیین شده بود، با مشکل مواجه است. بنا بر گزارش فرانس پرس، محسن یحیوی، نماینده و عضو کمیسیون نفت مجلس شورای اسلامی در مصاحبه‌اش با روزنامه انگلیسی زبان ایران نیوز عنوان نمود که «ایران در سال جاری روزانه ۸۰ هزار بشکه کمتر از سقف تولید ۳/۶ میلیون بشکه‌ای خود، نفت تولید کرد». یحیوی هم چنین تعیین قیمت ۱۷/۵ دلار برای هر بشکه نفت صادراتی کشور در بودجه سال آینده را مورد اعتراض قرار داده و می‌گوید «این رقم غیر واقعی و دست نیافتنی است و ۱۶/۵ دلار رقم واقعی تری بود». وزیر نفت غلامرضا آقاخانی، متوسط قیمت نفت صادراتی کشور از ابتدای امسال تا کنون را ۱۷/۵ دلار اعلام نمود.

### امارات، بزرگترین صادرکننده به ایران

با توجه به اختلافهای ارضی جمهوری اسلامی با امارات عربی متحده، ایران هم چنان نخستین واردکننده کالا از امارات است. در نیمه اول سال ۱۹۹۶ صادرات مجدد امارات به ایران، ۵۲۳ میلیون دلار بوده است. بیشترین کالاهای صادراتی به ایران دستگاههای برقی و الکترونیکی، کالاهای نیمه ساخته و لوازم یدکی، برنج، شکر و سیگار هستند که از طریق کشتی به ایران صادر می‌شوند. آمریکا نخستین کشور صادرکننده کالا به امارات است و در همین مدت یک میلیارد و ۱۹۰ میلیون دلار کالا به امارات صادر کرده است.

### برنج شمال برای خارج از کشور

وزارت بازرگانی موافقت خود را با صدور پنج هزار تن برنج شمال به خارج از کشور اعلام نمود. از این مقدار ۲۵۰ تن برنج از استان گیلان صادر خواهد شد. ۳۰ درصد از ۶۰ درصد برنج باقی مانده به مصرف شالیکاران خواهد رسید. ۲۳ هزار هکتار اراضی زیر کشت برنج در گیلان، امسال ۶۰۰ هزار تن بیشتر محصول دادند.

### برنامه صادرات غیر نفتی

بر اساس اظهار نظرهای کارشناسان ۴۰ درصد صادرات غیر نفتی امسال قابل تحقق نخواهد بود. در نه ماهه اول سال جاری، صادرات کالای غیر نفتی به خارج از کشور شامل ۲ میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار بود. این میزان در مقایسه با مدت مشابه سال ۷۴ از نظر وزن ۲ درصد و از نظر ارزش ۳/۸ درصد کاهش داشته است. نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران، عسگر اولادی اعلام نمود که «از نظر ترکیب کالاهای صادر شده، صادرات کالاهای صنعتی افزایش و کالاهای سنتی کاهش داشته است. وی مجموع صادرات غیر نفتی تا پایان امسال را حدود سه میلیارد و دویست میلیون دلار برآورد نمود. او گفت «این رقم ۶۰ درصد رقم پیش بینی شده برای صادرات امسال است».

### بازپرداخت قروض خارجی

پرداخت به موقع قروض خارجی کشور باعث شد تا بانک مرکزی حدود ۵ میلیارد دلار اعتبار میان مدت تازه از کشورهای اروپایی و شرق آسیا دریافت نماید. محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی اعلام نمود که ۷۵ درصد بدهی‌های بانک مرکزی بلند مدت و کمتر از ۲۵ درصد آنها بدهی‌های کوتاه مدت می‌باشند. او گفت که میزان اسکناس و مسکوک در دست مردم در نه ماهه اول سال جاری ۱۱۴۰ میلیارد ریال بوده است. میزان رشد نقدینگی امسال ۱۵/۲ درصد بود که در مقایسه با سال گذشته ۲ درصد کاهش داشته است. وی اضافه نمود که بدهی بانک مرکزی تا پایان سال ۱۹۹۶ به ۱۹ میلیارد و ۵۵۲ میلیون دلار رسیده که ۱۰ میلیارد دلار از آن قراردادهای زمان بندی شده هستند. او در مورد چگونگی بازپرداخت قراردادهای زمان بندی شده گفت که ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۳۰۷۶ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۷۷، یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار در سال ۷۸ و ۱۸۲ میلیون دلار هم در سال ۷۹ پرداخت خواهند شد.

### نرخ تورم در شهرهای کشور

از آغاز فروردین تا پایان آذر ماه امسال نرخ تورم در مناطق شهری به ۲۵/۲ درصد رسید. بنا بر گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور در آذر ماه امسال نسبت به ماه قبل از آن ۲/۱ درصد افزایش نشان می‌دهد و در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته ۸/۰ درصد بیشتر است. رشد شاخص بهای آشامیدنیها، خوراکیها و دخانیات در آذر ماه امسال نسبت به ماه مشابه سال گذشته ۱۰/۳ درصد، گروه پوشاک ۲۷/۱ درصد، گروه مسکن، سوخت و روشنایی ۳۹/۸ درصد، کالاها و خدمات مورد استفاده خانگی ۱۴/۵ درصد، حمل و نقل و ارتباطات ۱۳/۷ درصد، درمان و بهداشت ۳۱/۱ درصد، تفریح، تحصیل و مطالعه ۲۰/۲ درصد، کالاها و خدمات متفرقه ۳۴/۷ درصد بوده است.

### صدور نفت قزاقستان به ایران

روزنامه نزاویسما یا گازتا چاپ روسیه آغاز صدور نفت حوزه تنگیز قزاقستان به بندر ایرانی دریای خزر را گزارش نمود. بر طبق این قرارداد قزاقستان نفت خود را به بندر شمال ایران صادر نموده و به همان میزان در پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس نفت خام دریافت خواهد کرد. این روزنامه می‌نویسد «بدین ترتیب بن‌بست کنسرسیوم تنگیز شورون برای صدور نفت به غرب از بین رفت و نفع آن به حدی بود که بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا به شرکت نفت شورون اجازه داد تا با وجود تحریم‌های وضع شده و تا زمان برقراری خط لوله تنگیز به دریای سیاه به همکاری با ایران بپردازد». قزاقستان قصد دارد در عرض سه سال آینده ۱۵ میلیون تن نفت خود را به ایران بفرستد.

در اینجا برای آینده یک سیاست عاقلانه حمایت از طبقه متوسط ضروری می‌نماید تا از قدرت تولید موجود استفاده کرده، موارد دیگر را نظم داده و بر پایه پروسه باز تقسیم از طریق مالیات، بخش خصوصی را مورد حمایت قرار داده بدون آن که سرمایه داری خصوصی وحشی برای تعداد اندکی مجاز گردد. قدم بعدی در جهت برقراری نظم جدید اقتصادی کوبا بالا بردن تولیدات در شرکتیهای دولتی می‌باشد که ضرورت هر چه بیشتری یافته است. تا زمانی که قدرت سرمایه گذاری کوبا برابر صفر است این کشور تنها می‌تواند باروری بیشتر را از طریق اخراج کارگران حاصل نماید. از بروز این مشکل تا کنون از طریق بارانه بسیار بالا جلوگیری شده و بدین ترتیب کوبا توانست در دوران رکود اقتصادی خود نیز فقط ۳ درصد بیکار داشته باشد. حدس زده می‌شود که ۳۰ درصد کارگران شاغل به اندازه کافی کار برای انجام دادن ندارند و پیش بینی می‌شود که در سال ۱۹۹۷ یک میلیون نفر اخراج شوند. در کوبا ولی بیکاری بیش از همه به مسئله توزیع برمی‌گردد. اگر حمایت از کشاورزی و حرفه‌های کوچک به بخش مکمل کننده سیاست اشتغال در آینده تبدیل گردند، می‌توانند باعث پیدایش نیاز بیشتری به نیروی کار شوند. یک سیاست بازار کار، که به توانند جلوی به حاشیه رانده شدن بخشی از جمعیت را بگیرد، می‌تواند سیمای سوسیالیستی کوبا را برجسته تر کند.

پایه کردن سیاست‌های اقتصادی پیچیده در آینده هم نیاز به یک دولت ملی داشته که بتواند اهداف اقتصادی را فرموله و تعقیب کرده و پروسه اجتماعی ناشی از آن را با جامعه پیوند دهد. تجربه کشورهای آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد که نقش دولت به عنوان کارگزار رشد ارزش خود را از دست ندادند است. وظیفه مرکزی رفرف های کوبا ویران کردن دولت مرکزی نیست بلکه وظیفه‌اش وفق دادن آن به مکانیزم های تنظیم کننده غیرمستقیم، غیر متمرکز و اشتراکی جدید است. شیوه حکومت در کوبا بخشی از مشکل در عین حال بخشی از راه حل آن نیز می‌باشد.

دستگاه حکومتی با خودش در حال مبارزه‌های حیاتی ست تا وظایف اش را تغییر دهد. از یک طرف می‌بایستی که قدرت نفوذ را قطع کرده و استقلال بیشتری قابل شود و از طرف دیگر قدرت نفوذ را برای هدایت تغییرات و حفظ عناصر اجتماعی از دست ندهد. حتی با جدا کردن ساختار تصمیم گیری سیاسی از قوه تصمیم گیری اقتصادی، می‌تواند دست آوردهای اجتماعی و برابری در بر طرف کردن نیازهای اولیه محفوظ بمانند. سازمان دهی تعاونی مناسبات مالکیت می‌تواند حافظ منافع اجتماعی گسترده‌ای گشته و مانع آن شود که نفوذ اقتصادی بر سیاست تسلط یابد. اگر کوبا موفق شود اقتصاد کارآمد را با دولت اشتراکی و مناسبات مالکیت اشتراکی را با مشارکت سیاسی گره بزند، خواهد توانست تمامی عناصر تشکیل دهنده یک کاپیتالیسم رشد نیافته را نقض کند. به این ترتیب این جزیره خواهد توانست در آینده تبدیل به یک مدل رشد برای کشورهای به اصطلاح «جهان سوم» شده و ثابت کند که پیش شرط یک تقسیم برابر، تنظیم نیروهای مولد و برتر از همه زیر بنای گسترده بخشهای اجتماعی است تا شرایط رشد اقتصادی ایجاد شود.

اگر کوبا تا کنون به سیر اقتصادی کارائیب تبدیل نشده است وقت آن رسیده تا حکومت کوبا در این راه قدم بگذارد. موضوع آینده کوبا خود کوبا است. کوبا در «انتهای تاریخ» خود نیست. مبارزه بزرگ انقلاب در پیش روست.

قانونی در حال رشد بوده و تمام سعی و کوشش برای حفظ تقسیم عادلانه را بر باد می‌دهد. از آنجایی که کوبایی ها هنوز هم اجازه سرمایه‌گذاری خصوصی را ندارند پس انداز خود را تبدیل به دلار مطمئن می‌نمایند و این مسئله باعث به هدر رفتن تلاش حکومت جهت ثبات پول کشور شده است. اگر میزان درآمدها در بخش دولتی - ۸۰ درصد شغالین در این بخش کار می‌کنند- بیشتر نشود حکومت نیرویی را که ضامن بقای سوسیالیسم بوده یعنی ثبات سیاسی سیستم را از دست خواهد داد.

باز دهی اقتصاد کوبا افزایش یافته اما فقط آنجایی که سرمایه گذاری خارجی صورت گرفته مخصوصاً در بخش توریسم، استخراج نیکل و نفت و یا آنجایی که سود حاصله از صادرات باعث بیشتر شدن واردات شده که اجازه استفاده بیشتر از تولیدات را می‌دهد. یکی از مشکلات اقتصاد کوبا، که نمونه آن در سایر کشورهای سوسیالیستی هم مشاهده شده این است که قسمت بزرگی از درآمد اقتصادی صرف رسیدن به نتایج همیشگی می‌شود.

در آینده نیایستی سعی و کوشش طرفداران رفرف متوجه گسترش تجارت خارجی گردد این کوشش‌ها باید در بالا بردن میزان تولیدات داخلی تمرکز یابد. باید رشد کشورهای آسیای جنوب شرقی و چین، اصلاحات کشاورزی بود که تضمین کننده احتیاجات مردم بوده است. موفقیت بعضی از کشورها توسط یک سیاست حمایتی امکان پذیر شد که تولیدات کارخانجات داخلی‌شان را در عرصه بین‌المللی قابل رقابت ساخت. اگر کوبا قصد پیروی از این مدل را دارد، وقت آن رسیده است تا در مرحله ثبات کنونی رفرفهای مشابهی در عرصه کشاورزی و صنعتی انجام دهد. با تعاونی کردن بخش کشاورزی در سال ۱۹۹۳ قدم مهمی در این راستا برداشته شده است. این تعاونی ها می‌توانند حامل ترقی اقتصادی شوند. تولید بیشتر در بخش کشاورزی می‌تواند بطور هدف مند جلوی واردات را گرفته، محل اشتغال به وجود آورده و مصرف ارز را کمتر کرده و به عامل بالقوه رشد جدیدی تبدیل شود. در اینجا اما تولید کنندگان به استقلال بیشتری احتیاج دارند و این استقلال اجتناب ناپذیر است. در حال حاضر می‌بایستی که این تعاونی ها قسمت اعظم تولیداتشان را به قیمت نازل در اختیار دولت بگذارند.

این تعاونی‌ها به خاطر کمبود کمک در عرصه حمل و نقل و بازاریابی نمی‌توانند در بازارهایی که از سال ۱۹۹۴ قانونی شده‌اند حضور یابند. این ترتیب دهی تعاونی‌ها نه تنها منبع درآمد مهمی را از دست می‌دهند بلکه این مسئله باعث خواهد شد تا کشاورزان خصوصی بی‌رقیب بوده و بتوانند قیمت‌ها را دیکته کنند. پیوند اقتصادی تعاونی‌های کشاورزی می‌بایستی که بدین سبب در صدر رفرفهای آینده قرار گیرد. منظور در اینجا لیبرالیزه کردن بازار داخلی نیست. از این تعاونی‌ها ۲۰ درصد شغالین یعنی قشر نسبتاً گسترده‌ای از جمعیت بهره‌مند گردیدند. علاوه بر آن بایستی که به حریف‌های کوچک و خدماتی که از سال ۱۹۹۳ تنها بخش اقتصاد داخلی شکوفاست توجه بیشتری مبذول شود. با این همه سطح درآمد بخش خصوصی و دولتی شدیداً نامتناسب است. به جای آن که سطح درآمد بخش خصوصی را که عرش قیمت بالای تعیین شده از طرف بازار می‌باشد را از طریق گسترش عرضه پایین آورد، حریف‌های کوچک را از آغاز سال ۱۹۹۶ به شیوه کلاسیک سوسیالیستی محکوم به پرداخت مالیات بسیار بالایی نموده‌اند.

پیش از تصویب در سپتامبر ۱۹۹۵ بحث داغی را در داخل و خارج از این جزیره دامن زد. این قانون، سرمایه‌گذاری خارجی را در همه عرصه‌های اقتصادی به غیر از آموزش، بهداشت و ارتش اجازه می‌دهد. برای اولین بار به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه فعالیت داده شد و کوبایی‌های مهاجر هم امکان آن را یافتند تا در کوبا سرمایه‌گذاری کنند. راجع به این موضوع بحث شدیدی در مجلس کوبا صورت گرفت و عکس العمل‌ها متفاوت بود. از یک طرف اقتصاددانان نولیبرال و سرمایه‌گذاران خارجی این قانون را به عنوان مهمترین قدم در راه آینده تفسیر نمودند و از طرف دیگر منتقدین حراج سوسیالیسم را عنوان کردند. این هر دو تفسیر اما اندکی ناقص‌اند. باید اشاره نمود که در آینده هم اجازه سرمایه‌گذاری‌های بزرگ فقط از طرف راس حکومت صادر خواهد شد و گذشته از آن برای سرمایه گذاری‌های صد در صد خارجی، ارزشیابی مثبت کارخانه‌های دولتی از همان بخش صنعتی ضروری است و استخدام نیروی کار هم تنها از طریق شرکتیهای دولتی امکان پذیر خواهد بود.

موارد نام برده نشان می‌دهند که حتی بعد از تصویب قانون جدید سرمایه‌گذاری، نقش مرکزی دولت حفظ شده است. اما این قانون فاصله بین اقتصاد ارز ساز شکوفا و اقتصاد داخلی بلااستفاده را بیشتر کرده است. مهم‌ترین پیام این تصمیم نه کاپیتالیسم کردن اقتصاد بلکه نمایان گر این خواته است که در آینده هم از طریق سمت گیری خارجی، بازگشایی داخلی به عقب خواهد افتاد.

تجارت خارجی پایه ثبات کوبا ر موجب انگیزه‌های رشد جدید است. رشد اقتصادی نابرابر موجب رشد نابرابرهای اجتماعی ناشناخته‌ای شده است. بعضی از پزشکان به تلخی دریافته‌اند که می‌توانند درآمد یک ماهه‌شان را به عنوان راننده تاکسی در عرض یک روز بسدست آورند. پیشخدمتی در هتل توریستیا تبدیل به یکی از جذاب ترین اهداف شغلی تحصیل کرده‌ها شده است.

اقتصاد داخلی بی حرکت است. دو سال پیش ۷۰ درصد شرکت‌ها باز دهی نداشتند. برداشت نیشکر در سال ۱۹۹۵ دوباره یک چهارم کمتر شده و کشاورزی جوابگوی مصرف داخلی نیست. علت این نابرابریها به غلط هم پیوندی با بازار جهانی ارزیابی می‌شود. علت اصلی اما، سیاست اقتصادی خود کوباست. از تغییرات جامع در ساختار کوبا امتناع به عمل می‌آید. حکومت با بازگشایی بخشهایی از اقتصاد با استراتژی حفظ قدرت که به او این امکان را می‌دهد تا تجارت خارجی را بدون از دست دادن کنترل بر روی تمام اقتصاد کشور بازسازی نماید. علت پیدایش سیستم اقتصادی دوگانه ورود سرمایه خارجی نیست بلکه منطبق نکردن اقتصاد داخلی با آن است. به مدت ۵ سال است که ۴۰ درصد واردات سالانه کوبا را مواد غذایی تشکیل می‌دهند که جلوی پس انداز ارز برای سرمایه‌گذاری‌ها را می‌گیرند. از سال ۱۹۹۰ دولت هر ساله بیش از یک سوم مخارجش را صرف شرکت‌های ناسودمندش کرده بدون آن که کوشش جدی برای بالا بردن مرغوبیت تولیدات و در نتیجه رقابت بهتر این شرکتها به عمل آورد.

کشاورزی متمرکز در سال ۱۹۹۳ به تعاونی‌ها سپرده شد. این تعاونی‌ها اما در سال ۱۹۹۴ در مقایسه با ورزش کمک‌های دولتی کمتری دریافت داشتند. تغییر ندادن سطح درآمد و قیمت و هم چنین پایین رفتن عرضه باعث شده تا پول روی دست مردم بماند و بازار سیاه بزرگی را تغذیه نماید. سوداگری و معاملات غیر

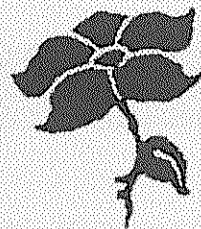
حکومت کوبا علایم آشکاری را در جهت پایان یافتن بحران اقتصادی این جزیره مشاهده می‌کند و خوش بینی در کوبا در حال گسترش است. مجله اکونومیست در کنفرانسی در اکتبر سال گذشته در هاوانا این سوال را مطرح می‌کند که آیا کوبا در حال تبدیل شدن به ببر کارائیب است؟ هانس یورگن بورخارت، اقتصاددان و جامعه شناس آلمانی در پایان سال گذشته میلادی تحقیقاتی پیرامون پیچیدگی‌ها، موانع و چگونگی رشد اقتصادی کوبا در آستانه هزاره جدید میلادی به عمل آورده است که به صورت کتابی به زبان آلمانی با نام «کوبا-وداع طولانی از یک اسطوره» منتشر شده است. آن چه می‌خوانید بخش‌هایی از سخنرانی او در دانشگاه برمن آلمان می‌باشد.



برای برجسته کردن این مسئله که رکود اقتصادی کوبا در گذشته، واقعاً به گذشته تعلق دارد، حکومت کوبا دو برابر شدن رشد اقتصادی ۲/۵ درصدی خود را برای ۱۹۹۶ پیش بینی نموده است. هدف فیدل کاسترو از اولین سفرش به چین در ماه دسامبر روشن بود. زمانی که کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی با حالتی آمیخته از احترام و حسادت به عدد دو رقمی رشد اقتصادی چین چشم دوخته‌اند، کاسترو کوشش می‌کند تا از طریق نزدیکی سیاسی با کشور سوسیالیستی برادر، علاقه آن را به مدل اقتصادی‌اش جلب کند. او راه رشد چین را به عنوان مدل اقتصادی برای کشورش انتخاب نمود. دلیل این مقایسه موفقیت کوبا در بخش صادرات می‌باشد. بازگشایی اقتصادی که جهت هم پیوندی این جزیره ایزوله شده با بازار جهانی صورت گرفته، در حال نتیجه دادن است. بیش از ۲۰۰ شرکت خارجی در این کشور در حال فعالیت هستند که بیش از دو میلیارد دلار سرمایه گذاری نموده‌اند. صنعت توریسم، که در سال ۱۹۹۴ جای نیشکر را به عنوان مهم‌ترین محصول ارز ساز گرفته، مقام اول را داراست.

اما تنها صنعت توریسم نیست که برای سرمایه‌گذاران خارجی جالب می‌باشد. در سیزدهمین نمایشگاه صنعت و تجارت که در ماه نوامبر ۱۹۹۵ در هاوانا برپا شد، نمایندگان ۱۴۰۰ شرکت از ۵۲ کشور در آن حضور داشتند. با موفقیتهایی از این دست جای تعجب نیست که وزیر اقتصاد کوبا اعلام نموده است که تجارت خارجی این جزیره در سال ۱۹۹۶، ۲۰ درصد افزایش خواهد داشت. پیوند اقتصاد کوبا با اقتصاد جهانی هم چنین با سیاست خارجی موفقیت‌آمیز همراه بوده است. در دیدار یک هیئت روسی در ماه اکتبر از هاوانا، قول داده شد تا بازار نیمی از تولیدات نیشکر کوبا تا سال ۱۹۹۸ تأمین شود. فیدل کاسترو در سال ۱۹۹۵ به ده کشور در آسیا، آمریکا و اروپا سفر نمود. تشدید سیاست باپوکا آمریکا شمالی توسط قانون هلمز - بورتون در اوایل سال ۱۹۹۶ در عرصه بین‌المللی با مخالفت هر چه بیشتر مواجه گردید. حتی قبل از تصویب این قانون، پایکوت آمریکا در پنجمین اجلاس کشورهای آمریکایی لاتین و سپس در یازدهمین اجلاس کشورهای غیر متعهد و بالاخره برای چهارمین بار و با اکثریت آرا در اجلاس سازمان ملل محکوم شد. دو عضو نفتا مکزیک و کانادا و هم چنین اتحادیه اروپا نیز از خود مقاومت نشان دادند.

با توجه به فشارهای غیر قانونی آمریکا و پیشگویی‌ها پیرامون شکست کوبا، این کشور توانست ثبات خود را حفظ کند. آیا سوسیالیسم هنوز هم می‌تواند برای «جهان سوم» امید آفرین باشد؟ پایه و اساس رشد کوبا قانون جدید سرمایه‌گذاری است که



# فرخنده باد ۱۹ بهمن

## ۲۹ مین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۱۹ بهمن

### پایداری در راه مردم

سیاسی در کشور که خواستی است مستقیماً علیه حاکمیت روحانیت و سلطه فقهت، به یک خواست گسترش یابنده بدل می‌گردد. نگاه به جامعه از چنین منظری، باور ما را به بی‌آینده بودن رژیم مستبد آخوندی قویتر می‌کند و بر پایداری ما در مبارزه بخاطر استقرار دموکراسی در کشور توان می‌بخشد. ما با این عزم پا در بیست و هفتمین سال زندگی خود می‌گذاریم که مبارزه در راه اتحاد باورمندان به استقرار دموکراسی در ایران به دستاوردهای قابل اتکا و ارزنده‌ای نایل آید و ما به شکل‌گیری جبهه‌ای از جمهوریخواهان دموکرات یک گام دیگر نزدیک‌تر شویم. ما با این اراده سال تازه زندگی سیاسی خود را آغاز می‌کنیم که مدافعان سوسیالیسم علیرغم اختلاف نظرهایی که در پاره‌ای از اهداف برنامه‌ای و یا روش رسیدن به آرمان‌ها با یکدیگر دارند. این حقیقت تاریخی را در پاینده که پابرجایی تفرقه در چپ یک فرصت تاریخی دیگر را از آنها خواهد گرفت و زمان به سود مدافعان زور و غارت تمام خواهد شد. ما با گرامیداشت سالروز جنبش خود، پایداری جنبش فدائیان را پاس می‌داریم و عزم آن داریم که هم‌چنان در راه مردم پایدار بمانیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
بهمن‌ماه ۱۳۷۵

جنبش ما بود و همچنان جوهره آن نیز باقی ماند. در پی انقلاب، استبداد آخوندی به قدرت رسیده سنت‌دار مخالفان فدائیان خلق همچون سنت ضد مردمی به ارث رسیده از رژیم پیشین شد. رژیم ولایت فقیه طی هفده سال گذشته، صدها نفر از فدائیان را به جوخه‌های مرگ سپرد و هزاران نفر را یا به زندان انداخت و یا وادار به ترک میهن کرد. تنها به این جرم که فدائیان می‌خواستند دستاوردهای بهمن در راستای دوام و قوام آزادی، و در مسیر تأمین عدالت اجتماعی حفظ شود و گسترش یابد و صرفاً به این دلیل که آنان در موضع مردم و مردمی پایدار ماندند و سعادت مردم را خواستند. رژیم سرکوبگر، یاران بسیاری را از میان ما ربود و در مسلخ‌ها همه جان و جوانی را از آنها بر گرفت؛ اما، جنبش ما هرگز پرچم آزادی و عدالت اجتماعی را بر زمین ننهاد و پیشانی بر درگاه زورگویان خونخوار نسانید. جنبش ما و سازمان ما، در راه طی شده تجربه‌ها آموخت و با اندیشه و آرمان‌های مردمی، راهی نو برگزید و به مبارزه علیه جهل، استبداد و بی‌عدالتی ادامه داد.

سازمان ما اکنون در شرایطی به استقبال بزرگداشت بیست و ششمین سال حیات خود می‌شتابد که در کشور ما از یکسو رژیم اسلامی هرچه‌بیشتر خصلت ارتجاعی و استبدادی به خود می‌گیرد و از سوی دیگر مخالفت‌های سیاسی و فرهنگی با استبداد حاکم روزبروز دامنه می‌یابد و خواست تأمین آزادی‌های

۱۹ بهمن ماه امسال، سازمان ما بیست و شش سال از حیات خود را پشت سر می‌گذارد و با روتوش بیست و شش سال تجربه، گام در سالی تازه از زندگی خود می‌نهد. گرامی داشت هر سالروز برای ما، آمیزه‌ای از احترام ما به بنیان گذاران و رهروان این جنبش و عزم ما برای ادامه راهمان است.

در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹، جنبش ما در دل سیاهی شب خفقان دیکتاتوری شاه در میدانگاه سیاهکل شکوفا شد و بعد از هشت سال مبارزه پامردانه و ره جوانه، چنان جوانی تنومند پا در آزمون بزرگ انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نهاد. این راه به پهای جان صدها نفر از بهترین فرزندان میهنمان تمام شد. به پهای هستی آنانکه جز سعادت مردم و استقلال کشور، جز فرا رسیدن بهار آزادی و چیز داشتن میهنی پیشرفته و مهد عدالت اجتماعی، اندیشه‌های دیگر در سر نداشتند. راه ما بر این باور استوار بود که می‌توان و باید حرکت کرد، می‌توان و باید پایدار ماند تا حرکتی هدفمند با آرمان‌های مردمی در کشور جریان یابد و ره بگشاید. هنگامیکه فریاد خروشان مردم برخاست، از آغازگران و رهروان جان به کف جنبش ما، جز تعدادی اندک زنده نبودند. اما جنبش ما چنان قدرتمند و پرنفوذ شده بود که به یکی از نیروهای سیاسی تاثیرگذار بر روندهای سیاسی کشور بدل گشته بود. جنبش فدائیان خلق، با اهدا جان عزیزانش و با پایداری‌اش در مبارزه، خود را تثبیت کرده بود. پایداری، جوهره

## ۱۹ بهمن، پاسخی به یک ضرورت تاریخی

سازمان‌مان داریم. راه چاره را در بازگشت رادیکال به همین مبانی آرمانی دانستیم و به خود اجازه دادیم تا در حقانیت هر آنچه چیزی از این مبانی آرمانی نیست، شک کنیم. تنها این شک سازنده است که ما را از پافشاری بر دکم‌هایی که شکستن آنها در بسیاری از موارد، با شکستن باورهای آرمانی همراه است، نجات داده است. ما شهادت آن را داریم که اعلام کنیم این شک انقلابی، ما را در موقعیتی قرار داده است که پاسخ بسیاری از سوال‌ها را جز با «نمی‌دانم» نمی‌توانیم بدهیم. اما همین «نمی‌دانم»‌های صادقانه است که بر خلاف «می‌دانم»‌های کاذب، مبانی اعتقاد راسخ ما به حقانیت آرمان‌های خود را محکم‌تر می‌کند.

ادامه این جستجو برای افزودن بر دانسته‌ها و غلبه بر تردیدها، با باور به داشتن انحصار حقیقت مغایر است. امروز در سازمان ما با وجود ادامه مباحثات در بسیاری از عرصه‌های سیاست و تئوری، کمتر کسی است که به سیاق ده‌ساله رایج در جنبش چپ، نظر مقابل در درون سازمان را متعلق به دشمنان جنبش و طبقه کارگر بداند. حد تأثیرگذاری دیدگاه‌های مختلف درون سازمان بر هم، هنوز بیش از آن است که یک دیدگاه به خود اجازه دهد خود را از دستاوردهای نظری دیدگاه مقابل، بکسره محروم کند.

و افزون بر این، اشتراکات ما بسیار نیرومندتر از افتراقات است. سازمان ما در کنگره‌های سال‌های اخیر و سایر مجامع مشورتی و تصمیم‌گیری، گام به گام در تدقیق سیاسی که هدف آن، غلبه بر استبداد مذهبی از یک سو و مبارزه برای عدالت اجتماعی از سوی دیگر است، پیش رفته و نیازی ندیده است تا با تقسیم‌بندی‌های کلاسیک به «انقلابی» و «فرنیست»، این روند را دشوارتر از آنچه هست سازد. در جنبش چپ ایران، کیست که بتواند صادقانه منکر ارزش دستاوردهای نظری و سیاسی مباحثی شود که سازمان ما در درون خود و در صفحات ارگان خود به مثابه تربیتی آزاد برای همه کسانی که با آرمان‌های ما همراهند، پیش برده است؟

### میراث ۱۹ بهمن

میراث ۱۹ بهمن، جنبشی است که در همه نراز و نشیب‌های حیات خود، با باز یافتن مکرر آرمان‌های بنیانگذارانش، به ضرورت تاریخی پیدایش خود پاسخ داد. است. در پاسداری از این میراث، سازمان ما خود را متعهد به مبارزه در راه آرمان‌ها و خواسته‌های آزادی، عدالت و تجدید می‌داند و حیات و مبارزه خود را وظیفه‌های تاریخی در ایفای این تعهد تلقی می‌کند. ادامه این حیات و مبارزه، وفای به عهده‌ای است با مردان و زنانی که با مایه گذاشتن از جان خود، این جنبش را بنیاد نهادند.

جنبش جهانی کمونیستی که بر مبنای همین برجسته کردن مطلق به دست گرفتن قدرت برای برقراری عدالت اجتماعی و منوط کردن تحقق اهداف دیگر به آن، مبنای معنی را دنبال می‌کرد، ما را نیز مانند بسیاری دیگر از نیروهای این جنبش، بر آن داشته است تا از این شکست تلخ درس بگیریم و تحقق اهدافی را برای آن به پا خواستیم. در گروه تحقق سوسیالیسمی دمکراتیک، در گروه برپایی یک دموکراسی متعهد به عدالت و پیشرفت بدانیم.

### آرمان ما حقانیت ماست

آرمان عدالت اجتماعی نیرومندتر از آن است که شکست یک تجربه هفتادساله، بتواند آن را از آذهان بشر پاک کند. در عین حال، اهمیت این شکست و شکست الگوهای راهنمای جنبش چپ تا پیش از آن، در حدی است که تا سال‌ها، اندیشیدن به راه‌های مختلف برای دستیابی به عدالت اجتماعی، در صفوف این جنبش نه تنها مجاز، که وظیفه کسانی است که به غنای فکری و نظری این نهضت می‌انديشند. هر کس، که امروز نظرات دیگر را بکسره تخطئه و محکوم کند، از واقعیت تلاطم و دگرگونی نظری و فکری ناشی از شکست بزرگ جنبش چپ به دور مانده است. در سازمان ما امروز نظرات و مواضع مختلف چپ، از دیدگاه‌هایی که تحقق عدالت اجتماعی را بدون جایگزینی انقلابی نظام سرمایه‌داری میسر نمی‌دانند گرفته تا نگرش به سوسیالیسم به مثابه یک نظام ارزشی که تحقق آن، به گونه گام به گام و اصلاحات مداوم امکان‌پذیر است، وجود دارد. انکار موجودیت این اختلاف در نحوه نگرش به سوسیالیسم، یا تخریب یا خودفریبی است. بسیاری از ناظران، گاه حتی از موضعی دوستانه، چه از راست و چه از چپ، به ما می‌گویند سرنوشت محترم شما تجزیه به دو نیروی «انقلابی» و «فرنیست» است. از جانب راست ما را خطاب قرار می‌دهند که تا وقتی از گذشته چریکی و کمونیستی خود ابراز ندامت نکنید و به آغوش نیروهای ملی‌پاز نگردید، در دمکرات بودن شما شک و شبهه رواست. دوستانی از موضع چپ به ما می‌گویند که تکلیف خود را با «فرنیست»‌های درون خود بکسره کنید و به سمت ما بیایید. چرا نمی‌توانیم به هیچ یک از این دعوت‌ها پاسخ مثبت بدهیم؟ پاسخ این سوال را تاریخچه مباحث نظری و سیاسی ده سال اخیر در سازمان ما داده است. همه ما، بر مبنای ایمان راسخ که به حقانیت آرمان‌های آزادی‌خواهانه، عدالت‌پروانه و تجدیدطلبانه بنیانگذاران

و خرافات و عادات کهنه تعریف می‌شود. هیچ یک از سه شعار آزادی، عدالت و تجدید، به تنهایی تبیین‌کننده این هویت اجتماعی و کانی برای مرزبندی با سایر نیروها نیست.

در مبارزه برای آزادی، فدائیان همواره، خرد را در کنار سایر نیروهای ضددیکتاتوری دیدند. اما در میان این نیروها، بوده‌اند و هستند متحدانی که هویت خود را مانند فدائیان با تأکید ویژه بر عدالت اجتماعی تعریف نمی‌کنند. و نیز اگر تنها تجدیدخواهی را تبیین‌کننده هویت خود می‌دانستیم، چه بسا در کنار کسانی قرار می‌گرفتیم که می‌گویند یک دیکتاتور سرکوبگر، حتی اگر آزادی را پایمال و بی‌عدالتی را تشدید کند، کانی است برای غلبه بر عقب‌ماندگی جامعه ایران بکوشد تا مصلح به حساب آید.

ما نمی‌گوییم که تنها نمایندگان اقشار آزادیخواه، تشنه عدالت و تجدیدطلب کشورمان هستیم. خرشخانه، کثرت عددی این اقشار و گروه‌های نوین اجتماعی در دهه‌های اخیر همواره، رو به افزایش بوده است و تصور اینکه در صحنه کنونی سیاست ایران، تنها یک سازمان سیاسی بتواند همه این نیروی عظیم اجتماعی را متشکل کند، باطل است. اما ما وقتی به تاریخ خود می‌نگریم، خط سرخی را که توضیح‌دهنده بقای ماست، در پیوند با این نیرو می‌بینیم. نیرویی که زاده رشد سرمایه‌داری است و از آگاه‌ترین بخش‌های طبقه کارگر تا بخش‌هایی وسیعی از کارکنان فکری و روشنفکران جامعه ایران را در برمی‌گیرد. نیرویی که همواره از دیکتاتوری و سرکوب آزادی، از تخریب و عقب‌ماندگی فرهنگی و از بی‌عدالتی ناخشنود اقتصادی رنج برده است. و در عین حال، نیرویی که از دیدگاه ما، بالنده‌ترین اقشار اجتماعی را در برمی‌گیرد.

### دموکراسی و سوسیالیسم

در عین اینکه آزادی، عدالت و تجدید را پایه‌های اصلی حیات و اهداف اصلی مبارزه خود می‌دانیم، بر آن نیستیم که در طول حیات خود، این خط سرخ را که ریسمانی در هم تنیده از هر سه سمت‌گیری نامبرده است، از همه زوایایش دیده‌ایم و آگاهانه فرا روی خود قرار داده‌ایم. ما نیز مانند بخش اعظم جنبش چپ جهانی، سال‌ها برقراری عدالت اجتماعی از طریق به حکومت رسیدن حزب طبقه کارگر را کلیدی می‌دانستیم که قتل اهداف اجتماعی دیگر نیز با آن گشوده می‌شود، و چه بسا گاه اهداف دیگر را به فراموشی می‌سپردیم. اینک، شکست خوردن تجربه هفتادساله

پیش از سه دهه، حکومت دیکتاتوری شاه گمان می‌کرد که دفتر حیات حزب دمکرات کردستان ایران برای همیشه بسته شده است. به محض اینکه انقلاب، مجال ایجاد کرد، بطلان این تصور به اثبات رسید. روزی نیز که دیوارهای استبداد فناختی فرو ریزد و مردم ما در فضای آزاد، مجال تنفس را باز یابند، چه بسیار شعله‌هایی که خاموش شده پنداشته می‌شوند، از زیر خاکستر زبانه خواهند کشید.

### چرا مانده‌ایم؟

گفتم که در هر دوره تاریخی، راز بقای خود در یک ویژگی خویش دیده‌ایم. گاه می‌گفتم که رادیکالیسم است که ما را زنده نگه می‌دارد. زمانی، حماسه خود را بویندگی خود می‌دانستیم و در دوره‌ای، خود را در پیوند با نیرویی می‌دیدیم که نمی‌تواند چنان، قلمرو آن بود. همه این تبیین‌ها از فلسفه وجودی ما، به نوعی ناقص بود. در نایق بودن آن‌ها همین بس که مانع‌الجمع بودند. اگر آنچه در فاصله ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ راز بقای خود می‌دانستیم حقیقت داشت، پس سازمان ما امروز علیرغم امواج سیمگین نامالایمات و آزمون‌های خردکننده‌ای که از سر گذرانده است، علیرغم آنکه دشمنان آزادی توانسته‌اند دامنه فعالیت آن را محدود، بسیار محدودتر از نیروی بالقوه سازمان کنند، به حیات و مبارزه خود ادامه می‌دهد و در عرصه سیاست ایران، به مثابه نماینده یک سیاست و مبنای معین، شناخته شده است. وقتی امروز از ۱۹ بهمن به عنوان پاسخی به یک ضرورت تاریخی سخن می‌گوئیم، ضرورت تداوم حیات این نیروی سیاسی و اجتماعی مد نظر ماست.

چا دارد برای آنکه تأکید بر ادامه حیات ما علیرغم باور بسیاری از ناظران، حمل بر این نگردد که برای خود، موقعیتی انحصاری سیاسی باشد که ضرورت اجتماعی آن وجود دارد. و تا وقتی این نیرو با هزاران رشته انسانی با پایگاه اجتماعی خود پیوند دارد، معمولاً این تصور که می‌توان با سرکوب فیزیکی، کارزار ایدئولوژیک و مبارزه سیمگین سیاسی، این نیرو را از میان برداشت، خطاست. همه تیریه‌بختی مردم ما از اینجا نشأت می‌گیرد که برخی نیروهای سیاسی، و قبل از همه، نیرویی که اکنون حکومت را در دست دارد، این واقعیت را دریافته‌اند. نمونه‌هایی که این واقعیت را اثبات کنند، در تاریخ معاصر ایران کم نیستند. تنها اشاره به یک نمونه، کافی است: در فاصله ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۷، یعنی

مهاجرت کرد، دیگر مطمئن بود که کار ناتمام شاه را به اتمام رسانده است. در سال‌های مهاجرت و شکست و ویژه فروپاشیدن سوسیالیسم واقعاً موجود، سازمان ما به بحرانی عمیق در همه عرصه‌های سیاسی، نظری و تشکیلاتی دچار شد. بسیاری از خود ما نیز انشعاب و متلاشی شدن را سرنوشت محترم خود می‌دانستیم.

هیچ یک از این پیش‌بینی‌ها به حقیقت نپیوست. سازمان ما همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. آری، دامنه و برد حضور و مبارزه سازمان، با اوج فعالیت آن در نخستین ماه‌ها و سال‌های پس از انقلاب قابل مقایسه نیست. اما کدام سازمان سیاسی دیگر است که در نتیجه غلبه استبداد سیاه مذهبی و خفه کردن هرگونه حرکت سیاسی در کشور، به چنین وضعیت دجاس نشده باشد؟ حتی بسیاری از نیروها و جریان‌های پیرامون حاکمیت نیز از سرکوب در امان نمانده‌اند و امروز، موجودیت آنها انعکاس چندانی در زندگی سیاسی کشور ندارد. واقعیت این است که سازمان ما امروز علیرغم امواج سیمگین نامالایمات و آزمون‌های خردکننده‌ای که از سر گذرانده است، علیرغم آنکه دشمنان آزادی توانسته‌اند دامنه فعالیت آن را محدود، بسیار محدودتر از نیروی بالقوه سازمان کنند، به حیات و مبارزه خود ادامه می‌دهد و در عرصه سیاست ایران، به مثابه نماینده یک سیاست و مبنای معین، شناخته شده است.

وقتی امروز از ۱۹ بهمن به عنوان پاسخی به یک ضرورت تاریخی سخن می‌گوئیم، ضرورت تداوم حیات این نیروی سیاسی و اجتماعی مد نظر ماست. چا دارد برای آنکه تأکید بر ادامه حیات ما علیرغم باور بسیاری از ناظران، حمل بر این نگردد که برای خود، موقعیتی انحصاری سیاسی باشد که ضرورت اجتماعی آن وجود دارد. و تا وقتی این نیرو با هزاران رشته انسانی با پایگاه اجتماعی خود پیوند دارد، معمولاً این تصور که می‌توان با سرکوب فیزیکی، کارزار ایدئولوژیک و مبارزه سیمگین سیاسی، این نیرو را از میان برداشت، خطاست. همه تیریه‌بختی مردم ما از اینجا نشأت می‌گیرد که برخی نیروهای سیاسی، و قبل از همه، نیرویی که اکنون حکومت را در دست دارد، این واقعیت را دریافته‌اند. نمونه‌هایی که این واقعیت را اثبات کنند، در تاریخ معاصر ایران کم نیستند. تنها اشاره به یک نمونه، کافی است: در فاصله ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۷، یعنی

اکنون که ۲۶ سال از طنین‌انگن شدن صفیر گلوله‌ها در جنگل‌های سیاهکل می‌گذرد، گذشت زمان دید پرآشرف‌تری بر این واقعه را امکان‌پذیر می‌سازد. سازمان ما در مقیاس حیات پرتلاطم سیاسی و اجتماعی کشور، دیگر با به سن گذشته است و بر دورانی نسبتاً طولانی از فراز و نشیب‌ها، کامیابی‌ها و شکست‌ها می‌نگرد. ما در دوره‌های مختلف، از دیدگاه‌های متفاوت به پیدایش و حیات خود را نگریسته‌ایم و هر بار، مسوولیت خود را مسدودکننده یک ضرورت تاریخی معین دانسته‌ایم. در سال‌های نبرد خونین با دیکتاتوری شاه، با به عرصه گذاشتن خود را شکستن بن‌بستی می‌دانستیم که چپ ایران با سرکوب سال‌های پس از ۲۸ مرداد، بدان دچار شده بود. هنگامی که ما شتی چریکی وداع کردیم و هم‌پیوندی خود را با جنبش کمونیستی ایران و جهان کشف کردیم، می‌پنداشتیم که رسالت ما، آشتی دادن رادیکالیسم انقلابی دهه چهل با جنبش کارگری و کمونیستی بوده است و از طریق وحدت جنبش کمونیستی، به این رسالت عمل خواهیم کرد. بعدها که مثنی این جنبش را شکست خورده یافتیم، مدتی باز به جایگاه ویژه‌ای که تاریخ در انقلابی کردن چپ، برای ما قائل شده است، باور کردیم و بر آن بودیم که زیر پرچم برافراشته شده در سیاهکل است که چپ ایران، بر صحنه‌ها و ناکامی‌های تاریخی خود غلبه خواهد کرد و طریقی نو در خواهد ریخت.

همه این نگرش‌ها به تاریخ ما، به نوعی بازتاب‌دهنده تنها بخشی از واقعیت و بالنتیجه یک‌سنگ‌نگرانه بود. اکنون، با گذشت بیش از یک ربع قرن از حیاتمان، وقت آن است که جایگاه خود را آنگونه که بوده‌ایم، هستیم و خواهیم بود، به مثابه یک جریان واحد تاریخی در بایم و ارج نهم. تاریخ یک حزب سیاسی، بخشی از جسامت‌های است که جز از آن برای تداوم حیات خود، نیرو می‌گیرد.

### چون ققنوس از میان خاکستر

در طول تاریخ سازمان ما، بسیاری بودند که با نیاث کاملاً متفاوت، آرزوی نابودی و تلاشی آن را در سر پروراندند و گاه حتی خود را به آن بسیار نزدیک دیدند. در روزهای سیاه تیرماه ۱۳۵۵، با کشته شدن حمید اشرف و تقریباً همه دیگر رهبران سازمان، مقامات امنیتی رژیم شاه، واقعاً باور کرده بودند که دیگر کار فدائیان تمام شد. در سال‌های پرنراز و نشیب بعد از ۱۳۵۷ که اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، چند انشعاب پیاپی را به سازمان فدائی تحمیل کرد، بسیاری از دوستان و دشمنان، در آینده سیاسی ایران، برای سازمان ما دیگر محلی از اعراب قائل نبودند. رژیم جمهوری اسلامی، وقتی با موج سیمگین سرکوب، رهبران و کادراهی سازمان را اسیر و یا ناگزیر از مخفی شدن و

# در بزرگداشت بیست و ششمین سالگرد

نگاهی به تاریخچه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
از آغاز تا امروز ۱۳۷۵ - ۱۳۴۹ (۱۹ بهمن)

سال پیش در بیست و پنجمین سالگرد تاسیس جنبش فدائیان، نشرده‌ای از آنچه که بر فدائیان گذشته است، توسط شعبه روابط بین‌الملل به زبان انگلیسی تهیه و به عنوان پنجمین شماره‌ی نشریه (News&Views) انتشار یافت. با توجه به تفکرات رسیده اصلاح و امسال در بیست و ششمین سالگرد تاسیس سازمان به زبان انگلیسی و همزمان با آن ترجمه آلمانی، فرانسوی، عربی و اسپانیایی آن نیز انتشار می‌یابد.

در زیر متن فارسی آنرا مشاهده می‌کنید.

### پیشگفتار

به دنبال کودتای ۱۹۵۳ و سقوط دولت ملی و دموکراتیک به نخست‌وزیری دکتر مصدق، سیاست سرکوب و قتل توسط رژیم محمد رضا شاه پهلوی علیه آزادیخواهان ایرانی به اجرا درآمد.

با هدف قرار دادن مهمترین سازمانهای سیاسی آن زمان یعنی حزب توده ایران و جبهه ملی ایران که پایگاه اصلی فعالیتهای آزادیخواهانه مردم ایران بودند، سیاست سرکوب موفق گردید که اپوزیسیون سازمان یافته ایران را درهم بشکند. لیکن در اوایل دهه ۶۰ زمامداری مخالفت با رژیم دیکتاتوری شاه از نو شنیده می‌شود. محافل روشنفکری تبدیل به مراکز فعالیت سیاسی گردید. دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی نسبت به جنبش‌های آزادیخواهانه و انقلابی که طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در کشورهای مختلف پویژه در کوبا و ویتنام جریان داشت گرایش زیادی پیدا کرده بودند.

استقلال، دموکراسی، سوسیالیسم و پیشرفت اجتماعی آماج‌های اصلی مبارزه روشنفکران ایران بود. از آنجا که برای رهبری جنبش سازمان‌های قوی و با تجربه عمل وجود نداشت، بحث محافل روشنفکری روی چگونگی پرکردن این خلاء متمرکز بود.

### از تاسیس تا انقلاب ۱۹۷۹

نخستین اجلاس جنبش فدائیان خلق در سال ۱۹۶۳ توسط بیژن جزینی و یارانش برگزار شد آنها به این نتیجه رسیده بودند که نفوذ قدرتمند آمریکا در ایران و سرکوب آزادیخواهان مخالف دولت فعالیت‌های سیاسی مسالمت‌آمیز را به کلی غیرممکن ساخته است.

در این ارتباط بود که مبارزه مسلحانه تنها راه موثر برای دستیابی به آزادی شناخته شد. تلاشهای جمع روشنفکران ایرانی، با حمله به یک پست ژاندارمری در جنگلهای شمال ایران ۱۰ فوریه ۱۹۷۱ ثمر داد و تاسیس سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اعلام شد.

در دوره ۸ ساله از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ فدائیان توسط رژیم دیکتاتوری حاکم زیر شدیدترین حملات قرار داشتند. بیش از هر سازمان مخالف دیگری، یعنی نزدیک ۳۰۰ فدایی خلق توسط رژیم شاه به قتل رسیدند. در این سالها طی چهار دوره ضربه، اکثریت رهبران سازمان دستگیر و یا کشته شدند. اما سازمان پابرجا ماند.

بزرگترین ضربه زمانی بود که بیژن جزینی و ۶ نفر دیگر از موسسان سازمان به صورت مخفیانه در زندان ترور شدند. این واقعه در ۲۱ آوریل ۱۹۷۵ در زمانی رخ داد که ۸ سال از دستگیری و محکومیت آنها در زندانهای رژیم می‌گذشت و محاکمه دومی هم انجام نشده بود. فدائیان در جریان انقلاب ۱۹۷۹ که عمدتاً توسط پیروان آیت‌الله خمینی رهبری گردید نقش موثر و فعالی را ایفا کردند. در این هنگام، اغلب نیروهایی که مخالف یک دولت مذهبی بسودند از فدائیان شتیبانی می‌کردند.

به دنبال پیروزی انقلاب، دفاتر فعالیت علنی سازمان در اغلب

شهرهای ایران تاسیس شد. این دفاتر بعداً تبدیل به مرکز تجمع جوانان غیرمذهبی و عدالت‌خواه گردید. در نخستین انتخابات بعد از انقلاب فدائیان ۱۰ درصد از آرا را به خود اختصاص دادند و بقیه آرا به نیروهای مذهبی به صندوقها ریخته شد.

در این بین بحث‌های درون سازمانی میان فدائیان در مورد انقلاب به جریان افتاد. در صدر این مسائل، نحوه مبارزه و چگونگی برخورد با حاکمیت، مهمترین موضوع مورد بحث بود.

اکثریت بزرگی از اعضا دیگر اعتقادی به مبارزه مسلحانه نداشتند، آنها خواستار اتخاذ خط مشی همراهی با توده‌های مردم گردیدند. توده‌هایی که پیرو رهبران مذهبی جامعه بودند. این اختلافات به انشعاب اقلیتی که در برگزیده ۱۰ درصد از اعضای فعال سازمان بود منتهی گردید.

سرانجام در روز اول ماه مه ۱۹۸۱ اجتماع عظیم یکصد هزار نفری فدائیان در میدان آزادی تهران برگزار گردید. در این روز رهبری سازمان خط مشی‌های جدید سازمان را اعلام کرد. از جمله اعلام شد که سازمان فدائیان دیگر یک جنبش چریکی نیست و یک سازمان سیاسی متعلق به طبقه کارگر ایران است. از این روز سازمان رسماً سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نامیده شد.

تا اوایل دهه ۱۹۸۰ که هنوز دولت اسلامی به طور کامل بر اوضاع مسلط نشده بود، سازمان فعالیت‌های نیمه‌علنی خود را ادامه می‌داد. ارگان رسمی سازمان «نشریه کار» با تیراژی بین صد تا سیصد هزار در هر هفته منتشر می‌شد. طی چهار سال تلاش برای ساختن ستون فقرات سازمان تعداد اعضا تشکیلات به ۲۰۰۰۰ نفر افزایش یافت.

در میان این اعضا یک سوم زن - یک پنجم کارگر و سه‌پنجم دانشجو و دانش آموز بودند. سن متوسط در میان اعضا سازمان کمتر از ۲۴ سال و در میان کادر رهبری ۲۲ سال بود.

سازماندهی بخش قابل توجهی از جوانان مترقی غیرمذهبی و تاسیس یک سازمان سیاسی سکولار و با نفوذ، در جوامع‌های شش‌دها مذهبی برجسته‌ترین اقدام سازمان فدائیان لقب بود.

### سالهای سرکوب

علیرغم سیاست‌های س. ف. خ. ا. مبنی بر احتراز از قرار گرفتن در حالت تقابل مستقیم حکومت، آشکار بود که بنیادگرایان حاکم نمی‌توانستند فعالیتها و موجودیت فدائیان را تحمل کنند.

با اینکه در سالهای ۱۹۸۲ - ۱۹۸۰ که س. ف. خ. ا. از سیاستهای حکومت در زمینه‌های مختلف از قبیل اختلافات با عراق، مواضع ضدآمریکایی و جنبه‌های خاصی از اصلاحات اقتصادی، عمدتاً پشتیبانی می‌کرد، اما قانوناً اجازه فعالیت نداشت. حتی در همان سالها احکام اعدام برای فدائیان صادر می‌شد و صدها مبارز فدایی در زندان بسر می‌بردند.

تعقیب و سرکوب همه جانبه س. ف. خ. ا. در بهار ۱۹۸۳ زمانی آغاز شد که دولت اسلامی ساختارهای سیستم جمع‌آوری اطلاعات و شبکه‌های پلیسی خود را کامل نمود. دولت اسلامی در ناپدید کردن بخش مهمی از رهبری سازمان ناگام ماند و رهبری به خارج از کشور منتقل گردید.

در اوت ۱۹۸۸ خمینی قبل از مرگش دستور قتل عام زندانیان سیاسی ایران را صادر کرد. هزاران نفر از جمله بیش از صد فدایی را در زندانها بدون محاکمه سر به نیست کردند. مردم از این جنایت هولناک به نام «فاجعه ملی» یاد می‌کنند. در دوره حکومت جمهوری

بار کنگره سازمانی فراخوانده شود و اعضا شورای مرکزی توسط کنگره انتخاب شوند.

از آن زمان تصمیم فوق به طور کامل به اجرا درآمده است.

در سال ۱۹۹۵ چهارمین کنگره سازمان برگزار گردید به‌خاطر همزمانی این گردهمایی با بیست و پنجمین سالگرد ترور بنیانگذار سازمان بیژن جزینی، این کنگره بنام او نامگذاری شد.

در تاریخ سازمان دهه ۱۹۹۰ تنها به عنوان دهه پذیرش و انتشار اصول دموکراتیک میان تشکیلات شناخته نخواهد شد بلکه به عنوان دوره همکاری و روابط بهتر میان سازمان و جنبش‌های لیبرال، اصلاح‌طلب و دموکراتیک ایران خواهد شد.

### سالهای بحران

در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ نتایج تلخ انقلاب ایران و سرنوشت سوسیالیسم در اتحاد شوروی به بحران ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی منجر شد.

محور اصلی بحث‌های دوران بحران راه، ارزیابی‌های غلط از جمهوری اسلامی، «سوسیالیسم موجود» و ساختار غیردموکراتیک درون سازمانی تشکیل می‌داد.

این بحران تأثیر فلج‌کننده‌ای روی بسیاری از بخش‌های سازمان داشت. بحث‌های درونی در سرتاسر سازمان منتشر گردید. در تابستان ۱۹۸۸ حقوق اعضا برای ابراز آزاد نقطه نظرات شخصی و مستقل برقرار گردید و این تحول که نخستین گام در تجدید ساختار سازمان بود، راه را برای تدارک نخستین کنگره هموار کرد.

به سوی آینده بهتر

در ایران بنیادگرایی همچنان حکومت می‌کند. لیکن اکثریت مردم ایران از رژیم فعلی ناراضی هستند. هدف مردم ایران از انقلاب ۱۹۷۹ سرنگونی دیکتاتوری، فساد و بی‌عدالتی بود. اما جمهوری اسلامی این خواسته‌ها را برآورده نکرد. به جای آن تحقیر و آزار زنان ایرانی روی جاری شد و شکل قانونی به خود گرفت.

فاصله طبقاتی میان فقیر و غنی افزایش یافت، امکانات اجتماعی و اقتصادی کشور بخصوص با مهاجرت سه میلیون نفر از اقشار تحصیل‌کرده صدمه جدی دیده است. روابط گروه‌های مختلف قومی و مذهبی به طور کلی در معرض تهدید قرار گرفته است. روابط خارجی جمهوری اسلامی منجر به انزوای سیاسی کشور شده است.

سال ۱۹۹۶ به خاطر توطئه‌های حکومت علیه روشنفکران سرشناس، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و همچنین به خاطر جلب حمایت جامعه‌بین‌المللی علیه عملیات تروریستی ج. ا. ا. به منظور قتل رهبران مخالف ایرانی در خارج از کشور قابل توجه است.

فدائیان به عنوان بزرگترین سازمان سکولار ایران می‌خواهند یک جمهوری دموکراتیک را جایگزین برقراری حکومتی که آزادانه و به صورت مسالمت‌آمیز انتخاب شده باشد تلاش می‌کنند. این اهداف وسیعاً مورد پشتیبانی مردم ایران است.

تحولات سال ۱۹۹۶ نشان داد که شالوده مطلقیتی برای همکاری و کوشش‌های متحد میان تمام نیروهای اپوزیسیون ایرانی - به‌جز با مجاهدین و سلطنت‌طلبان - برای رسیدن به یک جمهوری دموکراتیک و تماماً انتخابی وجود دارد.

سالهای دهه ۱۹۹۰ تغییرات عمده‌ای را در جنبش فدائیان به همراه داشت. به دنبال تحلیل تاریخچه گذشته سازمان، دموکراسی به عنوان هدف فوری و اساسی سازمان اعلام گردید. تلاش‌های قبلی در جهت وحدت ایدئولوژیک در سازمان به کنار گذاشته شد و به جای آن تفاوت‌های ایدئولوژیک و تفکر مستقل به طور رسمی پذیرفته و مورد پشتیبانی قرار گرفت. کنگره نخست، سوسیالیسم را به عنوان هدف نهایی خود اعلام کرد. کنگره تصمیم گرفت که هر دو سال یک

## سرود پیوستن

باید که دوست بداریم یاران!

باید که چون خزر بخروشیم

فریادهای ما اگر چه رسا نیست

باید یکی شود

باید تپیدن هر قلب، اینک سرود

باید که سرخی هر خون، اینک پرچم

باید که قلب ما،

سرود و پرچم ما باشد

باید در هر سپیده‌البرز

نزدیک‌تر شویم

باید یکی شویم

اینان هراس‌شان ز یگانگی ماست

باید که سر زند

طلیعه خاور

از چشم‌های ما

باید که لوت تشنه

میزبان خزر باشد

باید کویر فقر

از چشمه‌های شمالی، بی‌نصیب نماند

باید که دست‌های خسته بیاسایند

باید که سفره‌ها همه رنگین

باید که خنده و آینده، جای اشک بگیرد

باید بهار،

در چشم کودکان جاده‌ری

سبز و شگفته شاداب

باید بهار را بشناسند

باید «جوادی» بر پل بنا شود

پل،

این شانه‌های ما

باید که رنج را بشناسیم

وقتی که دختر رحمان،

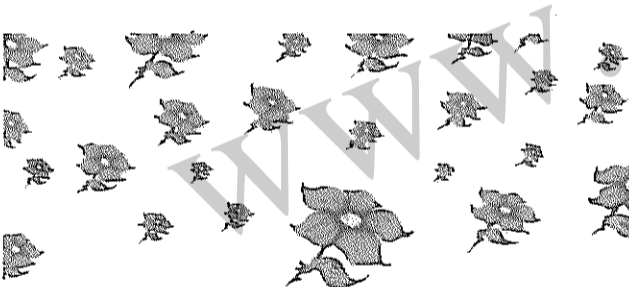
با یک تبه دو ساعت می‌میرد

باید که دوست بداریم یاران!

باید که قلب ما

سرود و پرچم ما باشد.

خسرو گل‌سرخ

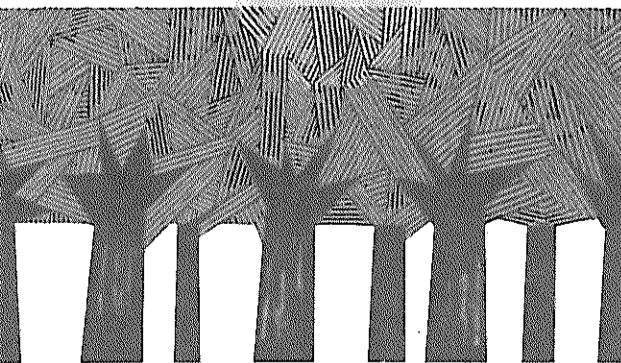


بیست و شش سال پیکار فدائیان خلق

در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم!

زمان: شنبه ۱۷ بهمن ۷۵  
برای ما ۱۵ فوریه ۹۷

گفتگو با مسئولین سازمان: ساعت ۱۷  
برنامه‌های متنوع هنری: ساعت ۱۹



سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### جشن بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران



گفتگو با جمعی از



### مسئولین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اجرای برنامه‌های هنری توسط هنرمندان:

فرشته

رضا

اسکندر

و با هنرنمایی

گروه رقص مژگان

مکان: آلمان - بن

زمان: شنبه ۱۵ فوریه ۱۹۹۷

مفتوکو با مسئولین سازمان از ساعت ۱۷

شروع برنامه‌های متنوع از ساعت ۱۹

برای نوجوانان: ۱۵ مارک

ورودی: ۲۵ مارک

لطفاً از آوردن دوربین فیلمبرداری و عکاسی و تلفن دستی

به سالن جشن اکیداً خودداری فرمائید

# به بهانه هجدهمین سالگرد انقلاب بهمن

جلال افشار

مسائل جنبش معاصر چپ و کارگری از بسیاری لحاظ مسائلی تازه، ناشناخته و در ضمن آزاددهنده‌اند، بخصوص برای نمایندگان و نسل دیروز این جنبش (یعنی نمایندگان مرحله تاریخی‌ای که به پایان رسیده است) زیرا این نمایندگان با کار شاق بازآموزی و تصفیه حساب با خود و بسیاری از آموخته‌هایشان سر و کار دارند که زمانی جزء بی‌چون و چراترین باورها بوده است. با این حال همین نسل از این موقعیت کم‌نظیر برخوردار است که برای بازآموزی خود (اگر بواقع بازآموزی در کنار باشد) اندوخته‌ها و تجربیات بکری در اختیار دارد. تجربیاتی که خود در آفریدنشان نقش داشته و ماتریال انسانی‌اش را می‌ساخته‌اند. اشارهٔ من به انقلاب بهمن ۵۷ است که با وجود سپری شدن هجده سال از آن هنوز غنی‌ترین منبع آموزش و الهام ماست و خیلی از دستاوردهایش همچنان تر و تازه مانده و نسل ما بسیار کم از آنها آموخته است. هم پیروزی‌ها و هم شکست هر انقلابی درس‌های گرانبهایی برای مردم و نمایندگانشان بر جا می‌نهد، اما آموختن از این درس‌ها به بلوغ جنبش و استعداد افراد بستگی دارد. به همین علت با هر گام پیشرفت جنبش، از درون همان تجربه قدیمی همواره نکات تازه‌ای می‌توان بیرون کشید و برای روشن کردن کوره راه‌های پیشرو مورد استفاده قرار داد. وضعیت پر هرج و مرج کنونی جنبش چپ و جنبش دموکراتیک ایران بخصوص تقاضا می‌کند که انقلاب بهمن و مسیر تحولات پس از آن از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرند.

انقلاب ۵۷ ایران اغلب از حیث گستردگی افشار و نیروهای اجتماعی شرکت کننده در آن و همچنین نوع رهبری و شکل ایدئولوژی‌اش بسیار مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. بی‌شک این مشخصات انقلاب بهمن ۵۷ را از بسیاری از انقلابات قرن متمایز می‌سازد. اما نه جنبهٔ ایدئولوژیکی و نه همگانی بودن انقلاب بخودی خود چیزی از ترکیب مشخص نیروهای اجتماعی و محرک انقلاب و تضادهای آرایش آنها روشن نمی‌کند. حال آنکه همین جنبه‌های مضمونی و مشخص است که برای شناخت انقلاب و تحولات پس از آن اهمیت دارند. جنبه‌های اجتماعی انقلاب بهمن ۵۷ به خاطر زیر و بم‌های فراوان آن چه پیش و چه پس از انقلاب کمتر از سایر جنبه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. شناخت ساختار اجتماعی انقلاب بهمن به ویژه از نقطه نظر تحلیل مواضع استراتژی چپ و نقد جایگاه اجتماعی که برگزید دارای اهمیت بسیار است. در این نوشته من می‌خواهم از یک زاویه نسبتاً ناآشنا برای چپ‌نگاهی کلی به رابطهٔ این دو مقوله بپردازم؛ به این نکته توجه دارم که کلی‌گویی معمولاً گمراه کننده است. با این حال به خاطر جایگاهی که هر کلی‌گویی دارد از آن در حد یک تذکر استفاده می‌کنم، شاید به کار یک تفسیر صحیح از انقلاب بیاید.

نکتهٔ برجستهٔ انقلاب ۵۷ از این زاویه این بود که دو گروه‌بندی بزرگ اجتماعی، یا دو بلوک متفاوت: بلوک افشار و طبقات ماقبل سرمایه‌داری و بلوک افشار و طبقاتی که با توسعهٔ سرمایه‌داری و به طور مشخص در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ پا به عرصه گذاشته بودند. علیه نظام سیاسی وقت شوریدند و متحداً آن را به زیر کشیدند. کیفیت این دو بلوک از لحاظ انسجام درونی، رهبری و تجربهٔ سیاسی تفاوت مهمی با هم داشتند و حتی اطلاق مفهوم بلوک به ترکیب طبقات جدید باید تسامحاً صورت گیرد؛ با این حال بدون همستگی این دو بلوک انقلاب ۵۷ قابل تصور نبود. این اتحاد بلوک‌های نامآشنا تحت شرایط سیاسی خاصی پدیدار گشت، اما پیش زمینه‌های عینی آن به دورهٔ دورتری پیش از انقلاب باز می‌گردد.

توسعهٔ سرمایه‌داری ایران طی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به گونه‌ای بود که نه فقط طبقات پیش‌سرمایه‌داری (بورژوازی بازار، خورده بورژوازی سنتی، دهقانان خانه خراب و روحانیت) را در برابر خود بسیج می‌کرد، بلکه طبقات و لایه‌های جدید (کارگران صنعتی، کارکنان بخش‌های جدید اقتصادی، افشار میانه شهری، زنان شاغل در سازمان‌های جدید کار، و گروه بزرگی از قشر روشنفکران) را هم بر ضد خود برمی‌انگیخت. رژیم شاه می‌پنداشت که در برابر عصیان اجتناب‌ناپذیر افشار سنتی، در کار برپا کردن چنان استحکامات اجتماعی است که رژیم او را در برابر هر نوع خطر انقلاب و ناآرامی بیمه خواهند کرد. بی‌تردید یکی از نتایج مستقیم برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی رژیم شاه تعمیق اختلافات اجتماعی و فرهنگی میان این دو گروه‌بندی بزرگ بود؛ اما آنگاه رشد این تضادها به مراتب آهسته‌تر از شتاب تراکم ناراضیاتی این افشار از ساختار سیاسی حاکم و تضاد آنها با قشر نازک نخبگان حاکم بود. علت غافلگیر شدن رژیم شاه را باید در همین نتایج دوگانهٔ اصلاحات جستجو کرد.

عصیان افشار جدید اما نه بر ضد نفس نوگرایی و پیشرفت اقتصادی - اجتماعی بلکه علیه شیوه و شکلی از نوگرایی بود که منافع گروه‌های ممتاز حاکم را در نظر داشت یا لاقبل به سود آنها تمام می‌شد. بنابراین این قیام افشار جدید نه بر ضد تجددگرایی و برای بازگشت به پس بلکه قیامی بود برای تغییر جهت مدرنیسم، سوسیلبک و سطحی به یک نوگرایی واقعی و مردم‌گرایانه. از این موضع بود که این نیروها در برابر شاه ایستادند و با بلوک سنت‌گرا هم جهت شدند.

بنابر این وحدت عمل این دو بلوک تجددخواهی و سنت‌گرایی وحدتی در برنامه و هدف‌های اجتماعی نبود، بلکه وحدت عمل خودانگیخته‌ای بود علیه یک مانع مشترک. افشار پیش‌سرمایه‌داری از رفیع این مانع احیاء امتیازات و موقعیت‌های از دست رفته را دنبال می‌کردند و

در میانشان توده‌های خانه خراب یک زندگی عادلانه و رویاهای تجدید حیات ارزش‌ها و معناهای گذشته را انتظار می‌کشیدند؛ معناهایی که توسط هیچ انقلابی بی‌اعتبار نشده بودند و آن هنگام که در برابر دیکتاتوری همچون سلاخی به کار می‌رفتند ارزش خاصی می‌یافتند و به شکل یک انقلاب حقیقی جلوه می‌کردند. "این توده‌ها در میان خشم تخلیه شده‌ای به سر می‌بردند که معاصر نبود". تازه پس از فروپاشی شدن نظام شاهنشاهی بود که تضادهای ساختار اجتماعی و از جمله تضاد میان این دو بلوک به وضوح پدیدار می‌شود و تمامی تضادهای پنهان در زیر پوستهٔ یکدست انقلاب همگانی بیرون می‌ریزد. اما صحنه اصلی سیاسی ایران در این دوره صحنهٔ مبارزهٔ فرساینده و گسترش یابندهٔ همین دو بلوک عمده است که سایر تضادها را به نحوی از انحاء تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. و درست در متن این نزاع اصلی است که در هم آمیختگی‌ها و منطق هاشور خوردهٔ میان دو بلوک به تدریج رنگ می‌بازد و در طول زمان صورت روشن‌تری به خود می‌گیرد.

شکاف اجتماعی و فرهنگی میان این افشار ناهمگون بیشتر در بستر توسعهٔ روابط سرمایه‌داری آغاز شده بود. آگاهی‌ها و شیوهٔ زندگی غیر دینی و غیر سنتی (سکولار) افشار جدید مرزهای قابل رؤیتی با نگرش‌ها و اسلوب

راستا کشمکش فرساینده میان دو گرایش اصلی دموکراتیک و چپ. در هر حال تا آنجا که به طرح بزرگ آرایش نیروها مربوط می‌شود، دورهٔ پس از انقلاب با مبارزهٔ دائمی بلوک‌بندی‌های پیش گفته و تشدید تضادهای درونی بلوک سنتی مشخص می‌شود.

سؤال قدیمی به این شرح مطرح است که چپ در این زمینه اجتماعی و در برخورد با این سیر ایزکتیو تحولات برای دنبال کردن هدف‌های نهایی خود کدام جایگاه را باید برمی‌گزید. واضح است که زاویهٔ طرح این سؤال در شرایط امروز و از این ارتفاعی که چپ به گذشته می‌نگرد نمی‌توانست در گذشته مطرح باشد. دیدگاه‌های چپ بر بستر تاریخی معینی شکل گرفته بود که اندیشیدن و عمل کردن خارج از آن اگر نه از محالات لائق محتاج فرض وجود یک چپ دیگر است؛ و چپ ایران یک چپ دیگر نبود. چپی بود نوپا و مطیع اندیشه‌های مسلط زمان خود. در کلیت چپ، دو جناح عمده وجود داشت که در مواجهه با مسائل انقلاب دو سیاست متفاوت اتخاذ کرد. جناح موسوم به رفرمیست با امید به سمتی به مبارزات ضد امپریالیستی بلوک سنتی در خیال آن بود که با تعیین این مبارزات و منزوی کردن لیبرالیسم در عرصهٔ داخلی راه را برای «سمت‌گیری سوسیالیستی» و عدالت اجتماعی هموار کند. و در عرصهٔ خارجی ایران را در کفهٔ ترازوی «سوسیالیسم سابقاً موجود» قرار دهد. این شاخهٔ

● نکتهٔ برجستهٔ انقلاب ۵۷ از این زاویه این بود که دو گروه‌بندی بزرگ اجتماعی، یا دو بلوک متفاوت: بلوک افشار و طبقات ماقبل سرمایه‌داری و بلوک افشار و طبقاتی که با توسعهٔ سرمایه‌داری و به طور مشخص در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ پا به عرصه گذاشته بودند. علیه نظام سیاسی وقت شوریدند و متحداً آن را به زیر کشیدند.

● چپ برخلاف بلوک سنتی در اندیشهٔ رجعت به گذشته نبود؛ چپ صادقانه در جستجوی سوسیالیسم بود. منتها ایراد درک چپ، اعم از انقلابی و اصلاح‌طلب، آن بود که سوسیالیسم‌شان بر بنیاد مدرنیسم قرار نداشت و این هستهٔ اصلی بحران استراتژی چپ را تشکیل می‌داد.

● شرط موفقیت استقرار چپ در یک چنین زمینهٔ اجتماعی آن بود که خود را از قید شعارهای منجمد شدهٔ گذشته می‌رهانید و به جای آنها شعارهایی را به خدمت می‌گرفت که موقعیت عینی و تکامل مبارزهٔ این نیروها ایجاب می‌کرد یعنی شعارهای: آزادی، دموکراسی، کثرت‌گرایی، فمینیسم، محیط زیست، عدالت و تجدد.

زندگی مذهبی و سنتی یافته بود و آنها به موازات رشد مناسبات جدید از ساختارهای اجتماعی و اشکال زندگی سنتی به سرعت دور می‌شدند. اما نگرش اقتصادی آنها هنوز در سطح قرار داشت و از حیث سیاسی ناکامل و بی‌شکل بود. برخلاف بلوک سنتی که هم از ایدئولوژی و هم سنت رهبری و ناپندهای متحد کننده بهره‌مند بود، بلوک تجدیدگر از همهٔ امکانات لازم برای ایفای یک نقش آلترناتیو محروم بود. رویکرد وسیع این نیروها به سوی اندیشه‌های چپ و سازمان‌های رادیکال و نوپا اولین تلاش جدی آنها برای رفع این نقیصهٔ عمدهٔ سیاسی و شکل دادن به هویت خود بود. توده‌ای شدن یک شبهٔ سازمان فدایی در هنگامهٔ انقلاب که برجسته‌ترین نماد دموکراتیزم در برابر بلوک سنتی را نمایندگی می‌کرد چیزی نبود مگر اولین خیزش بزرگ نیروهای تجددطلب و دموکرات برای ایجاد یک محور نیرومند دموکراسی. اما چپ برای این اشتیاق به آگاهی سیاسی مدرن و مدون نه فقط هیچ ایده و درنمای سیاسی روشنی نداشت، بلکه از همان آغاز به علایق سکولار و تمایلات دموکراتیک آنها با سوءظن می‌نگریست. بدبینی چپ به گرایشات دموکراتیک این افشار به عنوان تمایلات بورژوازی یا سمومات لیبرالی عمده‌ترین عامل منفی در صف مخالفین بلوک سنتی بود که روند شکل‌گیری یک محور دموکراسی پیشرو را سد کرد و کاستی‌های سیاسی بلوک تجددخواه را که شرایط استبدادی پیش از انقلاب به آنها تحمیل کرد بود مضاعف کرد و بدین وسیله راه سلطهٔ هژمونیک بلوک سنت‌گرا هموارتر ساخت.

گروه‌بندی‌های اجتماعی یاد شده، درست به دلیل بلوک بودنشان با تضادهای درونی مهمی درگیر بوده‌اند. اشتتگی طبقاتی و ایدئولوژیک نه تنها در میان دو بلوک عمده بلکه در هر یک به تنهایی نیز وجود داشته است. به ویژه در بلوک سنت‌گرا کشاکش‌های مهمی از همان آغاز در کار تخریب و فرسودن درونی آن بود. در جریان این تضادهای فرساینده بلوک سنتی نیروهای متخلخل بسیاری را از دست داد و در هستهٔ مرکزی آن یعنی اختلاف پایدارتر میان بورژوازی بازار، جناح موسوم به خط امام و یا حزب‌الله و روحانیت شکاف پرنشدنی پیوسته رشد کرده است. در ادامهٔ همین تضادهای دنباله‌دار، انسجام درونی این بلوک اکنون با آغاز نوعی تجدیدنظرطلبی در اصول فقه سنتی و اصلاح دینی از جهت تازهای تهدید می‌شود.

مقولات اجتماعی تشکیل دهندهٔ بلوک تجددگرا نیز هیچگاه یکدست نبودند. این‌ها علاوه بر موقعیت‌های متفاوتی که در فعالیت اقتصادی، اجتماعی اشغال می‌کنند، به علت تجزیهٔ دائمی عناصر اجتماعی بلوک سنتی که بخصوص در سال‌های پس از انقلاب پرشتاب بوده است، متخلخل‌تر شده‌اند. با این حال دو تضاد عمده در این بلوک چشمگیرتر بوده است. اول تضاد میان موقعیت اجتماعی نسبتاً رشد یافته آنها با روستا ساخت سیاسی ضعیف و پراکنده‌شان و در همین

چپ که تحت تأثیر آموزش‌های کلاسیک اردوگاهی دو سیمای جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک خلق خود را می‌جست نهایتاً خود را به طور کامل در اختیار بلوک سنتی افکند. اما چپ انقلابی به خاطر پای‌بندی‌اش به رهبری کمونیستی هر نوع رابطهٔ میان جمهوری اسلامی و جمهوری دموکراتیک خلق را انکار کرد و برای رسیدن به انقلاب حقیقی خود، روی سیاست خالص طبقاتی تکیه زد و به پیروی از آموزش‌های لنینیستی و تجربهٔ مشخص انقلاب اکبر عمدتاً به فرارسیدن نیرو میان پرولتاریا یا بورژوازی نظر دوخت. این موضع‌گیری چپ انقلابی اگر چه در سطح سیاسی مانع افتادن به دام بلوک سنتی شد اما به علت بی‌اعتنایی به ضرورت اصلی تضادهای اجتماعی و نزاع میان دو بلوک در همان حاشیهٔ تحولات باقی ماند.

با این حال این دو شاخهٔ عمدهٔ چپ علیرغم تفاوت‌های سیاسی آشکار در بسیاری از اصول فکری چپ کلاسیک با یکدیگر تلاقی می‌کردند و در این تلاقی گاه حتی با ارزش‌ها و برخی از مواضع بلوک سنتی همسو می‌شدند. یک نقطهٔ عمده در این تلاقی گاه حتی با ارزش‌ها و برخی از مواضع بلوک سنتی هم سو می‌شدند. یک نقطهٔ عمده در این تلاقی گاه عبارت بود از بی‌اعتنایی و حتی بدبینی و ضدیت با تجددگرایی. این موضع چیره در چپ‌گرایی بود که در بطن برنامه‌های مدرنیزاسیون شاهنشاهی نطفه بست. برای چپ که در نقطه‌ای بکلی خارج از سیستم و ارزش‌های سرمایه‌داری موضع گرفته بود. مدرنیسم و سرمایه‌داری دو مفهوم جداگانه نداشتند بلکه هر یک قلمروهای متفاوت امپریالیسم محتضر را به نمایش می‌گذاشتند. این برداشت چپ ایرانی با اندیشهٔ مسلط سوسیالیستی آن زمان کاملاً انطباق داشت. در این پشتوانهٔ فکری بین‌المللی، بحران مدرنیسم عیناً همان بحران سرمایه‌داری وانمود می‌شد و آلترناتیو سوسیالیستی برای تحکیم خود می‌بایست هر دو را کنار می‌زد. تضادنی نبود که این بیش «دولت دموکراتیک» را هم سراسر مترادف دموکراسی بورژوازی قلمداد می‌کرد و هر دو را به یکسان زیر ضرب قرار می‌داد. شهادت واکنش چپ به واکنش افشار سنتی از موضع واحدی نبود. چپ برخلاف بلوک سنتی در اندیشهٔ رجعت به گذشته نبود؛ چپ صادقانه در جستجوی سوسیالیسم بود. منتها ایراد درک چپ، اعم از انقلابی و اصلاح‌طلب، آن بود که سوسیالیسم‌شان بر بنیاد مدرنیسم قرار نداشت و این هستهٔ اصلی بحران استراتژی چپ را تشکیل می‌داد. تردیدی نیست که در آن ایام شناخت ماهیت بحران چپ چندان آسان نبود. چپ در آن دوران درنیافت که انقلاب اسلامی خود یکی از نتایج بارز به بن‌بست خوردن استراتژی‌های کلاسیک جمهوری‌های خلق بوده است. بیشتر در نتیجهٔ رکود اقتصادی و سیاسی این جمهوری‌ها از یک سو و انکشاف سرمایه‌داری و بخش‌های دیگر جهان سوم از سوی دیگر اولول جذابیت چپ سنتی آشکار گشته بود. منتها چپ از شناسایی این شرایط نوین و

تکوین تضادها و جنبش‌های جدید اجتماعی غافل ماند. لذا اصلاً عجیب نیست که با چنین آموزه‌هایی و در متن یکی از قلابی‌ترین انواع تجددگرایی‌های سرمایه‌دارانه چپ نتوانست خود را به طور رادیکال از مواضع بلوک سنتی دور نگهدارد. شاید بی‌جا نباشد به یکی دیگر از این آگاهی‌های کاذب چپ در اینجا اشاره شود. یعنی آموختهٔ مشترک چپ دوباره عصر فروپاشی سرمایه‌داری و انتقال ناگزیر انقلابات قرن بیستم به سوی سوسیالیسم. بی‌شک طرح این سؤال هم در آن دوران کاری بی‌جا و حتی ابلهانه می‌نمود که آیا ماهیت انقلابات این قرن سوسیالیستی است و سوسیالیسم سرنوشت مقدری است که دروازه‌هایش با انقلاب اکبر به روی تاریخ گشوده شده است. امروز اما شاید روی این سؤالات ایستاد، زیرا بدون فهم معنای انقلابات و تحولات اجتماعی این قرن که همواره نسیمی از تحلیل‌های چپ را تشکیل داده‌اند درک درستی نه از چشم‌اندازهای انقلاب ایران بدست خواهد آمد و نه دورنمای استراتژی چپ روشن خواهد شد. سؤالاتی از این دست که آیا مثلاً انقلابات این قرن را به اعتبار آنکه در اغلب‌شان مسئلهٔ ارضی به درجات مختلف حل شده و نظامات کهن اشرافی متحمل ضربات مهلکی شدند، و شرایط برای انباشت سرمایه میپا گردید نباید در ادامهٔ انقلابات بورژوازی قرن نوزدهم جای داد. از سوی دیگر و بر اساس برخی شاخص‌های متفاوت در این انقلابات، مانند گزینش توسعهٔ صنعتی، پیدایش دولت‌های نژدین، توسعهٔ شیوهٔ زندگی مدرن، شکل‌گیری افشار جدید اجتماعی و فراهم شدن زمینه‌های مشارکت سیاسی توده‌ای، این انقلابات بسطاً جزئی از ضرورت تحول جهانی سرمایه‌داری کلاسیک و امپریالیسم نوپا به سرمایه‌داری مدرن (متأخر) قابل تأمل‌اند. و از جهت دیگر اما انگیزش نیرومندی در این انقلابات تا آنجا پیش تاخت که بسیاری از امتیازات بورژوازی و حقوق جوامع طبقاتی را ملغی کرد و نشانه‌های روشنی از مقدمات ضروری تحول سوسیالیستی و نیاز عمیق توده‌ها را به عدالت اجتماعی عیان کرد. در هر حال با فروپاشی نظامات شوروی و فرو خوابیدن روند انقلابات گذشته در «جهان پیرامونی» و بخصوص رشد سرمایه‌داری در محیط قلی این انقلابات، چپ با این وظیفهٔ مهم روبروست که چند و چون تحولات سرمایه‌داری این قرن را دریابد. خلاصهٔ اینکه دفتر پژوهش در ماهیت انقلابات این عصر کماکان باز است، اما آن تفسیر چپ سنتی از این انقلابات برای همیشه بی‌اعتبار شده است. بنابر این چه آنهایی که حکومت اسلامی را شکل قابل قبولی از جمهوری‌های خلقی می‌پنداشتند و چه جناحی از چپ که حساب این جمهوری را بکلی از حساب استراتژی خود جدا می‌کرد، هر دو بر پشتوانه‌ها و پیش‌داوری‌هایی پا می‌نفردند که تاریخ‌پاش به سر آمده بود. باز می‌گردیم به سؤال طرح شده:

با توجه به این مقدمات جهت سیاسی صحیح چپ این بود که به منابهٔ نمایندگی پیشروترین عناصر اجتماعی در این صف‌آرایی‌ها جانب بلوک تجددگرا را می‌گرفت. هر آینه چپ را تجسم مترقی‌ترین عناصر تاریخی تعریف کنیم، جایگاه آن آشکارا در جنبهٔ تجددگرایی و ترقیخواهی است. مگر نه اینکه اندیشهٔ سوسیالیسم خود وارث تاریخ و مشروح روشنفکری و مدنیت بوده است؛ بنابر این کوشش چپ برای پروانندن عناصر جامعهٔ آینده و نقد عملی جامعهٔ سرمایه‌داری فقط بر بستر چنین انتخاب اجتماعی می‌توانست مؤثر واقع شود. چپ بدون برشی قاطع از همهٔ وابستگی‌ها و ایدئولوژی‌های طبقات ماقبل سرمایه‌داری نمی‌تواند از سطح عدالتخواهی گروه‌های اجتماعی تپیدست فراتر رود و نمایندندهٔ یک مناسبات اجتماعی عالی‌تر باشد. به عبارت دیگر چپ می‌بایست بر متن بلوک بزرگ تجددگرا روی پیشروترین عناصر و جنبش‌های اجتماعی تکیه می‌کرد تا مبارزه‌اش علیه سرمایه‌داری از موضع یک تمدن بالاتر صورت می‌گرفت. این جهت‌گیری می‌توانست جنب و جوشی دموکراتیک درون این بلوک را که تازه آغاز شده بود تقویت کرده و به سطح برنامهٔ مدرن و شکل‌گیری یک محور دموکراسی رادیکال و رهبری جدید رهشمنون گردد. این استراتژی توازن قوا را بکلی دگرگون نمی‌کرد اما قطعاً توازن دگروری را به وجود می‌آورد که به هیچ وجه دلخواه بلوک حاکم سنتی نبود. و همین جا باید افزود که آن نگرانی‌های چپ برای اعتلای آگاهی و سازماندهی سوسیالیستی کارگران که در نتیجهٔ تکان انقلاب تازه پیدا شده بود هیچ زمینه‌ای مناسب‌تر از توسعهٔ جنبش دموکراتیک و ایجاد یک سد نیرومند در برابر رژیم اسلامی نداشت. جنبش اقتصادی کارگران از مقطع انقلاب به این سو وارد مرحلهٔ جدیدی شد. اما این جنبش در سطح سیاسی و فرهنگی هنوز نمی‌توانست هژمونی و سلطهٔ فرهنگی بلوک سنت‌گرا را به مبارزه بطلبد. با این حال در نتیجهٔ تکان انقلاب و مبارزات سیاسی جاری عناصر فعال و فراوانی از جنبش کارگری به درون صفوف مختلف بلوک تجددگرا کشیده شده بودند، که برای حفظ رادیکالیسم آن نقش حیاتی داشت.

شرط موفقیت استقرار چپ در یک چنین زمینهٔ اجتماعی آن بود که خود را از قید شعارهای منجمد شدهٔ گذشته می‌رهانید و به جای آنها شعارهایی را به خدمت می‌گرفت که موقعیت عینی و تکامل مبارزهٔ این نیروها ایجاب می‌کرد یعنی شعارهای: آزادی، دموکراسی، کثرت‌گرایی، فمینیسم، محیط زیست، عدالت و تجدد. امروز نیز کوشش چپ برای بازسازی و تجدد بنای خود و همچنین متبلور کردن یک محور دموکراسی پیشرو که هم از یک سو در برابر انواع برنامه‌های مدرنیزاسیون شاهنشاهی قرار گیرد و هم در مقابل جمهوری اسلامی و تمامی نیروها و عناصر جامعه واپس‌گرا بایستد مستلزم این است که این شعارها را از آن خود کند؛ یعنی به عنوان پیگیرترین مدافع آنها به میدان وارد شود. مطرح شدن این شعارها که نشانگر شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید هم در سطح ایران و هم به طور کلی بر بستر تحول جهانی سرمایه‌داری است، زمینه‌هایی است که رویش چپ نو را نوید می‌دهند.





# زمینه‌های گسترش بنیادگرایی اسلامی

علل و پیدایش و رشد جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی در دو دهه اخیر موضوع بحث و بررسی بسیاری از صاحب‌نظران کشورهای اسلامی و غربی بوده و دلایل متفاوت و گاه متضاد در این رابطه مطرح گردیده‌اند. در ماه گذشته دو تن از فعالان جنبش چپ ایران آقایان فرخ نگهدار و محمد رضا شالگونی موضوع مزبور را مورد بررسی قرار داده و کوشیدند از موضع نیروهای چپ ایران به آن پاسخ دهند.

فرخ نگهدار در جلسه‌ای که به دعوت جامعه ایرانیان دمکرات در شهر کلن تحت عنوان «زمینه‌ها و موانع حکومت اسلام» برگزار گردید، علل و پیامدهای شکل‌گیری این جنبش و انقلاب بهمن را مورد بررسی قرار داد. او در سخنرانی خود مطرح نمود که تاکنون در رابطه با شکل‌گیری انقلاب بهمن و تأسیس جمهوری اسلامی تحلیل‌های مختلفی ارائه گردیده است و مثلاً برخی عامل اصلی را سیاست‌های رژیم شاه می‌دانند. در این رابطه تردید و دودلی رژیم شاه در برابر خمینی یا سرکوب نیروهای چپ و دمکرات و اغماض در برابر روحانیون و یا دیکتاتوری شاه ذکر می‌شود. برخی دیگر علت را سیاست نیروهای مخالف رژیم شاه و مثلاً مبارزه مسلحانه فدائیان و یا مجاهدین و یا حمایت بخشی از نیروهای چپ و ملی از خمینی در اوایل انقلاب بهمن طرح می‌کنند. دسته‌ای علت را سیاست رژیم‌های غربی و توطئه ابرقدرت‌ها می‌دانند.

وی این نظریه‌ها و سایر نظراتی که بر تحلیل‌های سیاسی استوار است را به عنوان عامل شکل‌گیری و گسترش این جنبش نادرست تلقی کرده و آنها را در نهایت عوامی که بر تناسب قوا در جامعه تأثیراتی محدود داشته‌اند دانست. وی سپس نظرات ایدئولوگ‌های محافظه‌کار غربی مثل ساموئل هانتینگتون را که عامل اصلی قدرت‌گیری این جنبش را خصلت‌های دین اسلام می‌داند رد کرد و طرح نمود که اسلام در درون خود همان ویژگی‌هایی را دارد که هر دین جهانی دیگر دارد.

وی سپس عمده‌ترین عامل شکل‌گیری این جنبش را در نحوه رشد مناسبات سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر در منطقه خاور میانه و کشورهای اسلامی دانست و وی بررسی خود را از انقلاب مشروطه آغاز نمود و طرح

عمولاً از بیرون و از بالا بر مردم فرود می‌آید، و اگر پائینی‌ها را بی‌پناه‌تر نسازد، دستاورد ملموسی نیز برایشان به بار نمی‌آورد. بنابراین، قاعدتاً از پائین حمایت فعالی بر نمی‌انگیزاند و حتی گاهی با مقاومت پائین روبرو می‌گردد. منشأ بی‌واسطه بحران مدرنیته در جوامع ما از اینجاست.

وی سپس به تفضیل تحولات اقتصادی خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده و به تأثیر درآمد نفت بر اقتصاد این کشورها و نتیجه‌گیری می‌کند که هر چند غالب کشورهای خاورمیانه تحولات بزرگی را از سر گذرانده‌اند ولی اقتصاد آنها شکننده‌تر گردیده است.

وی در ادامه به رویارویی‌های فرهنگی در خاورمیانه پرداخته و می‌نویسد تکوین و گسترش مدرنیته همواره با درگیری‌های حاد همراه بوده و از آنجا که مدرنیته در اروپا متولد شده و گسترش یافته، روند مدرن شدن، هر فرهنگ غیر اروپایی جامعه را با مسائل خاص و دشواری‌های مضاعفی روبرو می‌کند. از چشم این جوامع پسرو وجود مدرنیته با سلطه‌گری امپراتوری‌های سرمایه‌داری پوشیده نمی‌ماند و جوامعی که با فرهنگ اروپایی - مسیحی قربانی نداشتند آنرا با سوءظن بیشتری پذیرا می‌شوند.

وی سپس سابقه طولانی رویارویی اسلام و مسیحیت را عامل دیگر این بحران دانسته و اشاره کرده است که بر زمینه رویارویی ریشه‌دار این دو دین رقیب، مدافعان فرهنگ اسلامی به راحتی می‌توانند فرهنگ مدرن را فرهنگ دشمنان و مهاجمان قلمداد کنند و پذیرفتن آنرا به معنای تسلیم به دشمن بدانند.

وی فعال شدن دستگاه مذهب در روند مدرن شدن را عامل سوم و کندتر بودن دگرگونی روابط اجتماعی در این کشورها در مقایسه با آنگاه گسترش ارتباطات فرهنگی و فزونی برخی دیوارهای فرهنگی جداکننده جوامع مختلف را از عوامل دیگر این بحران می‌داند.

نویسنده سپس به تناقضات سیاسی خاورمیانه پرداخته و تضاد عمومی مرکز - پیرامون سرمایه‌داری، نقش خاورمیانه در نظم جهانی در دوران پس از جنگ و دوری قدرت‌های سیاسی از توده‌های مردم و قرار گرفتن در برابر آنها را از عوامل نتیجه می‌گیرد که مردم خاورمیانه به مدرنیته نیاز دارند و این مدرنیته می‌بایست از پائین و با مشارکت مردم سازمان یابد.

وی در ادامه مقاله می‌نویسد: «در هر بحثی در باره اسلام‌گرایی و چگونگی مقابله با آن، قبل از هر چیز باید به این سؤال کلیدی پاسخ بدهیم که آیا اسلام‌گرایی محصول تداوم گذشته‌های ماست یا محصول شرایط امروزی آنها؟ کسانی که فقط به گذشته‌گرایی ایدئولوژیک اسلام‌گرایی انگشت می‌گذارند و آن را محصول فعال شدن ارزش‌ها و نهاد‌های سنتی می‌دانند معمولاً نمی‌توانند در باره شرایط وجود اسلام‌گرایی به مثابه‌ای یک جنبش، توضیح قانع‌کننده‌ای بدهند. نباید فراموش کنیم که اسلام‌گرایی قبل از هر چیز یک جنبش سیاسی است؛ متولد دهه‌های اخیر؛ تکوین یافته و سنگر گرفته در شهرها و مخصوصاً شهرهای بزرگ». «اگر بپذیریم که اسلام‌گرایی یک جنبش سیاسی متولد در تاریخ و جغرافیای امروزی است، ناگزیر باید بپذیریم که اولاً این جنبش محصول طبیعی و دائمی دین اسلامی نیست، بلکه در نتیجه شرایط و عوامل معینی به وجود آمده است».

وی در ادامه مقاله خود ایده‌هایی که گسترش این جنبش را ناشی از ویژگی‌های دین اسلام می‌داند رد کرده و بر مشابهت آن با دیگر ادیان بزرگ تأکید می‌کند: «اگر قبول کنیم که اسلام در برخورد با مدرنیته، نا معطفت‌تر از ادیان دیگر نیست، باید ببینیم چرا از میان تفسیرهای گوناگونی که از اسلام صورت گرفته یا می‌توانست صورت بگیرد، تفسیری غلبه یافته و توده‌گیر شده که با بسیاری از مظاهر فرهنگ مدرن خصوصاً موسیقی و ورزش و عبادت دیگر، باید ببینیم چرا در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم - که ساختارهای اجتماعی مسلط در همه کشورهای اسلامی به مراتب سنتی‌تر از امروز بودند - در بعضی از این کشورها «جنبش اصلاح اسلامی» که نظر نسبتاً مساعدی در قبال مدرنیته داشته، شکل می‌گیرد و نفوذ قابل توجهی پیدا می‌کند؛ ولی در پایان قرن بیستم، در همان کشورها، به جای آن، یک جنبش اسلامی ضد مدرنیته توده‌گیر می‌شود».

وی ادامه می‌دهد: «می‌دانیم که مدرنیته در زادگاهش، یعنی اروپای غربی، اساساً از یطن جامعه برآمد و از پائین حمایت شد. زیرا از صولت نظام سلطه می‌کاست، یا لاقیل، برای مقابله با آن. امکاناتی در دسترس مردم می‌گذاشت. اما در جوامع ما، مدرنیته

## در مورد اتحاد نیروهای چپ

سرمایه‌داری (انسانی) و ظیف دیگری را در اردوی برچیدن بساط نظام سرمایه‌داری و استعمار سوسیالیسم قرار می‌دهد و می‌گوید که دو ظیف مزبور هیچگونه هدف سوسیالیستی واحدی ندارند.

در ادامه مقاله آمده است که می‌توان پذیرفت نیروهای سوسیالیستی جامعه با نیروهایی که برای دمکراسی مبارزه می‌کنند و جبهه مشترکی دارند ولی هر ائتلافی باید بر مبنای و چارچوبی استوار باشد. مقاله سپس به اختلاف نظرهای دو سازمان پرداخته و طرح نموده که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از آنجا که سیاست سرنگونی رژیم را تعقیب نمی‌کند، با سلطنت‌طلبان گنگو می‌کند، توهم کنار رفتن رژیم از طریق انتخابات آزاد را دارد و تمامیت ارضی ایران را تأیید و شعار حق تعیین سرنوشت را مطرح نمی‌کند، دمکرات نیست.

در مقاله به اتحاد چپ کارگری اشاره شده و طرح گردیده است که سازمان راه کارگر ائتلاف با جریانات دیگر را می‌پذیرد ولی به دلایل ذکر شده حداقل‌های ضروری برای همکاری بین دو سازمان و دیگر جریانات مشابه وجود ندارد.

نشریه اتحاد کار نیز در مقاله‌ای به قلم «آزاد»، تحت عنوان «اکثریت و دعوت به بحث و گفتگو» طرح نموده است که ایده‌هایی که توسط برخی نیروهای درون سازمان طرح می‌گردد متعلق به اردوی چپ نیست و تجربه نشان داده که ایده‌های راست همواره در سازمان اکثریت، در اقلیت بوده‌اند ولی بتدریج تقویت شده‌اند. در مقاله از نیروهای چپ سازمان خواسته شده است که در مقابل نظرات راست درون سازمان ایستادگی کنند.

در شماره اخیر نشریه راه کارگر و اتحاد کار مقالاتی در پاسخ به مقاله نشریه کار (شماره ۱۴۵) تحت عنوان «چپ باید شجاعت پا گذاشتن در میدان‌های بزرگ را در خود بیابد» درج شده است.

در مقاله نشریه راه کارگر با عنوان «سازمان اکثریت و ائتلاف چپ» آمده است که: «کار به درستی می‌نویسد که باید تنوع نظر و فکر در میان نیروهای چپ را پذیرفت و نباید مرزهای چپ را بر اساس درک خود تعیین کرد و به میل خود دیگران را به این عنوان متختر یا آنان را از این اردو بیرون راند؛ ولی لازم نمی‌داند نیمه دیگر این حقیقت را هم بیان کند که: هر کس راه که به میل خود و بر اساس درک خود، خودش را «چپ» قلمداد کرد نمی‌توان «چپ» به حساب آورد! اگر درک و میل این و آن نباید ملاک قرار گیرد، پس باید ملاکی عینی وجود داشته باشد. تنوع نظر و فکر در میان نیروهای چپ را پذیرفتن یک چیز است، و برای تنوع نظر و فکر در میان نیروهای «چپ» سرزی نشانستن چیزی دیگر، به بیانه پذیرش تنوع نظر و فکر، نمی‌توان هر فکر و نظری را که خود را «چپ» قلمداد می‌کند، چپ تلقی کرد. ... «کار» البته نقاط وحدت چپ را بر می‌شمارد و ظاهراً خط و مرز چپ و راست را به این ترتیب روشن می‌کند: «چپ آنجا که در برابر نیروهای راست جامعه، دیکتاتوری، ظلم، نفی حقوق کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و روشنفکران قرار دارد، واحد است».

نشریه راه کارگر این نظر را که چپ در مبارزه علیه نیروهای راست و در نبرد بخاطر دمکراسی و سوسیالیسم در یک جبهه است، را رد می‌کند. مقاله در ادامه چپ را بدو ظیف تقسیم می‌کند. طیفی را در اردوی

## حمله حزب الله به مراسم سالگرد بازرگان

مهندس جهانگیری استاندار اصفهان، نسبت به هجوم حزب اللهی‌ها به مراسم یادبود مهندس بازرگان در اصفهان و مجروح شدن عده‌ای اعتراض کرده و خواستار تعقیب قانونی می‌گردد.

نیضت آزادی ایران با صدور اطلاعیه‌ای نسبت به هجوم حزب اللهی‌ها و بهم‌زدن مراسم یادبود مهندس بازرگان اعتراض کرده و اعلام نمود که مأمورین امنیتی در شهرهای قزوین، زنجان و همدان نیز از برگزاری مراسم یادبود جلوگیری کردند.

نیضت آزادی ایران به مناسبت دومین سالگرد دوگذشت مهندس میندی بازرگان روز پنجشنبه ۴ بهمن ماه در تالار نگاه تیران مراسمی برگزار نمود.

چماقداران حزب الله به این مراسم حمله کرده و آن را به هم زدند چماقداران هنگامی که ابراهیم یزدی دبیر کل این نهضت سخنرانی می‌کرد مایع آمونیاک در سالی و رودی تالار پخش نمودند. در اصفهان جمعی از علاقمندان و دوستان مهندس مهدی بازرگان ضمن ارسال نامه‌ای به

## اعلام همبستگی با کارگران

سرکوب اعتصابات کارگران پالایشگاه‌های نفت ایران، از این سازمان اخراج کند. در پیام رهبران جنبش کارگری آمریکا به سرکوب مداوم اعتراضات کارگران ایران، اخراج کارگران غیرایرانی، به رسمیت نشناختن حق تشکل و اعتصاب کارگران و تحمیل قوانین ضد کارگری بر آنان اشاره شده است.

۲۷ تن از رهبران جنبش کارگری ایالات متحده آمریکا با انتشار پیام‌هایی پشتیبانی خود را از مبارزه کارگران صنعت نفت ایران برای رسیدن به حقوق صنفی‌شان اعلام کردند. در این پیام رهبران جنبش کارگری آمریکا که متن آن توسط حزب کمونیست کارگری ایران انتشار یافت، از سازمان جهانی کار خواسته شده است جمهوری اسلامی را به علت

## اطلاعیه ۸۱ حزب کارگری و کمونیستی

دستیگیری نویسندگان و محققان ایرانی، ترور محمد رضا افشار و علی مولانی در پاکستان و بی‌اطلاعی از سرنوشت علی توسلی اشاره شده و از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل خواسته شده است که جمهوری اسلامی ایران را برای پایان دادن به سرکوب و اختناق در ایران تحت فشار قرار دهند.

بنا به گزارش نشریه نامه مردم، ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری در سرتاسر جهان اطلاعیه‌ای در دفاع از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان مترقی ایران و آزادی و حقوق بشر علیه ترور و اختناق در ایران منتشر کردند. در این اطلاعیه به تشدید فشار بر نشریات و مجلات مستقل،

کمک مالی	
دوستان سازمان در تورنتو کانادا	۵۰ دلار
مردم از تورنتو جهت کمک به کمیسیون زنان	۵۰ دلار
کمک به نشریه کار از طرف ر - خومن	۱۵۰ کرون
کمک به خانواده زندانیان سیاسی از طرف ر - خومن	۱۵۰ کرون سوئد

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید  تمدید اشتراک  شماره اشتراک: ( )

مدت اشتراک: شش ماه  یک سال

نام: \_\_\_\_\_ تاریخ: \_\_\_\_\_

آدرس: \_\_\_\_\_

Name: \_\_\_\_\_

Address: \_\_\_\_\_

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

بهای اشتراک "کار"

اروپا:

شش ماه - ۴۵ مارک

یک سال - ۹۰ مارک

سایر کشورها:

شش ماه - ۵۲ مارک

یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v

22442032

37050198

Postfach 260268

50515 Koeln

Germany

آدرس:

دارنده حساب:

شماره حساب:

کد بانک:

Stadtsparkasse Koeln

Germany

شماره ناکی 3318290 - 221 - 0049 Fax:

## نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به سران دولتها

عالیجناب ...  
رئیس جمهوری ...

از سوی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و به نام همه آزادیخواهان به شما مراجعه و از شما درخواست می‌کنیم که در مقابل تهدیدی که از سوی دولت جمهوری اسلامی متوجه جان فرج سرکوهی، روشنفکر ایرانی و سردبیر نشریه آدینه است ساکت ننشینید. آقای سرکوهی به اتفاق برادرش اسماعیل و خانم پروین اردلان، روز ۲۷

ژانویه مجدداً دستگیر شده و در نقطه نامعلومی زندانی شده‌اند.

مطابق نامه‌ای که به خط و امضای آقای سرکوهی است، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی توطئه پیچیده‌ای را به اجرا گذاشته است که مطابق آن ابتدا قرار بود فرج سرکوهی جاسوس دولت آلمان معرفی شود و به دنبال آن دولت و دستگاه قضایی آلمان تحت فشار گذاشته شوند تا از محاکمه سران جمهوری اسلامی به اتهام قتل رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در برلین صرف‌نظر کنند و نیز به خواست

### فرج سرکوهی

بقیه از صفحه اول

تاکنون سران رژیم اسلامی نسبت به دستگیری فرج سرکوهی و نامه تکان‌دهنده وی سکوت کرده‌اند و در تأیید و یا تکذیب آن سخنی بر زبان نیاورده‌اند.

برخی از نویسندگان داخل کشور به ابراز نظر در مورد نامه پرداخته‌اند. محمد علی سپانلو شاعر و منتقد مطرح ایران به روزنامه آلمانی تاتس (شنبه اول ژانویه) گفت: «مأموران جمهوری اسلامی در حال بازجویی سرگذشت ما هستند. آن‌ها اینک به صلاح خویش می‌بینند که ما را جاسوس جلوه دهند». منصور کوشان داستان‌نویس و سردبیر ماهنامه توقیف‌شده تکاپو نیز به روزنامه مسبور گفت: «وزارت اطلاعات از ۴ ماه پیش هرگونه ملاقات و بحث با سرکانون نویسندگان ایران را برای ما ممنوع کرده است. اینک که وضعیت سرکوهی در مطبوعات جهان بازتاب یافته، من و تعدادی دیگر از مخالفان سانسور نیز قطعاً بازداشت خواهیم شد.»

به نوشته روزنامه تاتس تعدادی از روشنفکران و نویسندگان ایران بر این عقیده‌اند که سرکوهی به خاطر نقش فعال و مؤثرش در احیای کانون نویسندگان ایران مورد خشم و غضب رژیم واقع شده و «برخورد ویژه» مأمورین امنیتی با او نیز از همین امر سرچشمه می‌گیرد. به گفته سپانلو بلافاصله پس از دستگیری سرکوهی انصار حزب‌الله در نامه‌ای به ۱۳۴ اعضا کاندید متن «ما نویسنده‌ایم»، آن‌ها را به پس گرفتن امضای خود فرا خواند و تهدید کرده‌اند که در غیر این صورت به سرنوشتی مشابه سرنوشت سرکوهی دچار خواهند شد.

در عین حال بازداشت سرکوهی و نامه وی در مجامع و مطبوعات بین‌المللی و نیروهای اپوزیسیون بازتاب وسیعی داشت. در آلمان اعلام شد که وزارت خارجه جمهوری اسلامی دیدار سفیر آلمان در تهران با یکی از مقامات این وزارت‌خانه را که قرار بود پنج‌شنبه گذشته (۳۰ ژانویه) صورت گیرد به تعویق انداخته است. سفیر آلمان قصد داشت در این دیدار در باره سرنوشت فرج سرکوهی از وزارت خارجه رژیم اسلامی توضیح بخواهد.

در روز جمعه ۳۱ ژانویه پیر ژوری معاون وزارت خارجه سوئد اظهار داشت که دولت سوئد به شدت نگران وضع فرج سرکوهی است و این دولت از طریق مقامات خود در ایران از مقامات ایرانی خواهان توضیح در مورد وضعیت او و صدور اجازه خروج به وی شدند. پیر ژوری ابراز داشت دولت مستبوع وی حاضر است درخواست پناهندگی فرج سرکوهی را در صورت تقاضای وی مورد بررسی قرار دهد.

روزنامه‌های آلمان و سوئد به طور وسیع خبر بازداشت سرکوهی و نامه وی را منعکس کردند. تلویزیون سراسری این کشور نیز خبر ناپدید شدن فرج سرکوهی را پخش نمودند.

رژیم دایر بر آزادی و مبادله عاملین این جنایت که هم‌اکنون در دادگاه برلین (مشهور به دادگاه میکونوس) محاکمه می‌شوند گردن نهند. اکنون که این توطئه برملا شده، جدی‌ترین خطرات متوجه جان آقای سرکوهی و برادرش و خانم اردلان گردیده است.

آقای رئیس جمهور از شما درخواست می‌کنیم هر امکانی را که در اختیار دارید برای نجات آقای سرکوهی و همراهانش، برای رهایی آنان از اسارت و اجازه خروجشان از کشور، فوراً بکار گیرید. قبل از همه از شما انتظار داریم که از دولت ایران علناً بخواهید که مردم را از علت و محل بازداشت آنان مطلع کنند. با احترام بسیار

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
۱ فوریه ۱۹۹۷

## همایش همبستگی با نویسندگان

### داخل کشور

شب شنبه، ششم بهمن به دعوت کانون نویسندگان ایران در تبعید، همایشی به منظور اعلام همبستگی با نویسندگان داخل کشور در شهر کلان آلمان فدرال برگزار شد. در این همایش همبستگی که در آن صدها تن از ایرانیان شرکت کردند، دکتر اسماعیل خونی، عباس معروفی، میرزا آقا عسگری (مانی)، اسد سیف، ناصر مسوند، قسیمی فرسای و فریدون تکابنی در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، نقش آزادی در رشد و اعتلای فرهنگ، هنر و ادب ایران، و آنچه که بر نویسندگان و فرهنگ‌سازان کشور می‌گذرد سخن گفتند.

دکتر اسماعیل خونی از تجزیه، جهل پروری، خردستیزی و اشاعه خرافه در جمهوری اسلامی سخن گفت و با خواندن شعر تازه‌ای که به سبک قدیم به نظم کشیده شده، بر شور و هیجان جمع افزود. خوبی، همچنین شعر بلندی را که بعد از اعدام سعید سلطان‌پور سروده بود، خواند. عباس معروفی نویسنده کتاب «سنگونی مردگان» و سردبیر مجله گردون که سال گذشته در پی محکومیت به چند ماه زندان و «۷ ضربه شلاق به اتهام چاپ چند مقاله و شعر ناچار به جلا وطن شد، به تندی از حمایت دولت آلمان از جمهوری اسلامی و سکوت مسئولان این کشور در مورد نقض حقوق بشر در ایران انتقاد کرد.

معروفی با اشاره به ترور دکتر کاظم سامی رهبر جنبش مسلمانان مبارز (جاما) در سال ۶۴ توسط عناصر حکومتی، مراحل درحال تشدید اختلاف فرهنگی و سیاسی را صحنه به صحنه بازگویی کرد.

## در غم یاران شریک هستیم

در دو رژیم متحمل شده‌اند بسی می‌افزاید. رنجی که یک مادر و پدر از شکنجه و زندان و تبعید فرزندان خود می‌برند هرگز کمتر از رنج فرزند مبارز او نیست. والدین و بستگان مبارزان حتی اگر خود در سنگر مقدم مبارزه نباشند به همراه آنان درد شکنجه و زندان و تبعید را در جان خود احساس می‌کنند. رنج و درد آنان رنج و دردی بشری است، رنج و دردی در راه مردم و میهن است، رنج و دردی از درون جنبش ماست. درد انسان دردی خانوادگی است. درد خانواده ماست. همانگونه که اندوه رفتاری عزیز از دست داده ما هم یک اندوه بشری و هم یک اندوه خانوادگی است. چپ ایران به لحاظ مناسبات انسانی درونی خود یک خانواده بزرگ است. خانواده‌ای که تاریخ رنج بار آن همه اعضا را با رشته‌های عمیق دوستی و رفاقت بهم گره می‌زند. احساس تعلق به این خانواده دوستی و صفا افتخارآمیز و شادی آفرین است. و آنجا که اعضا این خانواده بزرگ در غم و شادی

## نامه تگان دهنده فرج سرکوهی

بقیه از صفحه ۲

ایران رسماً از آلمانی‌ها می‌خواهد که مجرم فراری یعنی جاسوس فراری را به ایران تحویل دهد. مدارک دولت ایران، ۲ مدرک مهم است. اول مصاحبه سرکوهی در تاریخ شهریور ماه یا در تاریخ قبل از مسافرت و شاید مدارک جعلی دیگر (این را نمی‌دانم). دوم که مهمتر است اعلام رسمی فرودگاه هامبورگ مبنی بر ورود سرکوهی به آلمان و مهر پاسپورت. پسای دولت زندان پس از مصاحبه‌های اجباری و دروغین کشته می‌شود. دولت ایران بر اساس مدارک خود خواستار تحویل سرکوهی می‌شود. آلمانی‌ها گیر می‌افتند چون خودشان ورود او را اعلام کرده‌اند. هدف اصلی و مهم طرح که گیرانداختن آلمانی‌ها و امتیاز گرفتن از آنهاست عمل می‌شود. با پخش مصاحبه‌های اجباری دخالت آنان در امور داخلی ایران تبلیغ می‌شود. روشنفکران بی‌اعتبار و بدنام می‌شوند و می‌ترسند. سرکوهی هم در زندان کشته می‌شود و کسی واقعیت را نمی‌فهمند. دستگیری شهریورماه مقدمه این طرح بود. اجازه مسافرت مقدمه چینی بود. تاریخ دروغین بازجویی‌ها و مصاحبه‌ها - شهریورماه - مقدمه طرح بود. فرستادن بدل به آلمان و تعویض عکس و پاسپورت و غیره همه مقدمات این طرح پیچیده بود و هدف اصلی گیرانداختن آلمانی‌ها بود. چرا مرا برای این نقشه انتخاب کردند، اول اینکه با من خیلی بد بودند و مرا قهر فعال و باهوش جمع مشورتی می‌دانستند. سوابق سیاسی داشتم. در تهران تنها بودم و زن و بچه‌های من در آلمان بودند. در این میهمانی خانه گوست شرکت داشتم. دلایل پناهندگی فریده و بچه‌ها در واقع هیچ ارتباطی به من ندارند. مسائل فریده به من مربوط نبود و من از دلایل پناهندگی و وضعیت فریده هیچ اطلاعی نداشتم. اما اینها فریاد است. اصل مسئله این بود و هست که من قربانی اختلاف ایران و آلمان در ماجرای میکونوس شدم که هیچ ارتباطی به من ندارد. من در زندان بودم. زنده‌بخور. در انتظار مرگ. من ۸ سال در زندان شاد بودم و در زندان شاد چندین بار دستگیر و زندانی شدم اما همه آن ۸ سال به اندازه ۵ دقیقه از این ۴۷ روز زجرآور نبود. می‌دانم که کسی نمی‌تواند زجر و ذلت و بدبختی مرا تصور کند.

نقشه وزارت اطلاعات این بود و هست و بالاخره آن را اجرا خواهند کرد، اما یک نکته سبب شد که آنها نه در اهداف اصلی بلکه در چگونگی اجرای نقشه خود تغییراتی بوجود آورند. مقامات فرودگاه هامبورگ ورود مرا اعلام نکردند. بعدها یعنی در روزهای اخیر متوجه شدم که شاید آنها اسامی را ثبت نمی‌کنند. دلیل آن را نمی‌دانم. اما به هر حال مرحله دوم طرح آنها شروع شد. حدود ۱۳ یا ۱۴ آذر - درست یادم نیست، چون حساب زمان از دستم در رفته بود - به هر حال حدود یک‌ماه پس از بازداشت من مرا مجبور کردند که نامه‌ای خطاب به پروین بنویسم و در آن نامه بنویسم که من به دلیل اختلافات خانوادگی در آلمان مخفی شده‌ام. همراه با نامه کپی یک صفحه از پاسپورت مرا که مهر ورود

هم شریک می‌شوند و با جان و دل یکدیگر را یاری می‌دهند و ویژگی انسانی و اخلاقی جنبش خود را به نمایش می‌گذارند. باشد که این خانواده بزرگ انسانی پایدار بماند و ما همه در شادی هم شریک و یهنگام غم صمیمانه کنار یکدیگر باشیم. کارکنان نشریه کار با عرض تسلیت از سوی خود، شورای مرکزی سازمان و همه رفقای فدائی و با ادای احترام به خاطره آن عزیزان از دست رفته، برای همه رفقا و دوستان عزیز غم‌دیده آرزوی شادی و بهروزی می‌کنند.

کارکنان نشریه کار

فرودگاه هامبورگ را داشت ضمیمه کردند و مرا مجبور کردند که به پروین بنویسم که این مهر را به برادرم اسماعیل بدهد. تاریخ نامه را ۱۵ آبان یعنی سه روز پس از دستگیری من گذاشتند. نامه را با تمبر و مهر جعلی شش‌گانه آلمان به دست پروین رساندند. بعدها یعنی پس از ۲۰ آذر که به اصطلاح آزاد شدم باخبر شدم که پروین را تحت فشار گذاشتند که خبر نامه را به همه بدهد. در مجله آدینه هم مطلبی نوشتند و به این نامه اشاره کردند. اما هدف اصلی آنها این بود که پسای آلمانی‌ها را گیر بیاندازند. آلمانی‌ها ورود مرا اعلام نکرده بودند. دولت ایران هم نمی‌توانست مهر فرودگاه هامبورگ را مطرح کند. چون در مقابل این سؤال قرار می‌گرفتند که از وضع من اطلاع دارد. می‌خواستند از طریق نامه جعلی من مهر را مطرح کنند تا آلمانی‌ها مجبور شوند مهر را تأیید کنند. محل این کار هم نامه من بود؟ وقتی مهر تأیید می‌شد باز آنها همان نقشه قبلی را اجرا می‌کردند. یعنی دولت آلمان ورود مرا تأیید کرده بود. پس مرا مخفی کرده بود. مصاحبه‌ها پخش می‌شد و دولت ایران خواستار تحویل دادن من می‌شد. همان طرح که نوشتیم اجرا می‌شد. این نیز عملی نشد و مهر مطرح نشد چون اسماعیل برادرم نتوانسته بود آن را در مراجع رسمی مطرح کند. ورود مرا به آلمان ثابت کنند. مرحله بعد این بود که مرا به اروپا ببرند. بیپوش کنند. در آنجا مرا بکشند و وانمود کنند که خودکشی کرده‌ام. با پیدا شدن جسد من در آلمان نقشه آنها تا حدودی اجرا می‌شد. اما نمی‌دانم چرا این طرح را اجرا نکردند. اما آنها از طرح خود نگذاشتند و همچنان به دنبال اجرای نقشه خود هستند. در اینجا به شرح حوادث باز می‌گردم و ادامه نقشه آنها را تا حدی که فهمیده‌ام خواهم نوشت.

نوشتم که ۱۳ آبان دستگیر و زندانی شدم. زیر فشار جسمی و روحی فوق‌العاده از من بازجویی کردند و مرا مجبور به مصاحبه‌های دروغین کردند. متن مصاحبه را خودشان می‌نوشتند و مرا مجبور می‌کردند که متن آنها را حفظ کنم و بگویم. تاریخ مصاحبه‌ها و بازجویی‌ها هم شهریور ماه قید می‌شد. نامه جعلی به پروین را به اجبار نوشتم. من در هر مرحله پس از آنکه آنها طرح خود را اجرا می‌کردند اهداف آنها را می‌فهمیدم. باز بچه دست آنها شده بودم. زنده بگور و ذلیل. مسئله اصلی آنها این بود که دولت آلمان مهر فرودگاه هامبورگ که روی پاسپورت من است تأیید کند، فکر می‌کنم آنها همه چیز طرح خود را انجام داده‌اند. که آنها را که من می‌دانم، مثل مصاحبه‌ها و چه آنها را که من نمی‌دانم. فقط تأیید مهر مانده است. اما برای تأیید آن ابتدا باید مهر را مطرح می‌کردند. در دو مرحله قبل مهر و ورود من به آلمان مطرح نشده بود پس مرحله دیگری را شروع کردند.

به من گفتند که برای مدتی مرا آزاد می‌کنند به شرطی که هرچه آنها بگویند انجام دهم. من قبول کردم. هر شرایطی حتی مرگ و دستگیری مجدد که بخورد در انتظار من است و همین امروز و فردا تحقق خواهد یافت بهتر از وضع من بود. طرح ظهور من در فرودگاه مهرآباد و مصاحبه با خبرنگاران را گفتند و من هم پذیرفتم. البته حتی این حد را هم باور نمی‌کردم. مدارک مربوط به ترکمنستان که واقعی است را تهیه کردند. به من گفتند که در مصاحبه چه باید بگویم و چگونه جواب بدهم. در فرودگاه مهرآباد مصاحبه کردم که چاپ شده است. ما بی‌بی‌سی و رادیوی فرانسه هم مصاحبه کردم و همان حرف‌ها که آنها گفته بودند را گفتم. به ظاهر ۳۰ آذر پس از مصاحبه در فرودگاه مهرآباد آزاد شدم. اما کاملاً تحت نظر هستم. به همه کس همان حرف‌ها را زده‌ام که در فرودگاه گفتم و هیچکس حتی برادرم از

ماجرای واقعی خبر ندارد. به هیچ کس نگفته‌ام. هیچکاری نمی‌توانم انجام دهم. نمی‌دانم چه کنم. این نوشته را هم نمی‌دانم چه کنم. شاید آن را پاره کنم. می‌دانم که این نوشته‌ام به دست کسی نمی‌رسد. اما آرزوی من این است که فریده و بچه‌ها این نوشته را بخوانند و بدانند که شوهر و پدر آنها چه زجری کشیده و هرگز جاسوس نبوده است.

۳۰ آذر به ظاهر آزاد شدم اما کاملاً تحت نظر هستم. بعد به سراغ من آمدند و گفتند که باید با پروین اردلان رسماً ازدواج کنی و در یک مصاحبه مطبوعاتی دیگر شرکت کنی و مهر فرودگاه هامبورگ و مدارک ترکمنستان را نشان بدهی. در مورد ازدواج هدف آنها را نمی‌دانم. کیهان هوایی در مقاله‌ای اعلام کرد که من سه هسار دارم. هفته بعد نوشت که سرکوهی قصد دارد با خانمی ازدواج کند. آقای هاشمی گفت که باید ازدواج کنی. او به سراغ من آمد. شناسنامه‌ای برای من آورد که اسم زن و بچه‌هایم در آن نیست تا ازدواج رسمی با پروین ممکن شود. من و پروین را تحت فشار گذاشت و گفت که اگر ازدواج نکنید، روابط نامشروع را مطرح خواهد کرد. من و پروین را به زور به یک محضر برد اما محضر دار ترسید و قبول نکرد. حدس من این است که آنها یک قبالة ازدواج جعلی درست خواهند کرد. نمی‌دانم چرا به این قبالة ازدواج احتیاج دارند و می‌خواهند آن را به چه کسی نشان بدهند. البته شاید آن را به عنوان انگیزه برگشتن من به ایران مطرح کنند. در مورد هدف اصلی طرح که گیرانداختن آلمانی‌هاست حتماً تا حالا اقدام کرده‌اند. تا قبل از ۳۰ آذر آنها نمی‌توانستند. رسماً مهر فرودگاه هامبورگ را علنی کنند و از آلمانی‌ها توضیح بخواهند. اما حالا می‌توانند و می‌گویند که خود سرکوهی این مهر یا کپی مهر را به ما داده است. ممکن است تا حالا که این نوشته را می‌نویسم این کار را کرده باشند. ممکن است در مصاحبه مطبوعاتی این کار را بکنند. نمی‌دانم چگونه این کار را خواهند کرد. ممکن است در مطبوعات چاپ کنند یا از طریق رسمی و اداری از آلمانی‌ها توضیح بخواهند. به هر حال نقشه آنها ادامه دارد. کیهان هوایی مقاله‌ای نوشت و در آن مرا به جاسوسی متهم کرد و نوشت که دولت آلمان آگاهانه و به عمد ورود مرا به آلمان مخفی نگه داشته است. حس می‌کنم که آنها برنامه طرح خود را با همان هدف‌ها دنبال می‌کنند. نمی‌دانم گام بعدی آنها چیست؟ اما به هر حال یا مرا مجدداً دستگیر می‌کنند و یا مرا می‌کشند و خودکشی وانمود می‌کنند یا دستگیر می‌کنند و مجبور به مصاحبه‌های دیگر و کارهای دیگر می‌کنند که نمی‌توانم حدس بزنم و سرانجام مرا در زندان می‌کشند و خودکشی وانمود می‌کنند. مسئله اصلی آنها فعلاً این است که مهر فرودگاه هامبورگ تأیید شود. شاید تا حالا تأیید شده باشد. وقتی مهر تأیید شد، آنها خواهند گفت جریان اختلاف خانوادگی که سرکوهی می‌گفت دروغ است و اصل مسئله جاسوسی است. من خرد و درم شکسته‌ام. بطور مطلق نامید هستم. زجر و درد مرا هیچکس درک نخواهد کرد. اکنون مراحل آخر کار است. من به اتهامی خواهم مرد که با تمام زندگی من مفاربت دارد.

می‌دانم که با امکاناتی که آنها دارند، با کار عوامل نفوذی خود در سیاسیون و روشنفکرها با مصاحبه‌های جعلی و دروغین، با تأیید مهر فرودگاه هامبورگ حقیقت پامال خواهد شد. کتاب جورج اورول ۱۹۸۴ در برابر ماجرای من هیچ نیست. نمی‌دانم چه بنویسم. پایان کار نزدیک است. آیا این نوشته بدست کسی خواهد رسید؟ آیا کسی واقعیت و حقیقت مظلوم را خواهد فهمید؟ اگر کسی این نوشته را بدست آورد، پس از دستگیری من ۳ روز پس از دستگیری من با یک روز بعد از مرگ من انرا به زخم برساند و او آنرا منتشر کند. اگر هم کسی بدست نیاورد که من مرده‌ام. در واقع من از روز ۱۳ آبان مرده‌ام. زخم و بچه‌ها را عاشقانه دوست دارم و زندگی من تا ۱۳ آبان ماه شرافتمندانه بود.

## واترگیت در آنکارا

ترکیه تبدیل به پل ارتباطی قاچاق مواد مخدر از طریق «مثلث طلایی» به اروپا شده است. متخصصین پلیس بین‌المللی معتقد هستند که بیش از ۶۵٪ مواد مخدر از طریق ترکیه وارد بازارهای جهانی می‌شود. چهار سال پیش «اوگور مومکو» روزنامه‌نگار ترک تحقیقات وسیعی را در رابطه با ارتباط نیروهای امنیتی ترکیه با قاچاقچیان آغاز کرد. وی در نتیجه انفجار یک بومب ساعتی در اتومبیلش به قتل رسید و این تحقیقات ناتمام ماند.

در اوائل نوامبر سال گذشته یک تصادف اتومبیل نظر افکار عمومی ترکیه را بخود جلب کرد. سرنشینان این اتومبیل ترکیب عجیبی از نیروهای انتظامی، قاچاقچیان مواد مخدر و سیاستمداران ترکیه بود. «حسین کوصادق» رئیس آکادمی پلیس ترکیه و مسئول اداره امنیت شهرستان کردشین دیاربکر، «عبدالله کاتلی» رهبر «گرگ‌های خاکستری» که در سال ۱۹۷۸ هشت نفر از سیاستمداران چپ ترکیه را به قتل رساند و بخاطر قاچاق مواد مخدر مدت هفت سال تحت تعقیب پلیس بین‌المللی بود. وی همچنین در سال ۱۹۸۸ گروه ضربت مخفیانه‌ای که از طرف دولت ترکیه با بودجه‌ای بیش از یک میلیون دلار حمایت می‌شد، نیز سازماندهی کرده بود. نفر چهارم «سادات سوکاک» نماینده کرد مجلس ترکیه و رهبر میلیشای ۱۵ هزار نفری است که در کردستان و با حمایت دولت ترکیه مسلحانه علیه پ. ک. کا می‌جنگد. این حادثه باعث بر ملا شدن رابطه نیروهای امنیتی، سیاستمداران حزب «راه راست» به رهبری «تسنو چیللر» و قاچاقچیان مواد مخدر شد. «مسعود ایلمان» رهبر اپوزیسیون دست راستی ترکیه با ارائه مدارکی نقش «محمد آگار» وزیر کشور در زمان چیللر را در رابطه با تهیه پاسپورت جعلی و اسلحه برای قاچاقچیان بر ملا نمود. وی فتوکپی سندی را که پلیس بین‌المللی از یک قاچاقچی مواد مخدر در کانادا بدست آورده و در آن شماره تلفن دفتر خصوصی چیللر وزیر کنونی امور خارجه ترکیه نوشته شده است را در اختیار خبرنگاران قرار داد. وی می‌گوید آنچه در ترکیه می‌گذرد واترگیت به توان صد است.

چندی پیش کمیسیون تحقیقات مجلس ترکیه اتهامات وارد به تسنو چیللر مبنی بر اینکه وی سرمایه ۵۵ میلیون دلاری‌اش را از راههای نامشروع کسب کرده است، بی‌اساس خواند. البته باید گفت اکثر اعضای این کمیسیون از فراکسیون حزب راه راست بودند. راننده همسر چیللر که در سال ۱۹۹۵ بر اثر یک انفجار اسرار آمیز اتومبیل به قتل رسید، قبلا در یک بازجویی پلیس گفته بود، همسر چیللر چک‌های «هدیه» شده فراوانی از شرکت‌های مختلف را به او داده است تا از بانک وصول نماید.

هفته گذشته یک دادگاه آلمانی سه نفر از اعضای باند بین‌المللی قاچاق مواد مخدر را محاکمه کرد. رئیس این دادگاه به نقش چیللر وزیر خارجه ترکیه در قاچاق مواد مخدر اشاره کرد که باعث تیره شدن روابط ترکیه با آلمان شد. حوادث ماهها و هفته‌های گذشته ترکیه می‌تواند در روند سیاسی آنی ترکیه بسیار با اهمیت باشد. اگر اتهاماتی که به چیللر وارد می‌شود اثبات شود، ترکیه با بحران سیاسی جدی روبرو خواهد شد. این بحران می‌تواند نهایتا به نفع اسلامیت‌های ترکیه به رهبری اربکان تمام شود.

## اردوگاه کردهای ترکیه در بین نیروهای متخاصم رها شد

کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل کمک به اردوگاه آوارگان کرد ترکیه واقع در منطقه آتروش در کردستان عراق را متوقف کرد. کمیساری عالی فوق با این استدلال که این اردوگاه از نظر سیاسی توسط PKK کنترل می‌شود و بی‌طرفی سیاسی کمیساری پناهندگان را نقض می‌کند اقدام به این عمل نمود. بدین ترتیب هزاران کرد ترکیه در منطقه‌ای بدون امکان حمایت بین‌المللی به حال خود رها شدند.

در بهار ۹۴ صدها تن از کردهای ترکیه به منطقه تحت حفاظت متفقین در کردستان عراق در امتداد مرزهای ترکیه و عراق گریختند و در اردوگاهی در نزدیکی زاخو اسکان گزیدند. دولت ترکیه با عنوان کردن اینکه تمام این افراد بدون استثنا «تروریست» هستند، خواستار بازپس دادن آن‌ها شد. نیروی هوایی ترکیه با پرواز بر فراز این اردوگاه‌ها و بمباران مناطق اطراف، ساکنین این اردوگاه را که عمدتاً کودکان و زنان و افراد مسن تشکیل می‌داند، مورد تهدید دائمی قرار داد. کمیساری پناهندگان نیز خواستار انتقال این اردوگاه به داخل خاک عراق شد و پناهندگان نیز خواستار تغییر مکان اردوگاه و حفاظت بین‌المللی از آن شدند. سرانجام تمامی این اردوگاه به منطقه آتروش منتقل گردید. ارتش ترکیه در بهار ۹۵ به کردستان عراق حمله کرد و سربازان ترک تا نزدیکی این اردوگاه ده هزار نفری پیشروی کردند.

با اعلام جنگ PKK به حزب دموکرات کردستان عراق که اردوگاه مزبور در منطقه تحت نفوذ آن قرار داشت، تنش بین ساکنین اردوگاه و کمیساری عالی پناهندگی شدت گرفت. پناهندگان از طرف کمیساری پناهندگی مظنون به نگهداری اسلحه شدند.

## انتخابات در چین

در انتخابات هفته گذشته چین که با نظارت ناظران بین‌المللی برگزار شد «اسلان ماسخادف» با کسب بیش از ۶۵ درصد آرا بعنوان اولین رئیس جمهور چین انتخاب شد. ماسخادف که اکنون ۴۵ سال دارد در دوران تبعید استالینی چین ها به کازاخستان متولد شد. در نوجوانی به حزب کمونیست و سپس به ارتش سرخ پیوست و به درجه سرگردی نائل آمد.

وی در نخستین مصاحبه مطبوعاتی‌اش اعلام نمود چین یک کشور مستقل است و خواستار به رسمیت شناختن آن توسط جامعه ملل شد. وی همچنین گفت چین یک جمهوری اسلامی است و این پدیده جدیدی نیست. وی در مورد بازسازی چین خواستار پرداخت غرامت از جانب روس‌ها شد. دولت روسیه تا به امروز چین را نه به عنوان یک دولت مستقل، بلکه بعنوان بخشی از فدراسیون محسوب می‌کند. یکی دیگر از مشکلات ماسخادف، فرماندهان محلی و درگیری‌های قبیله‌ای بین چین‌هاست. آیا اتحاد و همبستگی چین‌ها آلتور که در جنگ استقلال طلبانه علیه روس‌ها وجود داشت، در آینده حفظ خواهد شد؟

## رمضان خونین در الجزایر

● تروریست‌های اسلامی: هر که با ما نیست، مستحق مرگ است



روند دموکراتیزه کردن کشور را در هم شکنند. منظور او از قدرتهای خارجی دو کشور ایران و سودان بود که در نطق‌های صریح به آن اشاره کرده بود. شخصیت‌های داخلی منظور اپوزیسیون است که از راه حل غیر نظامی در کشور حمایت می‌کنند. در ماه نوامبر قانونی در کشور به همه پرسبی عمومی گذاشته شد که بر اساس آن اختیارات ریاست جمهوری بطور گسترده‌ای افزایش می‌یابد و به منظور کنترل مجلس نیمی از نمایندگان مجلس بطور مستقیم و غیر مستقیم توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شوند. دولت ادعا می‌کند که در همه پرسبی نامبرده ۷۹٪ درصد از مردم شرکت داشتند و ۸۵٪ درصد به آن رای مثبت دادند. این همه پرسبی مورد تحریم اپوزیسیون دولت از جمله «جبهه نیروهای سوسیالیست» قرار گرفت. در صد اعلام شده از طرف دولت مورد تسخر مردم و اپوزیسیون و بسیاری از روزنامه‌نگاران قرار گرفت. آنها معتقد بودند که دولت با تقلب و اعلام درصد جعلی، افکار عمومی را به بازی گرفته است. برخی از احزاب اپوزیسیون از دولت می‌خواهند که زمینه مذاکره با نیروهای مخالف را هموار کند. حزب اسلامی حماس، تنها حزب اسلامی قانونی با شعار «ما باید کار کنیم» از نیروهای مختلف خواسته است که برای پایان دادن به وضعیت ترور اقدام کنند. در کنگره بین‌الملل سوسیالیست‌ها در رم، جبهه نیروهای سوسیالیست از آمریکا و فرانسه درخواست کرده که «قبل از آنکه درگیری‌ها به نقطه غیر قابل بازگشت برسد به کمک بشتابند». دولت آمریکا معتقد بود که بدون درخواست کمک رئیس جمهور زروال نمی‌تواند کاری انجام دهد، فرانسه که از موضع حمایت از اپوزیسیون دمکرات فاصله دارد، در پاسخ به این درخواست جواب داد که مسئله داخلی الجزایر با راه حل الجزایری و توسط مردم الجزایر قابل حل است. علیرغم آنکه فرانسه در سالهای اخیر می‌کوشد موضع حمایتی علنی از دولت الجزایر را تعدیل کند، اما این کشور و کشورهای اتحادیه اروپا کماکان در موضع حمایت از دولت الجزایر قرار دارند. اوایل دسامبر از طرف اتحادیه اروپا کمی تعاطف گرفت. طبق تحقیقاتی که «راندر پراسیون» که به سفارش وزارت دفاع نظامی آمریکا انجام شده

گروه مسلح اسلامی GIA چند روز مانده به شروع ماه رمضان (۱۰ ژانویه) در اطلاعیه ویژه‌ای اعلام «جهاد» نمود. در این اطلاعیه آمده است: «در جنگ ما بی‌طرف وجود ندارد، کسی که با ما نیست، مستحق مرگ است». این گروه در اطلاعیه خود از مردم خواست که قبل از بیرون آمدن از خانه‌ها دعا کنند، چنانچه کشته شوند اگر بی‌گناه باشند، به بهشت می‌روند. بدنبال انتشار این اطلاعیه موج جدیدی از کشتار شروع شد. کوماندوهای مرگ گروه اسلامی به خانه‌ها ریختند و در بمب‌گذاری‌های پی در پی موجب قتل بسیاری از مردم در خیابانها شدند. روز نهم ماه رمضان، اتومبیلی حاوی بمب در مرکز الجزیره منفجر شد، این اتومبیل که در مقابل بزرگترین سینمای شهر متوقف شده بود باعث مرگ بیش از ۴۶ تن از کسانی که در صفا سینما بودند یا برای قدم زدن بعد از افطار به خیابان آمده بودند، گردید. شب قبل از اقدام فوق گروه مسلح از ۱۰۰ مرد مسلح در ۸۰ کیلومتری جنوب شرقی الجزیره در ده سیدعبدالعزیز به سکنه این روستا حمله کرده و ۳۶ تن از جمله چند کودک را بقتل رساندند. GIA در اطلاعیه خود کسانی را که فرایض دینی بسجایآورند و مالیات انقلابیون را نپردازند، به مرگ تهدید کرد.

در روز بعد از بمب‌گذاری در مرکز الجزیره به فاصله ۴ ساعت دو اتومبیل حاوی بمب یکی در مرکز فرهنگ و دیگری در پارکینگ ساختمان یادبود شهدای مقاومت الجزایر در جنگ راهی بخش علیه فرانسه، منفجر شد. فقط در طی دو هفته اخیر ۲۵۰ تن در این جنایات کماندوهای اسلامی کشته شدند. تمام این حوادث زمانی رخ می‌دهد که فقط چند هفته از ادعای دولت الجزایر مبنی بر «پیروزی بر تروریسم» و قلع و قمع بقایای آن می‌گذرد. دولت الجزایر با اعمال سانسور شدید بر مطبوعات مانع انعکاس اخبار بمب‌گذاریها و قتل‌ها می‌شود و از پخش برنامه‌های تلویزیونی در این باره جلوگیری می‌کند و خبرنگاران را تحت تعقیب قرار می‌دهد. دولت الجزایر می‌خواهد وانمود کند که فضای سیاسی پایداری در کشور حاکم است. رئیس جمهور زروال بعد از شروع بمب‌گذاریها در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که «استلافی از قدرتهای خارجی و شخصیت‌های الجزایری می‌خواهند

که قدرت را در دست داشت، به ریاست جمهوری انتخاب شد. در درگیری‌های خونین الجزایر از سال ۱۹۹۲ تاکنون ۵۰ هزار نفر کشته شده‌اند. برخی این تعداد را ۱۲۰ هزار نفر می‌دانند. سیاست ترور و کشتار بنیادگرایان، بسیاری از اپوزیسیون دمکرات را نیز به موضع عدم گفتگو با «قاتلین مردم» کشانده است و دولت الجزایر نیز با سیاست سرکوب و مشت آهنین و سرزمان ایجاد ممنوعیت و محدودیت برای اپوزیسیون دمکرات، وانمود می‌کند که در کشور امنیت حاکم است و تروریست‌ها راززین برده‌است.

نیروهای بنیادگرا فراهم نمود. در دهه ۸۰ گروه‌های اسلامی شدت گسترش یافتند و با ایجاد شبکه‌های محلی همیاری و سازمان دادن کمکهای اجتماعی به نیازمندان که بر زمینه عدم وجود سیستم تامین اجتماعی دولتی، بوجود آمده بود، نفوذ زیادی در بین مردم کسب کردند. در این مدت تعداد مساجد به دو برابر افزایش یافت. در انتخابات سال ۹۲، جبهه نجات اسلامی بیش از ۵۰ درصد آرا را بدست آورد، ارتش به مداخله دست زد و مانع قدرت گرفتن آن شد. در انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۹۵ زروال

## انتخابات در پاکستان بدون چشم‌انداز تحول

کدام از این احزاب که در اپوزیسیون قرار می‌گیرند دیگری را به فساد، خیانت و رشوه‌خواری متهم می‌کنند. رئیس جمهور پاکستان فاروق القساری روز ۵ نوامبر ۱۹۹۶ نخست‌وزیر بی‌نظیر بوتو را به دلیل رشوه‌خواری و سوء مدیریت برکنار کرد و روز ۳ فوریه را روز برگزاری انتخابات اعلام نمود. ناظران سیاسی پیش‌بینی می‌کنند که حزب مسلم لیگ و نواز شریف در این انتخابات پیروز خواهند شد. از دیگر نیروهای سیاسی جمعیت اسلامی می‌باشد که در انتخابات قبلی بیش از ۵٪ آراء را به دست آورد و اکنون با توجه به ائتلاف با ۵ نیروی دیگر ممکن است آرای بیشتری کسب کند.

بی‌نظیر بوتو بسیج کنند. راه دیگر افزایش صادرات است. پاکستان یک کشور کشاورزی است. از محصولات صادراتی آن کتان، پارچه و محصولات آن است. به دلیل پایین آمدن قیمت‌های جهانی در این عرصه و رقابت شدید کشورهای همسایه مانند چین و بنگلادش، پاکستان در این عرصه با مشکل جدی روبرو است. مسئولیت بحران اقتصادی پاکستان بیش از همه بر عهده قشر حاکم این کشور است. ۵۰ خانواده فئودال این کشور تمامی ثروت‌های آن را در دست دارند. دو حزب بزرگ این کشور، حزب خلق (بی‌نظیر بوتو) و حزب مسلم لیگ (نواز شریف)، هر کدام بخشی از علایق و خواست‌های این خانواده‌ها را نمایندگی می‌کنند. هر

آموزش عمومی و ترمیم ساختار اقتصادی و تمامی هزینه‌های دیگر باقی می‌ماند. ارتش پاکستان که در تاریخ ۵۰ ساله کشور ۲۴ سال قدرت در دست داشته است، به بهانه درگیری‌های احتمالی با هند، قسمت اعظم بودجه را می‌بلعد. در چنین شرایطی بالا بردن سهم هزینه‌های جاری و عمرانی در بودجه از طریق کاهش قرض‌های خارجی و نیز با بالا رفتن شدید مالیات‌ها امکان‌پذیر است. اما هم اکنون در لاهوت بازاریان از قیام عمومی به دلیل بالا بودن مالیات بر صحبت می‌کنند. وضع مالیات بر محصولات کشاورزی و تولیدکنندگان بزرگ از جمله موضوعاتی بود که احزاب رقیب از جمله حزب نواز شریف توانستند عده زیادی را علیه

درگیری‌هایی که طی دو هفته اخیر بین گروه‌های سنی و شیعه در ایالت پنجاب پیش آمد، بار دیگر پاکستان را در مرکز توجه مطبوعات قرار داد. دولت موقت در هراس از اینکه این درگیری‌ها به سطح کشور کشیده شود، و وضعیت سیاسی پاکستان را هر چه بیشتر آشفته کند، به عکس‌العمل سریع در مقابله به آن دست زد.

درگیری‌های قومی و گروهی از معضلات اساسی این کشور ۱۳۰ میلیونی است. علاوه بر این معضل فساد، رشوه‌خواری این کشور را فلج کرده است. ۴۰٪ بودجه این کشور صرف بازپرداخت قروض خارجی و ۴۰٪ دیگر صرف مخارج نظامی می‌شود. فقط ۱۰٪ بودجه کشور صرف بودجه برای تامین بهداشت،